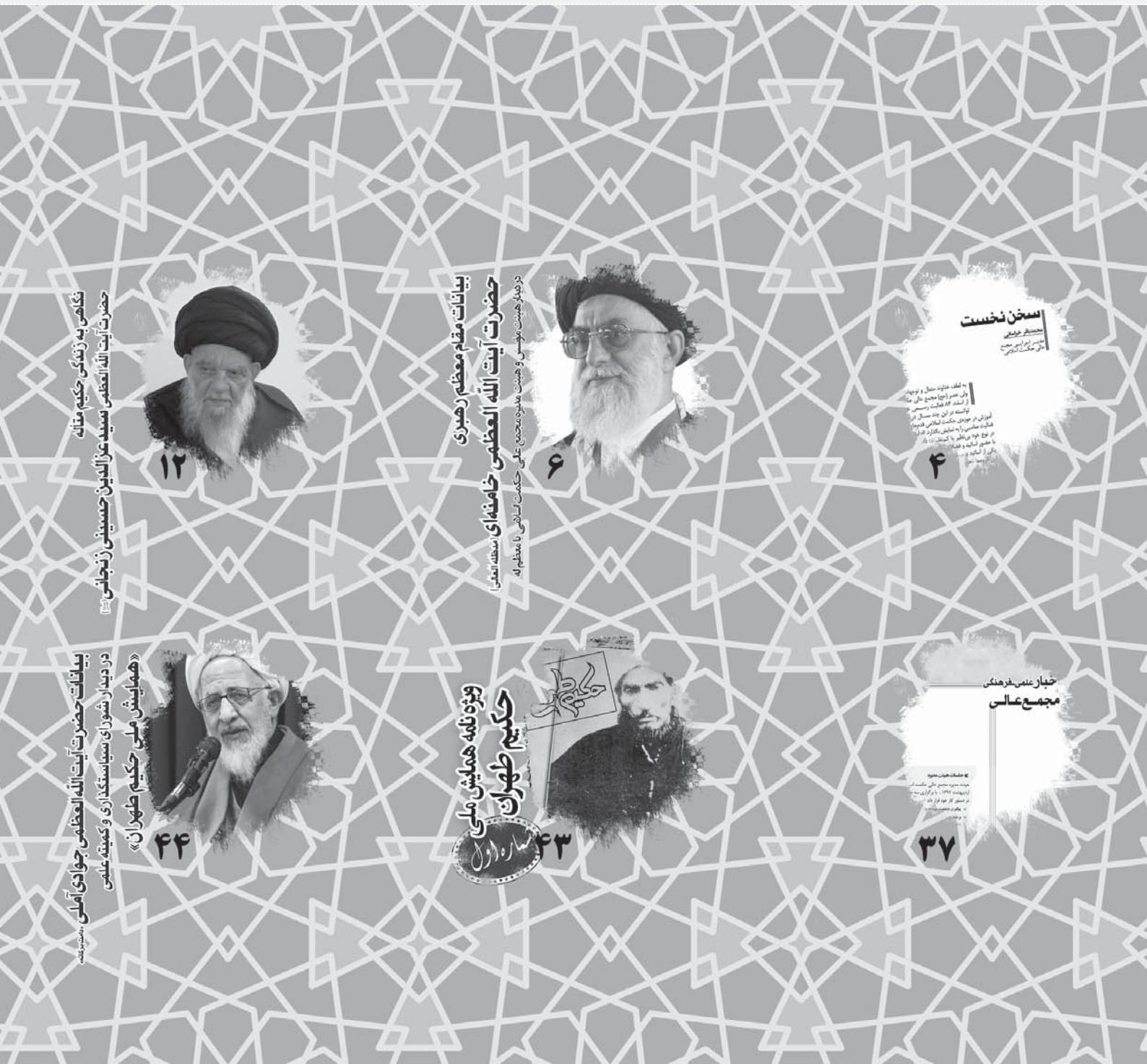




الله اکبر
الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین





www.hekmateIslami.com
Info@hekmateIslami.com

با سپاس از حضرات حاجج اسلام و المسلمین آقایان رضانژاد، عباسی و معلمی

طراحی و صفحه‌بندی واحد خدمات
بروهشی مجتمع عالی حکمت اسلامی

□ چاپ:

امور اجرایی:

دییر نظر: محمد باقر خراسانی (مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی)

کارشناسی نسبتی نشست علمی
دانشگاه علوم انسانی
زنجیری علوم انسانی

مجوهرهای فراخوان مقنه همایش ملی
حکیم طهران



۲۲



۵۷

علم، دین و جایگاه آن

در ترتیب و کوتاه
جیت‌الاسلام و المسالمین استاد پارسایی



۱۵

پیاتاک حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی
در عبار شورای سیاست‌گذاری و کمیته علمی
«همایش ملی حکیم طهران»

۵۳



آدرس:

قم / خ ۱۹ دی (باجک) / کوچه ۱۰۰ / فرعی اول سمت چپ / پلاک ۵

پیام کوتاه:

۳۰۰.۹۹۰۰.۹۱۳۸۴

صندوق پستی:

۴۴۵۴-۳۷۱۸۵

نامبر:

۰۲۵-۳۷۷۲۱۰۰۴

تلفن:

۰۲۵-۳۷۷۵۷۶۱۰-۱۱

حضرت آیت‌الله العظیم حسین زنجانی
پیاتاک حضرت آیت‌الله روح‌الله عزالدین
حضرت آیت‌الله العظیم حسین زنجانی



۱۴



۵۰

سخن‌نخست

محمدباقر خراسانی

مدیر اجرایی مجمع
عالی حکمت اسلامی

به لطف خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت
ولي عصر (عج) مجمع عالي حكمت اسلامي که
از اسفند ۸۴ فعالیت رسمي خود را آغاز کرده،
توانسته در اين چند سال در عرصه پژوهش و
آموزش در حوزه حکمت اسلامی قدم‌های مؤثری بردارد
و فعالیت مناسبی را به نمایش بگذارد. اقداماتی که برخی
از آنها در نوع خود بی‌نظیر یا کم‌نظیرند؛ تشکیل گروه‌های
علمی با حضور استادی و فضلاً حکمت اسلامی که با ارائه
بحث یکی از استادی و برسی و نقد سایرین همراه است،
تشکیل این گروه‌ها تحقق باشگاه فلسفه گرایان است که
مورد انتظار و توجه مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» می‌باشد،
برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و بلند مدت راه
اندازی کتابخانه تخصصی علوم عقلی، ارائه خدمات مشاوره
علمی، انتشار خبرنامه حکمت اسلامی، چاپ کتاب، تولید
محصولات صوتی و رسانه‌ای، مشارکت در برنامه‌ها و
همایش‌های علمی، گردهمایی استادی عقلی و ... گوشهای
از اقداماتی بوده که صورت گرفته است که البته آنچه صورت
گرفت از فضل خداوند متعال بوده است.

یکی از اقداماتی که از ماهها قبل مورد توجه قرار گرفت برنامه
معرفی فلاسفه شیعه و اجلال از مقام علمی آنها بود که در
همین راستا نکوداشت مقام علمی مرحوم آقا علی مدرس
زنوزی با عنوان «همایش ملی حکیم طهران» در دستور کار
قرار گرفت که بحمد الله از اوآخر سال ۹۱ با تصویب طرح
و ساختار همایش و تشکیل شورای سیاستگذاری فعالیت‌ها
شروع شد.

انتخاب مراکز همکار از اولین اقداماتی بود که رایزنی با

[۱۴]



اقدام کند که اهم فعالیت‌های کمیته باید تا قبل از برگزاری همایش آماده و عرضه گردد.

کمیته احیاء آثار که با همت دوستان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در حال راه اندازی است، قرار است تحت اشراف و نظارت علمی آیت الله فیاضی فعالیت خود را ادامه دهد.

دیبرخانه همایش نیز فعالیت خود را با دیدار جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی، شورای سیاستگذاری و کمیته علمی همایش حکیم طهران با استاد معظم و حکیم متالله حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۹۲ رسماً آغاز کرد.

در همایش ملی حکیم طهران که بناست اسفند ۹۲ در تهران و قم برگزار شود، علاوه بر تبیین شخصیت علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی (حکیم مؤسس)، احیاء و نشر آثار، به حوزه حکمی تهران نیز پرداخته شود.

حوزه حکمی تهران که در مقطعی بر حوزه‌های مشهد، قم، نجف و ... تأثیر گذاشته و توانسته حکیمانی بر جسته تربیت و به جامعه علمی کشور تحويل دهد، باید بطور خاص معرفی شود. شخصیت‌های علمی و حکمای تهران اجلال شوند و پیشینه قوی حوزه حکمی تهران مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد و به نسل حاضر شناسانده شوند.

مجمع عالی حکمت اسلامی از استادی، فضلاء و دوستدارن حکمت اسلامی دعوت به عمل می‌آورد تا با تدوین مقالات ارزشمند و فاخر، بر غنای علمی همایش بیفزایند. همچنین نسبت به برگزاری هر چه بهتر همایش و فعالیت مناسب‌تر کمیته‌ها از نظریات و راهنمایی‌های صاحب نظران بهره‌مند خواهد شد. امید است که مورد توجه خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت قرار گیرد. ان شاء الله

تعدادی از مراکز علمی، فرهنگی و اجرایی کشور صورت گرفت و در حال حاضر ۱۷ مرکز به عنوان همکار همایش انتخاب شدند.

مراکز همکار با معرفی نمایندگان علمی و اجرایی خود رسماً همکاری خود را آغاز کردند که مجمع عالی حکمت اسلامی بنا دارد ان شاء الله به صورت رسمی نه اسامی، از مراکز همکار استفاده کند و با تقسیم وظایف و استفاده از ظرفیت‌های علمی و اجرایی بر کیفیت برنامه بیفزاید.

تشکیل کمیته‌های علمی، احیاء آثار و اجرایی از اقدامات دیگری بود که به لطف خدا صورت گرفت. کمیته علمی با حضور ۱۵ نفر از استادی و اعاظم حکمت و فلسفة فعالیت خود را شروع کرد و با برگزاری چند جلسه محورهای فراخوان مقالات را تعیین نمودند. کمیته اجرایی هم با برگزاری جلسات و تعیین محورها و برنامه‌ها فعالیت خود را پی گرفت.

یکی از اهداف مورد توجه در همایش ملی حکیم طهران، احیاء آثار مرحوم آقا علی مدرس زنوزی است که در این خصوص کمیته احیاء آثار در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شد. در اولین جلسه هماهنگی که با حضور آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی و رئیس همایش، دکتر آیت الله رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر یوسفی فر معاون پژوهش پژوهشگاه، دکتر خدری رئیس پژوهشکده حکمت اسلامی پژوهشگاه و محمد باقر خراسانی دیبر اجرایی همایش برگزار شد، محورهای کلی قابل توجه در احیاء و بررسی آثار مرحوم حکیم مؤسس مورد بررسی و تأکید قرار گرفت.

کمیته احیاء آثار قرار است با جمع آوری مجموعه نسخ و کتاب‌های مرحوم آقا علی مدرس به بازخوانی، تصحیح و نشر آن بر اساس روش منضبط و آئین نامه‌ی مشخصی



جمعی از اعضای هیئت مؤسس و هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی دوشنبه ۲۳ بهمن ۹۱ با مقام معظم رهبری

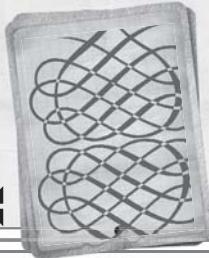
«مذکله العالی» دیدار کردند.

در این دیدار پس از ارائه گزارش از فعالیت‌ها و برنامه‌های جمیع عالی حکمت اسلامی، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی بیانات ارزشمندی ایجاد فرمودند که بنابر اهمیت، مشروح آن در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

بيانات مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مذکله العالی)

در دیدار هیئت مؤسس و هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی با معظم رهبر



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی جلسه‌ی خوبی بود برای من؛ هم با آقایان از نزدیک آشنا شدم، هم مطالب بسیار خوب و سخنان پرمغزی را ز شما دوستان شنیدم. در مورد مسائل روحانیت و حوزه‌های علمیه، هیچ چیزی برای بنده خوشحال کننده‌تر از این نیست که بیننم جمعی از فضلا پرمغز حرف می‌زنند، دقیق فکر می‌کنند، مسائل گوناگون مورد نیاز را درک می‌کنند و دنبال آنها می‌روند؛ این برای من واقعاً خیلی لذتبخش است؛ و امروز از آن جلسات بود؛ الحمد لله رب العالمين. خب، «علماء حکماء کادوا ان یکونوا انبیاء»^(۱) ان شاء الله که مصدق این باشد.

۲۰ تلاش برای تقویت مجمع عالی حکمت اسلامی

اینجوری بوده. خب، دقت نکردند، توجه نکردند، یکباره از بین رفت؛ مشهد تبدیل شد به یک مرکز ضد حکمت. یعنی توجه نکنید، اینجوری می‌شود.

۲۱ استقامت؛ رمزماندگانی فلسفه

به نظر من هنر بزرگ مرحوم علامه طباطبائی^(۲) این بود که پافشاری کرد و کار خود را در شرایط مختلف ادامه داد. حتی طبق آن نقل‌هایی که ما شنیدیم - گرچه آن وقت هم بنده به ذهنم بود، متنها دقیق یاد نیست - هنگامی که ایشان «اسفار» را تعطیل کردند، همان جا در همان مسجد سلامی «شفاء» را شروع کردند. خب، این یعنی استقامت. پس کار اول شما این است.

۲۲ چشم انداز برای آینده فلسفه اسلامی

مسئله دوم که آقایان مطرح کردید، مسئله‌ی چشم‌انداز است. خیلی خوب است که شما به فکر چشم‌انداز ده ساله و بیست ساله و پنجاه ساله باشید. به نظر من آن چشم‌انداز بلند مدت - حالا چه فرض کنیم که این بلند مدت، به قول شما پنجاه سال است، یا سی سال است یا بیست سال است - باید گسترش گفتمان فلسفه‌ی اسلامی در دنیا باشد؛ این را هدف قرار دهید. امروز مطلقاً اینجور نیست، بلکه بعکس است. یعنی امروز در ایران مثلاً در محیط‌های دانشگاهی و علمی ما فلسفه‌ی کانت بمراتب رائق‌تر و شناخته‌شده‌تر است از فلسفه‌ی بوعالی سینا. یعنی این سینای با این عظمت که همه‌ی تاریخ بشتر، از هزار سال پیش به این طرف، با اسنم او درگیر است، در مجتمع دانشگاهی ما حکمت و فکر فلسفی اش شناخته شده نیست به آن اندازه‌ای که کتاب فکر فلسفی مثلاً کانت شناخته شده است. این یک مسئله‌ی

من چند تا نکته را عرض بکنم. خیلی حرف‌ها گفته شد، بعلاوه وقت کم است. یک نکته‌ی اصلی این است که هرچه می‌توانید، در استحکام و پایداری این مرکز و این کانون اصلی تلاش کنید؛ این اساس قضیه است. نگذارید این مجمع عالی حکمت به نحوی از اتحاد ضعیف شود؛ روز به روز در تقویت این سعی کنید. این یک بنای مبارکی است که الحمد لله شماها همت کردید و این کار را راه انداختید؛ واقعاً «کشجره طبیه»^(۳) است؛ منتها باید اصل آن را ثابت کنید. اگر چنانچه غفلت شود، اشتیاه شود، کوتاهی شود، خدمت‌رسانی کم انجام بگیرد و همه‌ی آنچه که شماها دارید، برای حفظ و بقاء و استمرار اینجا به صحنه نیاید، از دست خواهد رفت یا ضعیف خواهد شد - که ضعیف شدن هم مثل از دست رفتن است؛ فرقی نمی‌کند - آن وقت خسارت پیدا خواهیم کرد.

۲۳ مشهد و پیشیه حوزه حکمی و فلسفی

همین مشهدی که شما مثال زدید و تعجب می‌کنید که مشهد طالب و مایل مسائل حکمی و فلسفی است، خب این مشهد یک روزی در کشور ما کانون حکمت بوده است. یعنی حکماء بزرگی در این شهر حضور داشتند؛ مثل مرحوم آقا بزرگ حکیم، پسرش آقا میرزا مهدی حکیم، یا مثل مرحوم شیخ اسدالله یزدی که عارف بود؛ اینها همه در مشهد بودند، مال دوره قبل از دوره اساتید ما هستند. یعنی پدر من، هم پیش مرحوم آقا بزرگ درس خوانده بود، هم پیش مرحوم آشیخ اسدالله یزدی. طبقه‌ی قبل از ما و اساتید ما، اینها را درک کرده بودند قبل از اینها، مرحوم آقا میرزا حبیب - عارف و حکیم - در مشهد بوده. یا مرحوم حاج فاضل سبزواری الاصل سرخوی در مشهد در عین حال که ملا و مدرس فقه و اصول بود، لیکن اهل حکمت بود. بنابراین مشهد مرکز

عالی حکمت به
نحوی از انجاء
ضعیف شود روز به
روز در تقویت این
سعی کنند. این نک
بنای مبارکی است
که الحمد لله شماها
همت کردید و این
کار را راه آنداختید
واقعاً «کشیده طبیة»
است.

بود؛ یعنی ما برای مسئله‌ی حکومت، در فلسفه چه پاسخی داریم. نمی‌شود بگوییم آقا فلسفه ذهنیات محض است و به مسائل زندگی و جامعه ارتباطی ندارد؛ این معنی ندارد. به نظر من بخش عمده‌ای از جاذبه‌ی فلسفه‌ی غرب، مربوط به این است. همچنین مسئله‌ی اقتصاد. بنابراین به طور کلی جهان بینی اسلام تبیین شود. مواد اصلی جهان بینی اسلام را مشخص کنید - مسئله‌ی انسان، مسئله‌ی خدا، مسئله‌ی ارتباط انسان و خدا، مسئله‌ی تکلیف - در فلسفه‌ی اسلامی روی اینها کار شود. البته اینها پاسخ‌های روشنی هم دارد، در فلسفه‌ی ما خیلی از اینها مسائل مبهمی نیست؛ اما باید این پاسخ‌ها منعکس شود، گفته شود.

۲ هدایت در تدوین کتاب‌های فلسفی

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی کتاب‌هایی است که باید در مجموعه تولید شود. به، من هم عقیده‌ام همین است که شما کار ستادی بکنید؛ کار صفت را به همان مجموعه‌هایی که در قم هستند، واگذار کنید. خود شماها هم در آن مجموعه‌ها و در آن پژوهشکده‌ها شرکت دارید؛ کار صفت را آنها بکنند، منتها هدایت را شما باید بکنید. یعنی کار ستادی به مسئله کتاب بپردازد.

۳ تدوین و منقح سازی متون فلسفی

ما در مورد کتاب واقعاً مشکل داریم. حالا مثلاً آقایان فرموند که ما می‌خواهیم فلسفه‌ی مشاء یا فلسفه‌ی اشراق را برای طلبها تبیین کنیم. طلبه‌های ما از فلسفه‌ی مشاء خبری ندارند. خب، چگونه تبیین می‌کنید؟ حتماً «شرح اشارات» بخوانیم؛ یا فرض کنید که «شفاء» بخوانیم؟ باید حتماً این متن طولانی مفصل محتاج به تبیین کان یکون را خواند؟ راهش این است؟ پاً نه، راه دیگری هم وجود دارد. امروز خواندن تفکرات مثلاً فرض کنید مارکسیستی حتماً متوقف به این نیست که انسان بردارد کتاب «سرمایه» را تدریس کند، باید متن کتاب‌هایی کانت یا هگل را بخواند. چه لزومی دارد که حتماً متن مطرح شود؟ متن باید در اختیار باشد؛ هر کس می‌خواهد مراجعه کند.

۴ منظومه‌سازی فلسفه اسلامی

من قبلاً در جمع آقایان راجع به فلسفه‌ی ملاصدرا مطالبی گفتم و خب، یکی دو تا کار خوب شد. جناب آقای مصباح هم یکی از کتاب‌هایی را که یکی از آقایان نوشته‌ند - آقای عبودیت - که خلاصه‌ی آراء ملاصدرا در مسائل گوناگون فلسفی است، برای من آورند. اینها خوب است، اما کم است.

مهمی است. ما باید عکس این را عمل کنیم. یعنی باید هدف را این قرار بدھیم که تفکر فلسفه‌ی اسلامی - حالا با همان مشخصاتی که دارد؛ که خود این، جای بحث و گفتگو دارد که فلسفه‌ی اسلامی چیست - در دنیا به عنوان گفتمان فلسفی شناخته شود، در دانشگاه‌ها رواج پیدا کند، متفکرین عالم از آنها مطلع باشند، روی آنها بحث کنند، نقد و انتقاد کنند، در مجلات علمی شان منعکس شود. خب، این کار طبعاً متوقف به این است که شما کارهای بین‌المللی داشته باشید؛ که حالا یکی از آقایان گفتند که ما این قضیه را نداریم.

۵ توجه به ارتباطات بین‌المللی

به نظر من ارتباطات بین‌المللی شما با مجتمع علمی باید زیاد باشد. امروز هم زمینه‌ی دنیای اسلام آماده است. مثلاً فرض کنید مصر حالا یک مقداری درش باز شده است. خب، این «احمد طیب» خودش جزء علاقه‌مندان به فلسفه‌ی ملاصدرا است؛ با اینکه می‌دانید در مجموعه‌ی علمای اهل سنت، گرایش عقلی و فلسفی خیلی ضعیف است. آنجا کسانی هستند که با مسائل فلسفی و حکمی ما تا حدودی ارتباط ذهنی و علمی برقرار کرده‌اند؛ خب از همین می‌شود استفاده کرد، ارتباطات را زیاد کنید، دعوتشان کنید، شما بروید؛ فقط برای مسائل حکمی و عقلی و عرفانی و کلامی. این هم یک نکته است که به نظر من خیلی باید به آن توجه شود.

۶ لزوم توجه به امتداد فلسفه اسلامی

مسئله‌ی امتداد که آقایان اشاره کردید به عرایض من، من اینجا در این کاغذی که یادداشت کرده‌ام، مجدداً آن را ذکر کرده‌ام، بله، فلسفه‌های مضاف - مثل فلسفه‌ی علوم انسانی، فلسفه‌ی روان شناسی - خوب و لازم است؛ منتها چیزهایی است که امتداد حکمت ما محسوب می‌شود؛ منتها تکیه‌ی اساسی را باید بگذارید روی مسائل کلان جامعه‌ی اسلامی؛ مثل حکومت. ما وقتی به فلسفه‌های غرب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مسائلی مثل حکومت، اقتصاد، شأن مردم، شأن انسان، طبق نظرات آنها، حل می‌شود. اینها مسائل بنیادی شاخه‌های اصلی زندگی و جامعه است؛ اینها باید در فلسفه پاسخ پیدا کند.

البته بعضی از آقایان در این یکی دو سال اخیر به من گفتند که ما داریم در این مسائل کار می‌کنیم - حالا من در این خصوص ارزیابی ای ندارم - باید در این زمینه کار شود. واقعاً برویم بینیم بر اساس فلسفه‌ی ما، شکل جامعه، بنیان سیاسی جامعه، حکومت در جامعه، به چه شکلی خواهد



اهمیت دارد که انسان درباره‌اش رساله‌ای بنویسد یا نه؛ اما خب، خیلی مهم است که انسان مسائل گوناگونی را انتخاب کند و ذکر کند.

۲۷ تأکید بر مباحث فلسفه تطبیقی

یک کار دیگری هم که به نظر من جایش خالی است، نوشته‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی تطبیقی است؛ شیوه آن کاری که ویل دورانست در «لذات فلسفه» کرده، که لابد ملاحظه کرده‌اید. «لذات فلسفه» یک کتابی است که با ادبیات خیلی شیوا و شیرینی نوشته شده و مرحوم دکتر عباس زریاب هم ترجمه‌ی خیلی خوبی کرده؛ انصافاً خیلی خوش قلم ترجمه کرده. این کتاب، مباحثه و مناظریه بین فلسفه‌ی قدیم و جدید غرب است در یک مسئله‌ی خاصی؛ مثل اینکه اینها یک جلسه‌ای تشکیل داده‌اند و دارند با هم بحث می‌کنند؛ هنگل یک چیزی می‌گوید، بعد کانت جواب او را می‌دهد، بعد دکارت حرف خودش را می‌زند؛ همین طور دانه اینها شروع می‌کنند با همدیگر بحث کردن. اگر یک چنین کار شیرین و شیوازی انجام بگیرد، چقدر خوب است. فرض کنید این کار درباره‌ی موضوع «اصالت وجود» انجام بگیرد؛ ملاصدرا یک حرف دارد، همین مرحوم آقا علی حکیم یک حرف دارد، مرحوم جلوه یک حرف دارد؛ بعد، از قدماء شیخ اشراق یک حرف دارد. که منکر این معناست - میرداماد یک حرف دارد. اگر فرض‌آینها با همدیگر بحث کنند، چقدر چیز فشنگی از آب در می‌آید. اینها حکمت را ترویج می‌کنند، و ما امروز به این ترویج احتیاج داریم.

۲۸ تدوین کتاب فلسفی برای کودکان

یک مسئله، مسئله‌ی نوشتن کتاب فلسفی برای کودکان است، که غربی‌ها دارند این کار را می‌کنند. دو سه سال قبل از این، یک کتابی برای من آوردن، من مبالغی نگاه کردم. خب، از همان اولی که شروع می‌کند، واقعاً فلسفه است؛ لیکن باب کودکان است. این کتاب، یک کتاب خیلی قشنگی است در باب فلسفه - حالا اسمش یاد نیست؛ تویی کتابهایم هست - به نظرم یک آمریکایی این را نوشته. ما به اینجور کتابی احتیاج داریم. بچه‌های ما ذهن‌شان دارد فلسفی می‌شود. خوشختانه حرکت جامعه و نظامِ موجب شده که ذهن‌ها عقلانیت پیدا کند. جوان‌های ما واقعاً سؤال می‌کنند. این سؤال‌هایی که زیاد باشیم. حس سؤال کنندگی دارد زیاد می‌شود، و این همین طور دارد به نسل‌های پایین تر متقل می‌شود. ما یک نوه‌ی کوچکی داریم، دو سال و نیمیش است و هنوز

به یک کتاب اکتفاء نشود؛ از نگاه‌های مختلف نوشته شود. در خود فلسفه‌ی ملاصدرا، در بخش‌های مختلف می‌تواند یک منظومه سازی‌هایی بشود. عین همین قضیه، در مورد فلسفه‌ی اشراق است؛ عین همین قضیه، در مورد فلسفه‌ی مشاء است. ما باید منظومه‌سازی کنیم. بالاخره مجموعه‌ی تفکرات فلسفی و عرفانی ابن سینا با همدیگر همراه است، غیرقابل انفكاک است. اینها چیست؟ کسی بخواهد اینها را بداند، حتماً لازم نباشد که برود بنشیند مثلاً «شفاء» را بخواند؛ این خیلی لازم نیست. گاهی اوقات خواندن کتابی که در هزار سال پیش نوشته شده است، با ادبیات آن روز، با مشکلاتی که فهم این کلمات دارد، اصلاً خودش تضییع وقت محسوب می‌شود؛ ممکن است افرادی را از فلسفه دور کند؛ در حالی که اگر شما بنشینید مثلاً یک کتابی درباره‌ی آراء فلسفی ابن سینا تبیین کنید، از آراء او منظومه‌سازی کنید، این مسلمان‌جاذبی زیادی خواهد داشت. این جزو کارهای لازم است، اما این کار در حوزه انجام نمی‌گیرد. خب، مرحوم آقای طباطبائی این کار را در «بدایه» و «نهایه» به یک شکلی انجام دادن؛ منتها این کار آقای طباطبائی است، این که کار نهایی نیست؛ کار یکی از بزرگان این قضیه است؛ تازه، آراء خود آقای طباطبائی است، آراء ملاصدرا نیست؛ یعنی در کتاب «بدایه» و «نهایه» برای آراء ملاصدرا منظومه‌سازی نشده، بلکه خود ایشان نظراتی دارند، نظرات ابتکاری هم دارند، حرف‌های خاصی هم دارند، چیزهایی هم اضافه کردن، اینها را ایشان بیان کردن. فرق می‌کند که انسان خودش در فلسفه تألیفی بکند، یا اینکه یک فلسفه‌ی معروفی را تبیین و ارائه کند. این دومی جایش خالی است.

علاوه‌ی بر این، به نظر من در بخش‌های مختلف، مسائل گوناگون فلسفی قابل تبیین است. ما امروز در همین فلسفه‌ی خودمان مسائل گوناگونی داریم که اینها را باید تبیین کرد. یک مسئله‌ای است، که باید این را بیان و روشن کرد. گذشتگان ما هم داشته‌اند. یعنی هم در قدیم و هم در دوران معاصر، درباره‌ی یک مسئله‌ی خاصی از مسائل فلسفه، کتاب می‌نوشتند. خود ملاصدرا در کنار کتاب عظیم «اسفار»، شما می‌بینید مثلاً «مشاعر» را دارد، تقریباً مخصوص مسائل وجود؛ یا مثلاً «بدایه و معاد» را دارد، درباره‌ی مسائل مبدأ و معاد. همین مرحوم آقا علی زنوزی که شما اسم آورید، ایشان درباره‌ی «وجود رابطی» رساله‌ای نوشته است. البته چهل پنجاه سال پیش، من آن را دیدم؛ رساله‌ای کوچکی بود به نام «رسالة في الوجود الرابطي». حالا تعیین این که کدام مسئله اولویت دارد که انسان آن را مورد توجه قرار دهد، یک بحث دیگر است؛ اینکه واقعاً وجود رابطی اینقدر

خوشیختانه حرکت
جامعه و نظام موجب
شده که ذهن‌ها
عقلانیت پیدا کند.
جوان‌های ما واقعاً
سؤال‌ی سوال این
سؤال‌هایی که ذیاد
شده را باید مبارک
دانست.

علامه‌ی حلی (رضوان الله علیه) شرح «حکمت العین» دارد. خود ایشان هم شاگرد کاتبی است، شرح «حکمت العین» هم دارد. به نظر من باید برگردیم به همین مبنای همین معنا. این که ما بگوییم فقه، مجرد از فلسفه، یک قداستی دارد؛ فلسفه هم دامن خودش را منزه نگه می‌دارد که داخل وادی فقه و اصول و حدیث و اینها نیفتند، درست نیست؛ اینها همه‌اش یکی است، یک هدف دارد. یا مثلاً کلام، همین طور که آقایان فرمودند، کلام مسئله‌ی مهمی است. امروز شباهات کلامی، حرف‌های کلامی، مباحث جدید کلامی، که هرگز فکرش نمی‌شد، آمده وارد ذهنیات جامعه‌ی ما شده. خب، باید روی اینها بحث شود؛ و جایش مسجد است.

البته این هم که فلسفه دچار غربت نشود، حرف درستی است. یعنی فرض کنید یک مدارسی یا مدرس‌هایی وجود داشته باشد که معلوم باشد اینجا استاد فلسفه درس می‌گوید – مثلاً صبح تا شب پنج تا، ده تا درس فلسفه گفته شود – این بسیار خوب است، حرفی نیست؛ لیکن به جدا شدن و مجزا شدن اینها از یکدیگر متنه شود. اگر چنانچه توفیق پیدا کردیم آن کارهایی که می‌خواهیم در قم انجام بگیرد، انجام گرفت، خب بله، یک بخشی از آن هم می‌تواند مربوط به این باشد؛ من این را می‌پذیرم.

۲ جایگاه هیئت در علوم

مسئله‌ی هیئت هم که ایشان فرمودند، درست است. البته من توجه نداشتم به این نکاتی که ایشان در زمینه‌ی مسائل هیئت فرمودند. اگر واقعاً این همه حرف خوب وجود دارد که با پیشرفت‌های علمی هم معارضه و منافاتی ندارد، بلکه بعضی از آنها شاید زمینه‌ی پیشرفت‌های علمی است و ما در متونمان داریم، عیبی ندارد؛ این هم باید حمایت شود. خوشبختانه کارها و نهادهای حوزوی برخلاف نهادهای امروزی و دانشگاهی و دولتی و اینها، کم‌توقع و کم‌خرجنده. یعنی واقعاً این کاری که شماها دارید می‌کنید، اگر بنا بود همین کار را در دانشگاه انجام دهند، فهرست آلف و الوف و فهرست خرج می‌دادند. یکی از محسنات بزرگ حوزه همین است که دنبال خرج درست کردن و دنبال زیاده‌روی نیست.

۳ مرکزیت فلسفه در قم

در عین حال بنده معتقدم که ما یک پایگاه اساسی در قم لازم داریم؛ که اگر چنانچه یک کسی وارد قم شد، گفت مرکز فلسفه‌ی اینجا کجاست، ما او را به آنجا ببریم. به نظر

درست حرف هم نمی‌زند. چند روز پیش یک میزی اینجا بود، داشت می‌انداخت. به او گفتم این میز را نینداز. گفت: چرا؟ خوشم آمد از این که گفت چرا. چرا نینداز؟ دنیال علت می‌گردد. بعد پنجه می‌زد به یک بچه‌ی دیگری، گفتم آفاجان نکن. گفت: چرا؟ این سؤال کردن از علت، خیلی چیز مهمی است. این حالت دارد به وجود می‌آید. حالا وقتی او ده ساله بشود، سؤالات زیادی برایش مطرح است: چرا؟ چرا؟ وقتی همین بچه، یک جوان هجده نوزده ساله‌ای باشد، سؤالات قوی‌تری در ذهنش ایجاد می‌شود. ما باید برای این سؤالات جواب داشته باشیم. این کار، کار شماهاست. شما واقعاً می‌توانید این کار را انجام دهید.

۴ فلسفه در متن حوزه‌های علمیه

خب، حالا جزئیاتی هم مطرح شد؛ مثل مسئله‌ی مدرس و اینها. این مطلبی که آقای غروی فرمودند، بنده هم همین طور فکر می‌کنم؛ به این معنا که اگر چنانچه فلسفه حساب خودش را از حوزه جدا نکند – یعنی همان دعوای قدیمی و سنتی علوم عقلی و علوم نقلی شخص پیدا نکند – بهتر است.

۵ تدریس فلسفه در مسجد

مثلاً امام (قشیش) صبح و عصر به مسجد سلاماسی می‌آمد و درس می‌گفت – صبح فقه می‌گفت، عصر هم اصول می‌گفت – مرحوم آقای طباطبایی هم پیش از ظهر در همان مسجد فلسفه می‌گفت؛ فقط تفاوتش این بود که امام آنجا می‌نشست، آقای طباطبایی اینجا می‌نشست؛ جایشان فرق داشت. هر دو، روی زمین می‌نشستند – هم امام روی زمین می‌نشست، هم آقای طباطبایی – و درس می‌گفتند؛ آن هم در «مسجد». واقعاً چه اشکالی دارد که ما درس فلسفه را در مسجد آقای بروجردی بگوییم؟ بزرگان فلسفه‌ی ما – آقای جوادی، آقای مصباح، آقایان دیگر – آنجا فلسفه بگویند؟ فلسفه را باید به عنوان یک علم دینی محض به حساب آورد. خب، جایش کجاست؟ جایش در مسجد است.

۶ فلسفه به عنوان یک علم دینی

گذشتگان ما هم همین جور بودند. خب، شما ملاحظه کنید مرحوم فخر المحققین اجازه‌ی روایتی می‌گیرد از سید حیدر آملی، و به او اجازه‌ی روایتی می‌دهد، با چه تجلیلی. سید حیدر یکی از آن قلندرهای درجه‌ی یک عرفان است، لیکن فخر المحققین آنچور از او تجلیل می‌کند. مرحوم



رفتم، اما نپسندیدم. می‌گفتند آن وقت‌ها ذهن ما پر بود از آن حرف‌ها. یعنی همان حرف‌های عرفان نظری. امام در سن هشتاد و چند سالگی افسوس می‌خورد که درس آمیرزا جواد آقا نرفته؛ با اینکه ایشان شاگرد و مرید و عاشق مرحوم شاه‌آبادی بوده.

یک خاطره‌ی دیگر هم به مناسبت عرفان نقل کنم. گفتند اویلی که ایشان مرحوم آقای شاه‌آبادی را در قم دیده بودند، یک کسی گفته بود آن که شما دنبالش می‌گردید، این است. مرحوم شاه‌آبادی چند سالی هم در قم مانده بودند. ایشان گفتند که من و فلانی - یک کس دیگری را اسم آوردن، که من حالا یادم نیست - دو نفری رفتیم پیش ایشان و گفتیم یک درسی برای ما شروع کنید. ایشان اول امتناع می‌کرد، اما بعد با اصرار زیاد ما گفت: خب، حالا چه می‌خواهید؟ منظومه، اسفار، فلان؟ گفتیم نه، ما از این چیزها گذشته‌ایم؛ «مصباح الانس» می‌خواهیم. ایشان گفت: اه، «مصباح الانس»؟! خانه‌ی ایشان ظاهراً گذر جدا بود. امام می‌گفتند از مدرسه‌ی دارالشفاء یا فیضیه تا گذر جدا با ایشان همین طور رفتیم، تا اینکه بالآخره ایشان را وادار کردیم که برای ما «مصباح الانس» بگوید. امام از اول هم از «مصباح الانس» شروع کرده. ایشان خیلی هم به عرفان علاقه‌مند بودند. می‌دانید تبحر امام بیشتر در عرفان بودند - خب، در فلسفه هم که ایشان بلاشک استاد بودند؛ لیکن حالا بعد از سن هشتاد سالگی به بالا، که یاد نیست چه سالی بود، ایشان به من اینجوری می‌گفتند: افسوس؛ نه، ذهن ما آن وقت‌ها پر بود از آن حرف‌ها. خب، حرف‌های عرفان نظری، حرف‌های پر زرق و برقی هم هست؛ اما آن چیز دیگری است، راه دیگری است، حرف دیگری است. من حرف این است؛ والا نخیر، بنده هیچ مخالفتی به این معنا با این مسئله ندارم.

ان شاء الله که خداوند آقایان را موفق و مؤید بدارد. امروز حقیقتاً من خوشحال شدم از دیدن شما آقایان و حرف‌هایی که زدید. حرف سنجیده و پرمغز، انسان را خوشحال می‌کند. انشاء الله موفق و مؤید باشید.

من، ما یک جای آبرومند خوبی، یک مدرسه‌ی خوبی در قم برای این کار لازم داریم. حالا چگونه می‌شود این را فراهم کرد و با ملاحظاتی که بعضی از بزرگان و آقایان دارند، آن را ایجاد کرد، باید روی آن فکر شود.

۲۷ عدم مخالفت با عرفان نظری

ایشان [آقای رمضانی] به عرفان نظری اشاره کردند؛ بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدوٰ لِمَا جَهَلَهُ». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمول‌های ذهنی مثل بقیه‌ی علوم بینیم. عرفان، همان مرحوم فاضی است؛ مرحوم ملاحسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد. خب، موضوع عرفان، ذات مقدس پروردگار است. موضوع عرفان، خداست. از این جهت، برتر از همه‌ی علوم است. خب، این خدا باید در زندگی کسی که اهل عرفان است، تجلی پیدا کند. ما کسانی را دیدیم که گفته می‌شد در عرفان نظری از همه بهترند، اما در عرفان عملی یک قدم برنداشته بودند. ما افراد اینطوری را دیدیم و درک کردیم که اصلاً مسائل سلوکی و اینها را مس نکرده بودند. آنچه که من به آن تکیه دارم، این است که واقعاً یک حرکت عملی دیده شود؛ که این در مورد اهل معقول، به طور عام مطلوب است. آن کسانی هم که به عنوان اهل حکمت و اهل معقول شناخته شدند، غالباً کسانی‌اند که این جنبه‌ی معنوی در آنها وجود داشته.

حالا شما از قول مرحوم آقای فاضل، از امام (رضوان الله عليه) خاطره‌ای نقل کردید؛ خود من هم یک خاطره‌ای دارم که آن را هم بگویم. من از ایشان پرسیدم که شما درس مرحوم حاج میرزا جواد آقا را درک کردید یا نه؟ ایشان گفتند که نه، افسوس، افسوس، نش. البته در برخی کتاب‌ها می‌نویستند که امام چزو شاگردی‌ای آمیرزا جواد آقا بودند؛ در حالی که نخیر، قطعاً ایشان نبودند. ایشان گفتند که آقای آشیخ محمدعلی اراکی آمد من را دو جلسه برد درس ایشان. ظاهراً شباهی جمعه جلسه داشتند. ایشان گفتند دو جلسه

نگاهی به زندگی حکیم متاله حضرت آیت الله العظمی سید عزالدین حسینی زنجانی



تھصیلات

معظم له تحت نظارت و سرپرستی والد بزرگوار خود مقدمات و سطح و کمی از خارج را در زنجان فرا گرفته و از دروس مرحوم آیت الله شیخ حسین دین محمدی (از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی) نیز استفاده برداشت.

معظم له سپس به شهر مقدس قم عزیمت کردند و در شهر علم و فقاهت قم در فقه و اصول از محضر آیات عظام: سید محمد حجت کوه کمری (به مدت ۱۴ سال)، سید حسین طباطبائی بروجردی (قریب ۱۰ سال)، سید صدرالدین صدر، سید احمد خوانساری و میرزا رضی زنوی تبریزی تلمذ فرمودند.

ایشان همچنین دوره کامل حکمت متعالیه را در محضر آیت الله العظمی امام خمینی قدمت، علامه سید محمد حسین طباطبائی قدمت و آیت الله شیخ مهدی مازندرانی قدمت تحصیل

مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید عزالدین حسینی زنجانی (رحمه الله) در سال ۱۳۰۰ ه.ش درخاندان علم و فقاهت در شهر زنجان دیده به جهان گشود. والد ایشان مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید محمود حسینی زنجانی (رحمه الله علیه) از علمای پارسا و از بزرگان حوزه بود.

پدر ایشان سالهای متتمادی در نجف اشرف از محضر بزرگان آن حوزه مقدسه استفاده کرده و از دروس آیات عظام نائینی، آقا ضیاء عراقی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) و به خصوص از درس آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) بهره برده بود و خود نیز شاگردان بزرگی را تربیت کرده بود. از مشهورترین شاگردان ایشان می‌توان به مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی، مرحوم رضا روزبه زنجانی و فرزند بزرگوارشان (سید عزالدین) اشاره کرد.



۲۷ مرجعیت

مرحوم آیت الله زنجانی بنا به درخواست جمعی از مومنین و فضلاء حوزه در سال ۱۳۵۴ رساله عملیه خود را با عنوان رساله جامع الاحکام در مشهد مقدس منتشر کردند و جمیع از مومنین در تقلید به ایشان رجوع کردند.

پس از رحلت حضرت آیت الله العظمی اراکی، رساله فعلی با عنوان رساله توضیح المسائل در سال ۱۳۷۳ منتشر شد.

۲۸ تالیفات

از مرحوم حضرت آیه الله العظمی حسینی زنجانی تاکنون چند اثر منتشر شده است که عبارتند از:

- ۱- رساله جامع الاحکام
- ۲- رساله توضیح المسائل
- ۳- مناسک حج و عمره مفرده
- ۴- شرح خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۵- حکمت فاطمی، خلاصه شرح خطبه حضرت زهرا (س)
- ۶- تفسیر سوره مبارکه حمد
- ۷- راه رستگاری، جستاری در باب اسلام و ایمان
- ۸- مطارحات حول معیار الشرک فی القرآن
- ۹- معیار شرک در قرآن
- ۱۰- شرح زیارت عاشورا
- ۱۱- صدو ده پرسش و پاسخ [بخشی از استفتاءات معظم له]
- ۱۲- زندگی نامه علامه فرزانه مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی آثار فقهی و اصولی ایشان از جمله تقریرات دروس اصول و فقه آیات عظام حجت و بروجردی و نیز تعلیقه بر وسیله النجاة آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

۲۹ ارتحال

سرانجام حضرت آیت الله العظمی سید عزالدین زنجانی در ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ دارفانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

کرده و در دروس اسفار هر سه حکیم متاله حضور یافتدند.

مرحوم آقا سید عزالدین جهت استفاده از حوزه درسی بزرگان حوزه مقدسه نجف مدت کوتاهی نیز به این حوزه مشرف شده و از درس آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی و آیت الله العظمی سید محسن حکیم استفاده کردند.

معظم له در بین اساتید فقه و اصول خود بیش از همه از مشرب فقهی حضرت آیت الله العظمی حجت کوه کمری متاثر شده اند و همانند استادشان در جمیع بین روایات متعارض تبحر و برجستگی خاصی داشتند.

۳۰ فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

معظم له بنا به درخواست حضرت والدشان از سال ۱۳۳۴ در زنجان مستقر شدند و در اداره حوزه علمیه و رسیدگی به امور شرعی و اجتماعی به مرحوم والد خود کمک می‌کردند. در سال ۱۳۴۲ با نهضت حضرت امام خمینی همراه شدند و در منبر صراحة از ایشان نام می‌برند و ضمن ترویج مرجعیت حضرت امام خمینی قده سخنرانی‌های تندی بر علیه دستگاه حاکمه و قوانین طاغوتی ایراد می‌کردند که بالآخره دستگیر و مدتی در تهران همراه با برخی اعاظم (از جمله شهید مطهری، مرحوم محمد تقی فلسفی، مرحوم شیخ حسین لنکرانی) زندانی شدند.

در اثر تداوم فعالیت‌ها و سخنرانی‌های معظم له بر علیه رژیم شاه، از سال ۱۳۵۱ از طرف سواک مجبور به اقامته اجباری در شهر مقدس مشهد شدند و در این شهر به فعالیت‌های علمی و سیاسی خود ادامه دادند و همراه با دیگر ارکان این حوزه مقدسه به مناسبهای مختلف با صدور اعلامیه و در تظاهرات پیشاپیش مردم حرکت می‌کردند.

۳۱ تدریس

حضرت آیت الله زنجانی سطوح عالی دروس حوزوی را در حوزه‌های علمیه قم، زنجان و مشهد تدریس کردند و بیش از سی سال در حوزه علمیه مشهد به تدریس خارج فقه و اصول، تفسیر، کلام، عقاید و فلسفه مشغول بودند و بسیاری از افضل حوزه و دانشگاه از دروس معظم له بهره مند بودند و تعدادی نیز به اخذ درجه اجتهاد از محضر ایشان نائل شدند.

پیام تسلیت مجمع عالی حکمت اسلامی
بمناسبت ارتحال عالم ربانی و حکیم متاله

حضرت آیت الله العظمی حسینی زنجانی (ره)^ر

العلماء باقون ما بقی الدهر اعیانهم مفقودة
و امثالهم في القلوب موجودة^{*}

رحلت عالم ربانی و حکیم صمدانی بقیة
السلف حضرت آیت الله العظمی سید محمد
عززالدین حسینی زنجانی (ره) را به قاطبه علماء
اعلام، آیات عظام، مقلدان و شاگردان آن
جناب تسلیت عرض می کنیم. معظّم له از
معدود کسانی بود که در کنار تبحر و تضلع
در فقه و اصول و علوم نقلی، در حکمت و
فلسفه نیز از جمله اعلام و صاحب نظران بود
و به ویژه توفیق کسب فیض و بهره مندی
از محفل حکمی و فلسفی امام خمینی (ره)
و علامه طباطبایی (ره) از ایشان شخصیتی
را به ظهور رسانید که در طول عمر پربرکت
خویش، کوثر اسلام ناب را در چهره جامع و
فراگیر آن به تشنگان معرفت قدسی و علوم
اللهی ارزانی می داشت، فسلامُ علیه یوم ولد و
یوم مات و یوم یبعث حیاً.

مجمع عالی حکمت اسلامی ضایعه اسفناک
فقدان آن فقید بصیر و حکیم فرزانه را به
حضر رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله
العالی)، مراجع عظام تقليد (حفظهم الله)، حوزه های
علمیه و به ویژه حوزه مبارکه مشهد مقدس
(صانها الله عن حدثان الدهر) و جمیع مقلدان
وارادتمندان آن عزیز و نیز بیت معظم ایشان
تسلیت عرض کرده و برای ایشان علو درجات
در اعلیٰ علیین را مسأله می نماید.



مجمع عالی حکمت اسلامی

۱۳۹۲ اردیبهشت ۲۴



علم دینی و جایگاه آن

در گفت و گو با

حجت الاسلام والمسلمین استاد پارسانیا

حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا در سال ۱۳۳۷ در شهر مقدس مشهد متولد گردید. وی تحصیلات حوزوی خود را تا مدارج عالی حوزه در محضر اساتید معظم طی کرد. فقه و اصول را از محضر حضرات آیات عظام میرزا هاشم آملی، فاضل نظرکاری (رحمهما الله)، وحید خراسانی و جوادی آملی، (دامت بر کاتهمایا) بهره برد. همچنین عرفان و فلسفه را نیز از محضر حضرات آیات جوادی آملی و حسن زاده آملی (دامت بر کاتهمایا) آموخت.

استاد پارسانیا هم اکنون به تدریس در حوزه و دانشگاه در موضوعاتی چون کفایه الاصول، اشارات، اسفار و... مشغول می‌باشد.

از استاد پارسانیا آثار متعددی چون «هستی و هبوط، حدیث پیمانه، عرفان و سیاست، سنت - ایدئولوژی - علم، علم و فلسفه، هفت موج اصلاحات و...» در کنار بیش از ۶۰ مقاله علمی به چاپ رسیده است.

حجت الاسلام والمسلمین پارسانیا علاوه بر عضویت در هیئت مؤسسه و هیئت مدیره مجمع عالی، معاون آموزش مجمع عالی حکمت اسلامی نیز می‌باشد.

اگر فرهنگمان، دینی
 و اسلامی است، با
 نوعی جهان‌بینی
 دینی انس دارد.
 نظریه‌های علمی که
 بر اساس این فرهنگ
 می‌خواهند شکل
 بگینند در صورتی
 که از زمینه فلسفی
 دینی بهره‌مند باشند
 با فرهنگ مأнос و
 سازگار خواهند بود.

حداقل مسئله‌ای که درباره معنای علم دینی می‌توان گفت یا یکی از معانی که می‌توان برای آن بیان کرد و یا یکی از ابعادی که برای دینی بودن و غیر دینی بودن علم وجود دارد همین بُعد است و این مطلب کوچکی نیست. امروز علوم جزئی که به عنوان علم شناخته می‌شوند؛ چه علوم تجربی که به علوم پایه و مهندسی تقسیم می‌شوند و چه علوم اجتماعی حالا چه علوم طبیعی بگوییم و چه علوم اجتماعی که آنچا هم برای اینکه علم باشند گونه‌ای تجربه‌ای بودن را در آن لحاظ کردن و چه آن چیزی را که به علوم انسانی ترجمه می‌کنیم و مرادف برای انسانیات است. هر کدام از این‌ها به نحوی از جهان‌بینی عالم متأثر است و در جامعه و فرهنگی که در سطح فرهنگ، رویکرد مثبتی به جهان‌بینی توحیدی وجود ندارد و فلسفه‌هایی که آنچا وجود دارند فلسفه‌هایی هستند که صورت توحیدی و دینی ندارند علومی هم که در آنچا شکل می‌گیرند؛ چه علوم پایه، مهندسی، علوم انسانی و اجتماعی‌شان متأثر از آن هستند.

۲ جایگاه مباحث علم دینی در ایران

آقای خراسانی: جایگاه مباحث علم دینی در بحث‌های علمی کشور کجاست؟

استاد پارسانیا: اگر فرهنگمان، دینی و اسلامی است با نوعی جهان‌بینی دینی انس دارد. نظریه‌های علمی که بر اساس این فرهنگ می‌خواهند شکل بگیرند در صورتی که از زمینه فلسفی دینی بهره‌مند باشند با فرهنگ مأнос و سازگار خواهند بود؛ و گرنه اگر متافیزیک نظریه‌های علمی که جامعه علمی به آنها می‌پردازد متافیزیک دینی نباشد و فلسفه اش دینی نباشد معرفتی که درون جامعه دینی بسط پیدا می‌کند با چالش و ناسازگاری با حوزه فرهنگ عمومی و فرهنگ خودش مواجه است. با صرف نظر از اینکه نگاه دینی به عالم و جهان‌بینی دینی درست است یا غلط، اگر با نگاهی تاریخی و اجتماعی نگاه کنیم گرفتار یک مشکل اجتماعی هستیم. این مشکل به یکی از این دو روش حل می‌شود: یکی اینکه باور دینی را از حوزه فرهنگ عمومی مان خارج کنیم و دیگر اینکه اگر باور دینی می‌خواهد حفظ شود که جامعه عزم خودش را با انقلاب اسلامی ایران با این رویکرد دینی خودش به جهان ثابت کرده است باید فلسفه‌ای که در سطح

۲ تعریف علم دینی
 آقای خراسانی: بسم الله الرحمن الرحيم؛ با تشکر از اینکه فرستی به خبرنامه حکمت اسلامی اختصاص دادید. لطفاً تعریف جامعی از علم دینی و پیشینه آن بیان کنید.
 استاد پارسانیا: به این سوال به این وسعت پاسخ نمی‌دهم؛ زیرا تعریف جامع و بیان پیشینه باید هم دیدگاه‌ها و هم تاریخچه بحث بازگو شود، و ابعاد مختلفی که بحث علم دینی دارد بسیار گسترده است. یکی از وجوده مورد گفتوگو درباره علم دینی این است که تقسیم‌بندی‌هایی در علوم انجام می‌شود یکی از آن‌ها، تقسیم علوم به کلی و جزئی است.

مراد از علم کلی، متافیزیک است و بقیه علوم را در قیاس با متافیزیک علوم جزئی می‌گویند که به موضوع خاصی می‌پردازد. متافیزیک، علم است، بقیه هم هستند؛ اعم از اینکه جزء علوم نظری باشند مثل متافیزیک و یا جزء علوم عملی باشند. به دلیل اینکه موضوع محدود و مشخصی را دارند به آن‌ها علوم جزئی می‌گویند و اگر به متافیزیک، علم کلی می‌گویند؛ چون احکام موجود بما هو موجود را بیان می‌کند.

یکی از بحث‌های جدی، ارتباط علوم با یکدیگر و از جمله علوم جزئی با متافیزیک است. همه علوم، با هم تعامل و نیز با متافیزیک تعامل دارند؛ اما در این تعامل، متافیزیک برتر است. یعنی همه علوم، گزاره‌های بنیادی خودشان را از متافیزیک می‌گیرند و متافیزیک نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی تکوین نظریات بقیه علوم دارد. جامعه علمی در نیمة دوم قرن نوزدهم و نیمة اول قرن بیستم از این مسئله غافل بود و فکر می‌کردند که علم با متافیزیک و فلسفه به این معنا ارتباطی ندارد؛ اما این ارتباط بود. الان هم توجه به این ارتباط، توجه خوبی در جامعه است. متافیزیک نیز تقسیمات مختلفی دارد. یکی از آن‌ها، تقسیم به متافیزیک دینی و غیر دینی است؛ یعنی در نگاه کلان به عالم، هستی و موجودات در جغرافیای هستی، حضور یک وجود مقدس نامحدود را می‌پذیرد یا انکار می‌کند یا در آن تردید می‌کند. اگر متافیزیک (هستی‌شناسی) ما، دینی باشد که اعتقاد به خداوند سبحان در کانون آن باشد الزامات دیگری هم به دنبالش می‌آید و در درون خود متافیزیک و بعد در علوم جزئی پیامدهایی را خواهد داشت.



که شکل می‌گیرد ناظر به فلسفه‌های مضاف هستند و سعی می‌کنند که این گفتگوها را فعل کنند.

۲۷ موضع شکل گیری بحث علم دینی در ایران

آقای خراسانی: به نظر شما مهم‌ترین موضع شکل گیری علم دینی در ایران چیست؟

استاد پارسانیا: این چالش‌ها ابعاد مختلفی دارد. اگر نگاهی علمی به مسئله داشته باشیم رویکرد جامعه علمی ما درباره نظریاتی که در آن ها آموزش داده می‌شود عمیق و همه جانبیه نیست؛ بلکه بیشتر مصرف کننده و کاربردی است و به این توجه ندارند که این نظریه‌ها سرشار از مبادی معرفتی و خودشان هستند و یا یک روش متناسب با آن مبادی شکل گرفته و سازمان یافته‌اند؛ چون این نظریه‌ها اینجا تولید نشده‌اند. این نظریه‌ها در حاشیه حوزه معرفتی فعل و متفاوتیکی که وجود داشته به طور طبیعی شکل گرفته‌اند. ما با رویکرد کاربردی و فن‌آورانه سراغ این رفتیم و از نسبتی که این نظریه‌ها با فرهنگ و جهان‌بینی دارند غفلت کرده‌ایم. مخصوصان ما در این رشتۀ هم کسانی هستند که علم مُدرن را از لایه‌های میانی آن گرفته‌اند و خودشان هم تبحری در آن حوزه‌ها ندارند.

این غفلت نسبت به بسترها و زمینه‌های معرفتی نظریه‌های علمی یکی از مشکلات ما است. یکی از مشکلات دیگر ما این است که کسانی هم که در حکمت اسلامی و عقاید اسلامی توانمند هستند نسبت به ارتباطی که این حرکت با حوزه‌های معرفتی دیگر دارد و روشنی که از حاشیه این حکمت برای تولید نظریه‌ها هموار می‌شود غفلت دارند و کمتر به این مسئله می‌پردازنند. یکی از موضع دیگر این است که حوزه حکمت اسلامی، حوزه فعالی نیست و کمیت و کیفیت متناسب با نیاز جامعه اسلامی در این مقطع را ندارد. اگر کیفیت هم در آن باشد که از این جهت ما در جهان اسلام به دلیل ارتباطی که با اهل بیت عصمت و طهارت داشتیم و به تبع جایگاهی که قم و حوزه علمیه دارد بیشترین و بهترین فرصت تاریخی را برای تجمیع این معارف داریم و از این جهت فرصت ما کم نظیر است و از جهت کیفیت اساتیدی که در اینجا جمع شده اند به ویژه با اشراف اساتید بزرگواری که اساتین حکمت معاصر جهان اسلام هستند مجمع عالی حکمت توانمندی بی‌نظیری دارد؛ اما به لحاظ کمیت در سطحی نیست که بتواند نیازهای وسیعی را تأمین

فرهنگ عمومی و نگاه به عالم که در سطح فرهنگ عمومی حضور دارد به نحوی متناسب با خودش در نظریه‌های علمی حضور داشته باشد تا جامعه یکپارچگی و انسجام معرفتی اش را احساس کند.

۲۸ جایگاه مجمع عالی حکمت اسلامی در اعتماد

مباحث علمی- دینی در جامعه

آقای خراسانی: نقش مجمع عالی در اعتماد مباحث علمی - دینی در جامعه و تعاملش با مراکز دیگر چگونه است؟

استاد پارسانیا: چون مجمع عالی، مجمع عالی حکمت اسلامی است و به حوزه الهیات و معارف دینی توجه دارد از یک سو باور و اعتقادی را که در سطح فرهنگ عمومی است به صورت علمی حراست می‌کند و جامعه دینی ای مثل ایران و یا جهان اسلام با وجود چنین مراکزی، دارای حسن‌های استوار اعتقادی است و احساس امنیت می‌کند.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه به دلیل شرایط جهانی که جهان غرب در تعامل با کشورهای غیرغربی دارد و مرجعیتی که در حاشیه سلطه و اقتدار جهان غرب برای جامعه بشری امروز پیدا کرده، نظریات علمی که در آن جهان و فرهنگ تولید می‌شود و با این مرجعیت، علوم پایه و همچنین علوم انسانی در کشورهای غیرغربی از جمله جامعه اسلامی ما منتشر می‌شود. یک عملکرد فعل جامعه اسلامی ما این است که با حفظ هویت اعتقادی و مباحث بنیادی هستی‌شناختی اش وارد گفتگو شود و مبادی وجودشناختی، هستی‌شناختی و بنیادهای متأفیزیکی نظریاتی که می‌آید را شناسایی کند و عملکرد فعلی برای تولید نظریات متناسب با فرهنگ، تمدن اسلامی و آموزه‌های دینی و قرآنی داشته باشد. به نظرم مجمع عالی و مجموعه‌هایی که نظیر این مجمع باشند نقطه تقل برای تکوین نظریه‌های علمی هستند و به دلیل اینکه هویت مجمع عالی با حکمت اسلامی پیوند دارد علوم جزئی می‌توانند در تعامل با رویکرد حکمت اسلامی رنگ اسلامی خودشان را پیدا کنند و اضافه حکمت اسلامی به سوی علوم جزئی و تشکیل فلسفه‌های مضاف به دلیلی نیازی که جامعه دارد یکی از وظایف جدی مجمع عالی حکمت است، فعالیت‌های خوبی را هم شروع کرده است. هم در آموزش‌هایی که گذاشته می‌شود و هم در بخش نشستهای علمی که برگزار می‌شود و حلقه‌هایی

یکی از مشکلات ما
این است که کسانی
که در حکمت
اسلامی و عقاید
اسلامی توانند
هستند نسبت به
ارتباطی که این
حرکت با حوزه‌های
معوفی دیگر دارد و
روشی که از حاشیه
این حکمت برای
تولید نظریه‌ها هموار
می‌شود، غفلت
دارند.

این است که به وضعیت مطلوب برسیم. این نشسته‌ها دوره‌های تخصصی که گذاشته شده به سوی تخصص خاص ناظر به حوزهٔ خاصی که علم دینی در آنجا تولید و یا توزیع شود نیست. در این مرحله، اصل مسئله تبیین می‌شود و اگر این غفلت رفع شود جامعهٔ علمی ما به لطف خداوند الان توانمندی‌های خوبی دارد و انگیزه، ایمان و باور دینی در جامعهٔ علمی ما، اساتید و دانشجویان حضور قوی دارد و قدم بعدی را که ناظر به حوزه‌های علمی خاص است باید متخصصان همان حوزه‌ها بردارند. در این دوره‌ها دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی حضور دارند که استادهای فردا هستند. اگر آنها به مشکل نظریه‌های رشتهٔ خودشان توجه داشته باشند در طول فعالیت‌های علمی شان این مشکل را حل خواهند کرد.

آقای خراسانی: برنامه‌های آیندهٔ شما برای علم دینی چیست؟

استاد پارسانیا: این است که با توسعه دادن قلمرو فلسفه‌های مضاف، زمینهٔ نظریه‌پردازی در رشته‌های خاص را فراهم کنیم و این نشست را از سطح عام و روش‌شناسی عمومی به سطح خاص و روش‌شناسی‌های خاصی که مربوط به رشته‌های مختلف باشد بسط دهیم.

کند. دانش پژوهان حکمت اسلامی به لحاظ کمیت، تعدادی نیستند که هر بخشی از آن‌ها بتوانند با تخصص و گرایش خاصی ناظر به یک حوزهٔ معرفتی از علوم انسانی یا علوم پایه، فعال باشند و نیازی را که جامعهٔ اسلامی و امت اسلامی دارند تأمین شود.

۲ هدف از برگزاری دوره‌های تخصصی علم دینی با رویکرد فلسفه اسلامی

آقای خراسانی: هدف از برگزاری دوره‌های تخصصی آموزش علم دینی با رویکرد فلسفه اسلامی چیست؟

استاد پارسانیا: در این سطح هدف از فعالیتی که در تهران و قم برگزار شد تأمین اساتیدی بود برای همکاری با نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و گفتگوهایی که در دانشگاه‌های مختلف گذاشته می‌شود. هدف از این همکاری‌ها در این مقطع، تنبیهٔ جامعهٔ علمی است به هویت علم مدرن و ارتباطی که این علم با متافیزیک دارد و نقشی که عقاید اسلامی در تکوین علم متناسب با خودشان می‌تواند داشته باشد.

غفلت جامعهٔ اسلامی ما نسبت به این مسئله، مانع از

۲ رویکرد جامعهٔ علمی ایران نسبت به علم دینی

آقای خراسانی: آیا الان در جامعهٔ علمی ما ضرورتی در این باره احساس می‌شود؟ اگر احساس می‌شود افق آیندهٔ آن را در جامعهٔ علمی کشور - حوزهٔ و دانشگاه - چگونه ترسیم می‌کنید؟

استاد پارسانیا: جامعهٔ علمی ما در شرایط فعلی توجه بیشتری از گذشته به ضرورت این مسئله دارد.

آقای خراسانی: به چه دلیل از قبل بیشتر است؟

استاد پارسانیا: زیرا در متن گفتگوهای موجود، گفتگویی زنده و فعال است، نگاهی آماری و گذرا نشان می‌دهد که گفتگوهایی که الان درباره این مسئله وجود دارد جدی است. علاوه بر این، استقبال نسبت به این مسئله استقبال زنده‌ای است. تقریباً بحث جایگاه واقعی خودش را پیدا می‌کند و به عنوان نیاز علمی شناخته می‌شود. مدتی برخی با این مسئله با رویکرد سیاسی نگاه می‌کردند؛ اما الان این گونه نیست. وقتی در دو دههٔ قبل اساتیدی در درون حوزه این حرف‌ها را می‌گفتند در حوزهٔ هم بیان این مسئله دشوار بود و در بیرون حوزهٔ هم چون شناخت درستی نداشتند این مسئله را به صور دیگری حمل می‌کردند.





محیطی که استنکاف از این مسئله داشت به طور طبیعی نگاهها را متوجه ایشان می‌کند که چه نظری را بیان می‌کنند. نکته مهم تر این است که ایشان یکی از چهره‌های شاخص حکمت اسلامی هستند و بخشی از نوآوری‌های حکمت اسلامی از ایشان است. به این دلیل توجه به ایشان توجه به اقتضائات حکمت اسلامی هم هست. به هر حال، توسعه یک فرهنگ علمی، گفتگوهایی را اقتضاء می‌کند و این گفتگوها باید از جایی آغاز شود.

طرح مسئله درباره آنچه که ایشان مطرح کردند که با گفتگوهای علمی در قم هم مواجه بود، بیان نظرات موافق و مخالف در غنای بحث کمک می‌کند. لذا وقتی هم گفته شد با محوریت نظرات ایشان یعنی کانون گفتگو مسائلی بود که ایشان مطرح کردند. در نشستهایی هم که گذاشته شد نظرات دیگر هم مطرح می‌شد. شش نشست بود. که یک نشست، بیان نظرات مختلف بود. کارگاه‌ها هم به این صورت بود که ابتدا مسئله طرح می‌شد و بعد درباره آن گفتگو و جمع بندی می‌شد. این هم شکرگذاری است نسبت به کسی که اقدام کرده و گام بحث را گشوده است و هم فرستی برای بسط بحث است، در واقع حضور ایشان نشان دهنده ظرفیت‌هایی است که فلسفه اسلامی و حکمت اسلامی

برخی از اساتید بزرگوار مثل حضرت آیت الله جوادی آملی که از دو دهه قبل به طور جدی این بحث را مطرح می‌کنند همان اوائل که مطرح می‌کردند برخی از شاگردان ایشان هم این بحث‌ها را نمی‌پذیرفتند. الان ادبیات قوی و غنی شکل گرفته و کتاب‌های خوبی نوشته شده است.

در فرخوانی که مجمع در این باره داشت سطوح مختلفی از دانشگاه تهران و قم استقبال کردند. و خودشان آمدند چنان نیست که مجموعه ای رسمی آن‌ها را فرخوانده باشد. این احساس نیاز هم در میان دانشجویان و هم در میان اساتید به طور جدی حضور دارد. مقام معظم رهبری هم از دو دهه قبل و حضرت امام نیز نسبت به حساسیت دانشگاه‌ها، ارتباط نظام معرفتی دانشگاهی با فرهنگ دینی مان و ارتباط حوزه و دانشگاه توجه داشتند. به نظرم این توجهات و برنامه‌هایی که در حاشیه آن شکل گرفت منشأ اثر بوده است.

۲) محوریت دیدگاه حضرت آیت الله جوادی آملی در دوره‌های جدید آموزشی علم دینی

آقای خراسانی: دوره‌های جدید آموزش علم دینی با رویکرد فلسفه اسلامی بر اساس دیدگاه حضرت آیت الله جوادی شکل گرفته است. چرا از دیدگاه حضرت آیت الله جوادی به عنوان محور استفاده می‌کنیم؟ گرچه در توضیحات حضرت‌الله بود که ایشان از پیشگامان این عرصه بود. لطفاً برای واضح تر شدن بحث توضیحات تکمیلی ارائه بفرمایید و مبانی ایشان را هم بیان کنید.

استاد پاسانیا: یکی از مهمترین دلایل این بود که ایشان پیشگام در طرح مسئله با جاییت بودند و تعبیر ایشان این بود که این حرف باید آن قدر گفته شود که باور شود. منظور این است که فرهنگ سازی شود. یکی از دلایل مخالفت با این مسئله، غلبۀ رویکرد پوزیتیویستی بر جامعه علمی ما بود. چون نگاه پوزیتیویستی این باور را القا می‌کرد که علم با فلسفه بیگانه است. الان این نگاه در جهان غرب نیز به چالش کشیده شده است. بعداز دهه شصت قرن بیستم این چالش‌ها شروع شد و الان در حوزه فلسفه علم و مباحثی که ناظر به علم است نظری تاریخی شده است؛ اگر چه در سطح کاربردی علم هنوز رسوباتی وجود دارد.

وقتی که ایشان در دو دهه مطرح می‌کردند یکی از موانعی بود که آن فضا، تحمل این مسئله را نداشت و نیاز بود که تأکید بیشتری شود و با صراحة تبیین شود. آثار ایشان در این زمینه هم ناظر به علوم انسانی و هم ناظر به علوم پایه است. حتی تبیین مسئله با چنین ابعادی با صراحة در برابر



چون مجمع عالی،
مجمع عالی حکمت
است و به حوزه
الهیات و معارف دینی
توجه دارد از یک
سو باور و اعتقادی
را که در سطح
فرهنگ عمومی
است به صورت
علمی حراست
می کند و جامعه
دینی ای مثل ایران
و یا جهان اسلام با
وجود چنین مراکزی
دارای حسن های
استوار اعتقادی است
واحساس امنیت
می کند.

اضافه کنم و شما تکمیل بفرمایید.

به نظر می رسد که اگر این مباحث خاستگاه محکمی نداشته باشد بعد از انترافانی در آن پیدا می شود. باید پیشگیری کنیم تا این بحث علمی خاستگاه محکمی داشته باشد همان طور که در دوره تخصصی ای که در تهران و قم برگزار می شود این رویه را مشخص کردیم اگر برای دوره های بعدی، مجموعه ای برای انسجام بخشی به این مباحث مشخص نشود بحث علم دینی دچار آسیب می شود. شما چه راهکاری را پیشنهاد می فرمایید؟

استاد پارسانیا: یکی از موانع، دفاع های بدی است که از مسئله می شود و قرائت هایی که از این مسئله می شود و قابل دفاع نیست. نوعی مواجه طالبانی در عرصه علمی نه در عرصه سیاسی، همان طور که آن مواجه در عرصه سیاسی برنامه ای غربی برای اسلام هراسی است، در عرصه معرفتی هم می تواند برنامه حساب شده فرهنگی جهان غرب برای جلوگیری از حضور فعال جهان اسلام در عرصه معرفت علمی باشد. این می تواند به صور مختلفی باشد؛ یکی اینکه دینی کردن را به معنای نقلی کردن محض بدانیم و بعد از مرجعیت انداختن و مقابله با هر معرفت غیرنقلي.

قرائت دیگر، قرائت پست مدرن درباره مسئله است. نوعی شکایت و نسبت کشاندن معرفت علمی و تقابل با حتی ظرفیت هایی که علم مدرن داشته و تخریب همه رویکرد علمی تاریخ بشری و از اعتبار انداختن هویت معرفت علمی از ویژگی اصلی علمی خودش که رویکرد به حقیقت باشد و از بین بردن و درواقع علمی دانستن را به قیمت دینی دانستن علم را از مسیر پذیرش هرج و مرج معرفت علمی بخواهیم دنبال کنیم و تقدم بخشیدن به آن چیزی که در فلسفه های معاصر غربی کم و بیش حضور دارد به حوزه اراده بر معرفت

برای ورود به بحث دارد. تردیدی نیست که خیلی از مباحثی را که ایشان بیان می کنند نو است؛ اما وقتی که تأمل می شود ریشه در حوزه حکمت اسلامی است و فارابی هم به نحوی به آن توجه کرده است، یا اگر این سینا هم بخواهد صحبت کند همین سخن را می گوید.

۲۰ گسترش بحث علم دینی در مراکز کشور

آقای خراسانی: با توجه به اینکه این دوره در قم برگزار می شود، برای اینکه بحث های علوم دینی در مراکز علمی سایر نقاط کشور هم گسترش پیدا کند، اگر مراکز دیگر درخواست داشته باشند چنین برنامه هایی را برگزار کنند مجمع چه اقداماتی می تواند انجام دهد؟ و چه پشتیبانی هایی می تواند داشته باشد؟

استاد پارسانیا: بخش آموزش مجمع در دو سطح در این حوزه فعال است؛ یکی آموزش اساتیدی که بتوانند این مباحث را گسترش بدهنند و حتی تفاهم نامه ای هم با نهاد بود چون ما در سطح وسیعی این مباحث را در دانشگاه ها دارند که برای تأمین اساتید مجمع فعال شود.

به طور مستقیم هم کارگاه هایی را گذاشتند. تعدادی از اساتید با مجمع همکاری دارند. ناظر به این بحث فعال هستند و این کار در حال انجام است. این دوره هم که فرمودید فقط در قم نبود، در تهران هم برگزار شد. به مقداری که مجمع ظرفیت در این کار داشته باشد، فعال خواهد بود. این را به این مقدار می گوییم چون نیاز و تقاضا بیشتر از این هاست.

۲۱ قرائت های مختلف از علم دینی

آقای خراسانی: به چند مورد از چالش هایی که بحث علم دینی با آن مواجه است اشاره کردید. من هم یک مورد را



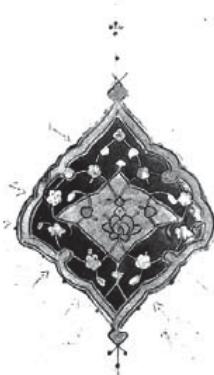
شود و صدمات کمتری داشته باشد.

استاد پارسانیا: اینکه مرکز فعالی در سطوح مختلف با این هدف شکل بگیرد یکی از نیازهای ما است؛ اما درباره اینکه درون مجمع باشد یا بیرون باشد باید فکر کرد. الان در شان و جایگاه من نیست که بخواهم مطرح کنم. باید همفکری شود که هیئت مدیره چه مسئولیتی را برای مجمع درباره این مسئله تعریف می‌کنند.

شاید لازم باشد که چنین مجموعه‌ای در درون نظام رسمی علم ما جایگاه رسمی داشته باشد؛ ولی مجمع وظیفه خودش نداند که درون این حوزه در آن سطح وارد شود. اما اگر به عنوان یک نیاز علمی برای جامعه علمی ما اعم از دانشگاه و حوزه احساس کند که این مسئله هست، برای فعل کردن آن و تأمین این نیاز ما هم مسئولیت داریم که به اندازه خودمان عمل کنیم.

آقای خراسانی: از شما ممنونیم که وقتان را در اختیار ما قرار دادید.

استاد پارسانیا: بحث خوبی بود از شما متشرکریم.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.



و علم و تقلیل دادن هویت معرفت علمی به زندگی اجتماعی و اراده بشری یا اراده تاریخی. ابتدا ممکن است فکر کنیم که این فرصت نوعی فروپاشی علم در جهان مدرن است و بعد از این منظر به دنبال آن باشیم که علم دینی را تفسیر کنیم. قدرت تخریبی این رویکرد برای از بین بردن ذخایر معرفتی و علمی جهان اسلام کمتر نیست از آنچه که با علم مدرن انجام داده است. این هم یکی از آفت‌ها و آسیب‌هایی است که ممکن است بخشی از جامعه علمی به دلیل مقابله با این رویکرد، با این نوع تفسیر از علم دینی هم مقابله کند.

ارائه تفسیر درستی که ارزش علم را حراست کند و رویکرد مناسبی که به اقتضای حکمت اسلامی است و ما را از این افراط و تفریط‌ها مصون می‌دارد ضرورت دارد.

۲۲ پیشنهاد تشکیل دبیرخانه دائمی بحث علم دینی در مجتمع عالی حکمت

آقای خراسانی: با توجه به اینکه مجتمع عالی حکمت اسلامی با عنایت ناظران بزرگوار و به ویژه عنایتی که شما در بحث آموزش داشتید و در دوره‌های علمی به این بحث پرداختید و الان هم تحت نظر معاونت آموزش، کارگروه علم دینی شکل گرفته است آیا وقت آن نرسیده است که پیشنهاد تشکیل دبیرخانه دائمی علم دینی را در مجتمع بدھیم و این محوریت حفظ شود. مراکزی هم که می‌خواهند در این بحث کار کنند مرجع کارا را بدانند.

استاد پارسانیا: یعنی هیئت مدیره این کار را انجام دهند؟

آقای خراسانی: مثل شورای انقلاب فرهنگی که بحث‌های اسلامی شدن را دارند. دبیرخانه متمرکزی در مجتمع عالی حکمت اسلامی باشد که آن سرخوردگی، اتحادات و قرائت‌های مختلفی که شما به عنوان چالش فرمودید کنترل

نشست علمی
ظرفیت‌شناسی علم اصول
برای علوم انسانی



گزارش تفصیلی نشست علمی
ظرفیت‌شناسی علم اصول الفقه
برای علوم انسانی

میزگرد علمی «ظرفیت‌شناسی اصول الفقه برای علوم انسانی» در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۹۱ از سوی گروه علمی فلسفه علوم انسانی مجمع عالی حکمت اسلامی در سالن اجتماعات این مجمع برگزار گردید. در این میزگرد علمی استاد محترم آیت الله فیاضی و آیت الله رشاد به عنوان کارشناس حضور داشتند. ضمن اینکه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر آذر بايجاني، دبیری علمی این میزگرد را بر عهده داشتند.

[۲۲]

زمان: ۱۷ آبان ۱۴۰۰

۲۷ محورهای نشست

دکتر آذربایجانی: بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين والعاقة لاهل التقوى واليقين و صلى الله على سيدنا و حبيب قلوبنا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الطاهرين سیما بقیه الله فی الارضین روحی و ارواح للعلمین لترا مقدمه الفداء.

صمیمانه خیرمقدم عرض می کنم خدمت حضار گرامی، خواهران و برادران ارجمند و بهویژه اساتید معزز و مکرم حضرت آیت الله رشداد ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و حضرت آیت الله فیاضی ریاست محترم هیئت مدیره مجمع عالی حکمت که افخار داریم در این جلسه در محضرشان باشیم. موضوع این نشست علمی «ظرفیت‌شناسی علم اصول‌الفقه برای علوم انسانی» است.

یکی از گروههای مجمع عالی حکمت، گروه فلسفه علوم انسانی است که به بررسی و نقد دیدگاههای علوم انسانی غربی و فلسفه آن‌ها ظرفیت‌شناسی مبانی فلسفی و اسلامی در زمینه علوم انسانی می‌پردازد.

در راستای این مهم که مقام معظم رهبری هم در راستای تحول علوم انسانی بر آن تأکید کرده است پژوههای را با عنوان «ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی برای علوم انسانی» در سال جاری تعریف کردیم.

قصد داریم که ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل علوم اسلام؛ مانند علم الحديث، علوم قرآنی، تفسیر، فلسفه، عرفان اصول‌الفقه و فقه را بررسی و بازنگری کنیم و از آن در راستای تدوین و تبیین علوم انسانی اسلامی استفاده کنیم.

پرسش‌های این نشست در سه محور اساسی است: محور اول؛ مبانی و مبادی اصول‌الفقه چه تأثیری در علوم انسانی برای تأسیس مجدد می‌تواند داشته باشد؟

محور دوم؛ بعد از مبادی یا مبانی تصویری یا تصدیقی، نگاهی به روش‌شناسی داریم. با توجه به اینکه اصول‌الفقه یکی از بالنده‌ترین علوم اسلامی حوزوی است و روش‌شناسی منطقی دارد، روش‌شناسی آن چه تأثیری در مباحث علوم انسانی دارد؟



دکتر آذربایجانی:
آنچه که قدر متینق:
و محل جدی
مباحث است، علوم
اجتماعی است که
امروزه هم دغدغه‌ای
برای بزرگان ما شده
است که از غرب
ترجمه می‌شود و
در دانشگاه‌های ما
آموزش و تدریس
می‌شود و ممکن
است انحرافات و
یا کجروی‌هایی را
ایجاد کند.

هویت و وحدت و تمایز دانش به غایت آن است؛ اما فایده چنین اهمیتی ندارد. پرسش بحث امروز می‌تواند این باشد که آیا تولید علم انسانی نیز از غایای دانش اصول است یا از فواید آن است؟ و اگر از فواید باشد آیا همه اصول در تولید همه علوم انسانی کاربرد دارد و یا بخشی از آن در بخشی از علوم انسانی دارای کاربرد مناسب است؟

روش‌شناسی علوم نیز دو گونه است: ۱. «روش مولد علم»؛ روشی که علمی به وسیله آن تولید شده و تکون یافته است. ۲. روش حل مسئله در یک علم. ممکن است این دو روش بر هم منطبق باشند (یعنی با هم متفاوت باشند) و یا منطبق نباشند. هدف در اینجا، اینجا بررسی امکان استخدام علم اصول برای تأسیس علوم انسانی است.

نظر مقبول اکثر اصحاب اصول این است که قلمروی کارکردی دانش اصول، محدود به استنباط و اکتساب شریعت بالمعنى الأخض (یعنی احکام الزامی) و تولید فقه از منابع خاص استنباط شریعت است. همه آرای اصحاب را بررسی کرده‌ام فقط دو نفر از اصولیان به نام آشیخ محمد تقی اصفهانی و به تعبیر درست‌تر، رومیانی تهرانی، شارح معالم و صاحب هدایة المسترشدین و برادر ایشان، آشیخ محمد حسین اصفهانی صاحب الفصول (رضوان الله علیہمَا)، تصویر کرده‌اند که علم اصول، روش استنباط شریعت بالمعنى الأخض یعنی همه دین است و اختصاص به استنباط شریعت بالمعنى الأخض (احکام الزامی و تکالیف) ندارد. دیگران معتقد‌اند که اصول فقه فقط روش استنباط شریعت بالمعنى الأخض است. این تلقی از مباحث مطرح شده از ناحیه ارباب اصول در زمینه مبادی بژوهه‌ی دانش اصول، تعاریف اصول، غایت‌شناسی، قلمرو‌شناسی و مسئله‌شناسی این دانش، آشکار است. به نظر ما حق با آنان است؛ لذا از اصول توقع نمی‌رود که با کاربرد آن علاوه بر استنباط شریعت بالمعنى الأخض (احکام دینی) که رسالت ذاتی این علم قلمداد می‌شود سایر ابعاد و اضلاع دین، یعنی عقاید دینی، اخلاق دینی و علم دینی نیز استنباط گردد. رسالت و غایت ذاتی اصول این نیست و چنین فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود؛ هر چند که این دانش کارکرهای وسیعی در این زمینه‌ها دارد. به همین دلیل، پرسش از طرفیت‌شناسی، پرسش وسیع تری است. باید این پرسش را از بساطت خارج کرده و به پرسش‌های ریزتری تجزیه و آن را توسعه بدھیم. یعنی باید پرسیم: کدام اصول؟ و کدام علم انسانی؟ و طرفیت برای تولید با حل کدام‌گونه از قضایا و مسئله‌های علوم انسانی؛ قضایای اخباری - توصیفی یا قضایای ارزشی - توصیه‌ای یا قضایای الزامی - تجویزی؟ باید مشخص کرد که مراد از علم اصول، اصول با رویکرد

محورهای بعدی درباره محتوا، یعنی نظریه‌ها، مسائل، ابواب و بخش‌های مختلف علم اصول الفقه است.

۱۲ مراد از طرفیت‌شناسی علم اصول فقه برای تولید علوم انسانی

آیت الله رشداد: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله، والصلوة على رسول الله، وعلى آله آل الله، وللعنة الدائمة على أعدائهم أعداء الله، إلى يوم القاء الله.

إلهي هب لي كمال الإنقطاع إليك!، و أبِر أصوات قلوبنا بضياء نظرها إليك حتى تغرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة و تصير أمر واحدنا معلقةً بعزم قدسـكـ.

خدرا سپاسگزارم که مرا متنعم به نعمت درک محضر منور ارباب فضل و اصحاب فضیلت، خاصه استاد مکرم آیت الله فیاضی و استاد محترم جناب دکتر آذربایجانی فرمود. امید می‌برم که لحظات درک نفحات رحمانی و نفحات نورانی این محفل مینوی در زمرة ذخایر اخزوی ما قلمداد شود.

مراد از «ظرفیت‌شناسی دانش اصول در تولید علوم انسانی»، این است که استعداد و توانایی دانش اصول فقه در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی سنجیده شود. این بحث از سویی از جنس فلسفه اصول، غایت‌شناسی، کارکردسنجی و قلمرو‌شناسی دانش اصول است و از سوی دیگر، در پیوند با مسئله روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی است. آثار و کارکردهای دانش‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. غایت. ۲. فواید.

غايت یک علم عبارت است از: «ما قصد من تأسیسه و قوعه و لو لم یقع»، فایده عبارت است از: «ما یقع و یترتب علی العلم ولو لم یقصد لدی التأسيس». غایت مقصود بالذات و دائمی است؛ فواید برآیندهای اند که حتی ممکن است از منظر مؤسس پنهان بوده و یا هنگام تأسیس متوقع نبوده؛ ولی بحسب ظروف و شرایط میسر شد است؛ ازین‌رو، فواید در معرض تطورند و چه بسا در مقطعی فایده‌ای بر علمی مترتب باشد و در مقطعی دیگر همان فایده بر آن علم مترتب نباشد و فایده دیگری بر آن مترتب گردد. همچنین غایت آن، «اثر شاملی» است که بر «کل علم» مترتب است؛ اما فایده می‌تواند جزئی بوده و بر بخش خاصی از یک دانش مترتب گردد. غایت علم به حدی مهم است که برخی معتقد‌اند که

۱. مفاتیح الجنان؛ مناجات شعبانیه.



جهان بینی حاکم، هویت و هندسه معرفتی است. مثلاً از علوم انسانی موجود، از حیث قلمرو، حداقل سه تلقی وجود دارد؛ زیرا درباره اینکه کدام علم‌ها و رشته‌ها در زمرة علوم انسانی قرار می‌گیرند» اختلاف جدی است، علوم انسانی موجود یا علوم انسانی مطلوب، یعنی این اختلاف در تلقی از گستره علوم انسانی، هم در نگاه پسینی و هم پیشینی می‌تواند مطرح گردد.

پاسخ به قلمروی کارکردی علم اصول در تولید علوم انسانی در گرو پاسخ ما درباره قلمروی علوم انسانی و همچنین تعیین پسینی و یا پیشینی بودن نگاه به علوم انسانی است. پس مسئله مورد بحث ما چند وجهی و به تعییری چند مجھولی است.

۱۰ مراحل از علوم انسانی در قلمروی کارکردن علم اصول در تولید علوم انسانی

در نگاه پسینی به کارکردشناسی و ظرفیت‌سننجی اصول فلی برای تولید علوم انسانی، حداقل سه تلقی به لحاظ قلمروی علوم انسانی - که کدام دانش‌ها در زمرة علوم انسانی می‌گنجند - خواهیم داشت:

۱. علوم انسانی بالمعنی‌الاخص که به مجموعه دانش‌های متشکل از قضایا و قیاس‌های توصیفی - اخباری، تجویزی - الزامی و توصیه‌ای - ارزشی معطوف به رفتارهای انسان و مناسبات میان آن‌ها اطلاق می‌شود. این تلقی، علوم انسانی را به علوم رفتاری محدود می‌داند که در عین حال، قضایایی را که جنبه توصیفی - اخباری دارند و از واقع خبر می‌دهند را شامل می‌شود. برای مثال می‌گوید که انسان، لذت‌خواه و سودطلب است.

این، گزاره‌ای اخباری است و از واقعیتی انسانی خبر می‌دهد و انسان را توصیف می‌کند و شامل قضایای تجویزی و الزامی است که می‌گوید: این چنین باید و این چنین نباید؛ انسان چون سودطلب است باید در اقتصاد این گونه رفتار کند، باید چنین کنی که سود بیشتری به دست آوری. همچنین قضایای ارزشی و توصیه‌ای که «شاید که چنین رفتار کنی»، «نشاید که چنین رفتار کنی». چون علوم انسانی برخلاف تصور مشهور (که به اقتضای اینکه علم قلمداد می‌شود همه آن، گزاره است) بخشی از آن گزاره و بخش‌هایی، آموزه قضایایی شامل باید و نباید و شاید و نشاید (ها) است.

علوم انسانی موجود هم که می‌گوید چنین هست و نیست به جای فلسفی می‌نشید البته با تفاوت‌هایی که در روش و جهات دیگر با فلسفه دارد. علم اقتصاد نیز می‌گوید که چگونه

پسینی و تاریخی است؟ یعنی این دانش را به طوری که اکنون هست لحاظ کنیم و پرسش از ظرفیت همین اصول موجود است؟ یا مراد علم اصول با رویکرد پیشینی و منطقی است، یعنی این دانش آن طور که باید باشد و پرسش از ظرفیت علم اصول مطلوب است؟

اصول فقه مطلوب دارای چه کارکردهایی است و برای تولید علم انسانی چقدر کارآیی دارد؟ و اگر اصول فقه مطلوبی تأسیس شود چگونه در تولید علوم انسانی کاربرد خواهد داشت؟

در رویکرد پسینی دانش اصول و ناظر به اصول فقه محقق هم می‌توان پرسید که براساس کدام دیدگاه و مدرسه اصولی، از کارکرد و کارآیی علم اصول در تولید علوم انسانی سخن می‌گوییم؟ براساس دیدگاهی که در مستقلات عقلیه مانند آیت‌الله خویی، قضایایی «عدل حسن است» و «ظلم قبیح است» را که برای بلاصغری می‌انگارد یا براساس دیدگاه عقلی انگار حداکثری گرایی مانند شیخ الحکماء معاصرین آیت‌الله جوادی آملی که از سویی برای عقل در فهم و اکتشاف دین نقش گسترده‌ای قائل است، و از سوی دیگر، کل اصول را هم صورت‌بندی کاملاً عقلانی و احیاناً عقلایی می‌کند؟

واضح است که کاربرد و کارآیی این دو دیدگاه در صورت التزام به لوازم مبنای خویش خیلی با هم متفاوت می‌شود.

چنانکه در رویکرد و نگاه پیشینی و منطقی هم، پاسخ این پرسش در گرو نوع و حد تلقی و تدوین خواهد بود. مثلاً اگر علم اصول را به مثابه منطق جامع فهم ابعاد اربعه هندسه دین قلمداد کنیم تصمیم بگیریم علم اصولی را طراحی کنیم که: هم «گزاره‌های واقع‌نمای قدسی» که متعلق ایمان است؛ یعنی عقاید را تولید کند و هم «گزاره‌های واقع‌نمایی را که ذاتاً متعلق ایمان نیستند» و از آن‌ها به قضایای علمی تعییر می‌کنیم و همچنین مولد آموزه‌های الزامی و تکلیفی که در قالب فقه و حقوق صورت‌بندی می‌شود باشد و نیز آموزه‌های ارزشی و تهدیبی را که در قالب اخلاق دینی ظاهر می‌گردد تولید کند. قلمرو کارکردی و غایت قصوای تأسیس اصول فقه را چنین تصویر کنیم؛ یعنی همان نگاهی که دو محقق بزرگوار صاحب حاشیه و صاحب فضول به اصول محقق کنونی دارند. چنین اصولی می‌تواند روش شایسته‌ای برای تولید دانش‌های حوزه علوم انسانی باشد. کارکرد و کارآیی اصول براساس هریک از نگاه‌ها و ذیل هر یک از دو رویکرد پسینی و پیشینی متفاوت می‌شوند.

همچنین می‌توان پرسید که تولید علم انسانی براساس کدام تلقی از علوم انسانی از نظر قلمرو و گستره، مبادی و نوع

<u>مداد از</u>	<u>ظرفیت‌شناسی</u>
<u>دانش اصول در</u>	<u>دانش اصول انسانی</u>
<u>تولید علوم انسانی</u>	<u>این است که استعداد</u>
<u>و توانایی دانش</u>	<u>طبعاً با خوب و بد هم سروکار دارد.</u>
<u>اصول فقه در زمینه</u>	<u>۲. تلقی دوم از علوم انسانی آن را از قضایای رفتاری وسیع تر</u>
<u>تولید علوم انسانی</u>	<u>می‌انگارد و آن را شامل همه علومی می‌داند که عهده‌دار</u>
<u>اسلامی‌ستجده</u>	<u>بیان تظاهرات و مناسبات بینشی و منشی و کنشی فردی</u>
<u>شود. این بحث از</u>	<u>و اجتماعی انسان است. این تلقی را می‌توان علوم انسانی</u>
<u>سویی از جنس فلسفه</u>	<u>بالمعنى الأعم تعییر کرد. در این تلقی، علوم انسانی به مجموعه</u>
<u>اصول، غایت‌شناسی،</u>	<u>دانش‌های مشکل از قضایا و قیاسات توصیفی-تجویزی و</u>
<u>کارکردستی و</u>	<u>توصیه‌ای معطوف به بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های فردی و</u>
<u>قلمروشناسی دانش</u>	<u>اجتماعی آدمیان در وضعیت‌های گوناگون و ظروف مختلف</u>
<u>اصول است و از</u>	<u>حیات انسانی، اطلاق می‌شود.</u>
<u>سوی دیگر، در پیوند</u>	<u>۳. سومین تلقی از این حوزه معرفتی، وسیع تر از دو تلقی است</u>
<u>با مسئله روش‌شناسی</u>	<u>که از آن به علوم انسانی بالمعنى الأعم تعییر می‌کنیم و مراد</u>
<u>تولید علوم انسانی</u>	<u>از آن، طیف وسیعی از دانش‌ها به جز علوم طبیعی است. در</u>
<u>اسلامی است.</u>	<u>این تلقی، فلسفه هم جزء علوم انسانی دانسته می‌شود.</u>

اقتصاددان را در جامعه اداره کنید و چگونه رفتار کنید، چه بکنید و چه نکنید و هم توصیه اخلاقی، ارزشی دارد؛ خوب است که چنین رفتار کنید و بد است که چنین رفتار کنید.

طبعاً با خوب و بد هم سروکار دارد.

۲. تلقی دوم از علوم انسانی آن را از قضایای رفتاری وسیع تر می‌انگارد و آن را شامل همه علومی می‌داند که عهده‌دار بیان تظاهرات و مناسبات بینشی و منشی و کنشی فردی و اجتماعی انسان است. این تلقی را می‌توان علوم انسانی بالمعنى الأعم تعییر کرد. در این تلقی، علوم انسانی به مجموعه دانش‌های مشکل از قضایا و قیاسات توصیفی-تجویزی و توصیه‌ای معطوف به بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های فردی و اجتماعی آدمیان در وضعیت‌های گوناگون و ظروف مختلف حیات انسانی، اطلاق می‌شود.

۳. سومین تلقی از این حوزه معرفتی، وسیع تر از دو تلقی است که از آن به علوم انسانی بالمعنى الأعم تعییر می‌کنیم و مراد از آن، طیف وسیعی از دانش‌ها به جز علوم طبیعی است. در این تلقی، فلسفه هم جزء علوم انسانی دانسته می‌شود.

باید مشخص کنیم که علوم انسانی - با هر یک از سه تلقی مشتمل بر چه قضایا یا قیاس‌هایی هست؟ آیا علم انسانی فقط از قضایا یا قیاسات الزامی و باید و نبایدی، تشکیل هر یک مشکل از مجموعه قضایا یا قیاسات ارزشی و می‌گردد؟ یا علاوه بر آن، شامل قضایا یا قیاسات ارزشی و شاید و نشایدی نیز می‌شود؟ و نیز باید پرسید که علوم انسانی علاوه بر دو دسته از قضایا یا قیاسات که گفتیم آیا شامل قضایا یا قیاسات هستی‌شناسانه نیز می‌گردد؟ پس علوم انسانی می‌تواند از این جهت نیز دچار سعه و ضيق گردد و پاسخ به پرسش ظرفیت‌شناختی اصول، در گروی مشخص شدن دائره علوم انسانی از این حیث نیز می‌باشد.

دکتر آذری‌جانی: لطفاً تلقی دوم را بیشتر توضیح دهید.

آیت الله س‌رشاد: تلقی دوم از علوم انسانی آن را منحصر به علوم رفتاری نمی‌داند؛ بلکه آن را شامل قضایای اخباری و گزاره‌هایی که عهده‌دار قضایای توصیفی و بیانگر هست‌ها و نیست‌ها است نیز می‌داند. از این قضایا به «اگر» و «آنگاه» تعبیر می‌کنیم.

به تعبیر دیگر، گاهی علوم انسانی را، فقط به علوم رفتاری اطلاق می‌کنیم، در نتیجه همه قضایای آن منحصراً معطوف به رفتار انسان و احکام الزامی و ارزشی آن است؛ اما ربطی به مباحث بینشی و مسائل حوزه نظر ندارد. گاهی آن را علاوه بر حوزه رفتار، شامل حوزه اندیشه و قضایای «استانی» و «هستانی» می‌دانیم؛ مانند قضیه «ارزش کالا تابع تقاضا است». این قضیه می‌گوید: بر بازار، قانون عرضه و تقاضا



دربرمی گیرد. مواجهه با محیطزیست که امروزه بحث اخلاق محیطزیست و حقوق محیطزیست مطرح است جزء علوم انسانی است و از حوزه‌های جدید علوم انسانی است.

بدین ترتیب، حداقل در وضع فعلی، پانزده دانش به عنوان دانش‌های انسانی تولید می‌شوند و طیف وسیعی از علوم انسانی تصویر می‌شود. اگر این علوم و رشته‌ها بر مبادی معرفتی دینی مبتنی و از منابع معتبر در دین که عقل، فطرت، کتاب و سنت است باشند و با کاربرد منطق اسلامی تولید شده باشند و معطوف به یکی از ابعاد وجودی انسان بما هو انسان باشند، این علوم اسلامی نیز خواهد بود.

مسئله مهم دیگر اینکه برای رسیدن به پاسخ پرسش ظرفیت‌شناسی اصول باید مشخص کرد که کدام علم انسانی منظور است؛ یعنی کاربرد اصول در همه علم‌های انسانی، یکسان نیست؛ مثلاً وقتی سؤال می‌شود که دانش اصول چه کاربردی در حقوق دارد؟ می‌گوییم فراوان. اگر از من بپرسند در تاریخ، اخلاق و زبان‌شناسی چقدر کاربرد دارد؟ می‌گوییم فراوان و هرچند کمتر از حقوق. در تاریخ از جهاتی کاربرد دارد چون علم نقلی است و در آن با فهم متن سرو کار داریم. ما قواعد استنباط از نقل دینی را می‌توانیم به روش‌شناسی فهم تاریخ تبدیل کنیم. در زبان‌شناسی و معناشناسی، مباحث الفاظ ما خیلی کاربرد دارد. کارکرد اصول در تولید قضایای انسانی و هستانی (وجودشناختی)، بسیار کمتر است.

پس باید بگوییم کدام علم اصول در تولید کدام علم انسانی چه کاربردی دارد؟ همچنین در کدام علوم انسانی و در کدام لایه از علوم انسانی و چه نوع از قضایای علم انسانی، چه کاربرد و ظرفیتی دارد؟ همانطوری که می‌دانیم آن مایه که اصول در استنباط فقه موفق است در استنباط عقائد و تولید کلام موفق نمی‌تواند باشد.

ما توقع نداریم که علم اصول، فلسفه تولید کند، هرچند بخش‌هایی از مسائل و قواعد اصولی می‌تواند در فهم قرآنی و روایی مباحث هستی‌شناختی به کار گرفته شود.

اما اگر بگوییم که بایدهایی را که در علوم، در هر علمی آمده از اصول چقدر توقع می‌رود و اصول در تولید قضایای بایستی چقدر توانایی دارد؟ معلوم است خیلی زیاد. چون بایستی از جنس حقوق و فقه می‌شود که اصول برای استنباط شریعت و فقه تأسیس و تدوین شده است.

ما معتقدیم که علم اصول، معرفتی دینی و برآمده از منابع دینی است؛ هرچند خود آن، این‌بار تولید معرفت دینی است. اگر در میان همه علومی که اکنون داریم هیچ علمی، اسلامی و بومی نباشد، اصول قطعاً اسلامی و بومی است؛ در اصول

است و گاهی جوارحی یا برونی است. این مواجهات دارای احکام الزامی- تکلیف و ارزشی- اخلاقی است. علوم انسانی از علمی است که متولی تبیین احکام این رفتارها است. این تبیین، هم مرزهای علوم انسانی و هم رشته‌های این حوزه معرفتی را معلوم می‌کند. به این ترتیب، علوم انسانی محدود به چهار حوزه مطرح شده نیست. ما تقسیم رایج «پارسونزی» را نمی‌پذیریم. این تقسیم، سکولار و بی‌مبنای است. تقسیم مانند تعریف باید جامع و مانع باشد این تقسیم جامع و مانع نیست.

چهارشاخه‌انگاری حوزه علوم

انسانی و
محمد و د
کردن به
حوزه‌های
اجتماعی،
فرهنگی،
اقتصادی و
سیاسی ناصواب
است. این تقسیم،
قاد منطق است.
چرا فقط چهار قسم؟
و چرا فرهنگ در کنار
اجتماع؟ اگر گفته شود
که فرهنگ، مقوله‌ای
اجتماعی است پاسخ ما
چیست؟ بر جامعیت و
مانعیت این تقسیم ایراد
اساسی وارد است به همین
دلیل می‌گوییم که بی‌مبنای
است، به نظر ما باید مینا را انواع
مواجهات جوانحی و جوارحی
انسان و هر آنچه که آدمی در
حیات با آن سروکار دارد و نیز
همه احکامی که معطوف به انواع
این مواجهات است در نظر گرفت؛
مثل مواجهه خلق با خالق، با حقیقت
و با خلقت و طبیعت. در این صورت، مواجهه عبد و رب در
دایره علوم انسانی داخل می‌شود. مواجهه آدمی با حقیقت و
اینکه چگونه باید با حقیقت روبرو شویم؟ حوزه احکام علم
و پژوهش را دربرمی‌گیرد. شامل مواجه آدمی با نفس نیز
می‌شود، ما چگونه نفس را تدبیر کنیم؛ بدین‌سان تربیت را



آیت الله فیاضی:

هر کس بخواهد

از قرآن و روایات

استفاده کند

همان طور که باید

ادیبات عرب و

منطق بداند باید به

بخش های از علم

اصول مسلط باشد و

اگر بخواهد مجتهدانه

از قرآن و روایات

استفاده کند باید

اول محتهده در این

علوم مقدماتی باشد

که عمدتاً اش علم

اصول فقه است.

و اجتهاد ولیده و حصیله عمدتاً اصول و دانش‌های هموند با آن است. یکی از مشکلاتی که ما اکنون در حوزه و دانشگاه داریم این است که همه می‌خواهند وارد بحث شوند و بدون آنکه صلاحیت‌های انفسی و آفاقی لازم را احراز کرده باشند تحقیق کنند.

تحقیق یعنی به کرسی نشاندن حقیقت و احقيق حق حقیقت. تحقیق یعنی اجتهاد و استنباط. بدین جهت این واژه از کلمات دیگر نظیر پژوهش، بررسی و مطالعه، رساتر است و

هرگز وامدار غیر نیستیم. اصول تماماً تولید مسلمانان است و احياناً مبانی عقلانی و عقلایی دارد که آن هم اسلامی خواهد شد.

۲ خلاصه

خلاصه اینکه، اصول به عنوان نظامی روشنمند در فهم دین و تولید معرفت دینی، چه کارکردهایی در تولید علوم انسانی اسلامی دارد؟ باید کارکردهای اصول را حداقل به دو سطح



هر کسی - جز مجتهد - از عهده این کار برنمی‌آید. این کار، کار شخص دارای قوه اجتهاد است؛ و گرنه کسی که هنوز به نصاب علمی نرسیده وقتی وارد بحث می‌شود یا سخن ناصواب خواهد زد یا مقلدانه به نقل کلام دیگران خواهد پرداخت و کار او تحقیق تلقی نمی‌شود. ابرادی ندارد کسی نظرات دیگران را طرح و شرح کند، این عیب و قبیح نیست. لذا، هر کسی باید خودش را محقق بنامد. و این خطر را دارد که خود آدم فریب می‌خورد که من جزء صاحب‌نظران علوم انسانی هستم و به هر آنچه می‌رسد حق می‌پندارد، دیگران هم درباره او دچار همین اشتباہ می‌شوند. امر بر او و مخاطبینش مشتبه می‌شود و این توهمات و تصورات، مشکلاتی را برای همه خواهد داشت. برخی از این نزاع‌های بی‌حاصل، ناشی از بی‌توجهی به این شرط مهم است.

گفتمان‌سازی اکتشافی و کارکردهای موردی طبقه‌بندی کرد. گفتمانی را که اصول تولید کرده است یک نوع نگاه به فهم متن و اکتشاف دین است و این دستاورده، بسیار به کار تولید علوم انسانی اسلامی می‌آید. مراد من از این جهت آن است که مهارت و حدت ذهنی که از مطالعه اصول و تسلط بر شیوه آن نسبی متعلم و محقق می‌شود، در مطالعات غیرفقهی نیز بسیار کارساز است. این نکته زمانی روشن تر می‌شود که نگاه و رویکرد روش‌شناختی و توان استنباطی یک عالم اخباری را با نگرش و رویکرد روش‌شناختی و توان استنباطی یک اصولی مقایسه کنیم. اصول فقه فقط یک روش نیست؛ بلکه رویکرد نیز قلمداد می‌شود. این ظرفیت دانش اصول در تولید علوم انسانی بسیار ارزشمند است. لازم می‌دانم که تصریح و تأکید کنم بدون حصول قوه اجتهاد، تولید علم‌دینی و نظریه‌پردازی در زمینه دین ممکن نیست. انتظار تحقیق بمعنى الكلمه از غیرمجتهد توقع به جایی نیست



در علوم انسانی هم اگرچه نگاهمان، پیشینی و بایسته و شایسته است، ولی می‌خواهیم مقداری ناظر به نقد علوم انسانی موجود و فعلی هم باشد.

و اینکه فرمودند: کدامیک از علوم انسانی منظور است؟ منظور آن چیزی هست که امروزه به آن علوم اجتماعی (Social Science)؛ یعنی علومی که دقیقاً ناظر به پدیده‌های خارجی است می‌گویند؛ مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی و در رده بعدی که این‌ها می‌توانند نقل محور یا متن محور باشد، بحث‌های زبان‌شناسی، تاریخ، حقوق و در مرحلهٔ عالی‌تر، بحث فلسفه مطرح می‌شود.

آنچه که قدر متیقн و محل مباحث است، علوم اجتماعی است که امروزه هم دغدغه‌ای برای بزرگان ما شده است که از غرب ترجمه می‌شود و در دانشگاه‌های ما آموزش و تدریس می‌شود و ممکن است انحرافات و یا کجروی‌هایی را ایجاد کند.

و اینکه کدام لایه از علوم انسانی مقصود است؟ محور اصلی ما بیشتر بخش‌های توصیفی آن است اگرچه امروزه ثابت شده که علوم انسانی برخلاف ادعایی که عده‌ای در فلسفه علم کرداند کارشان فقط توصیف و تبیین نیست؛ بلکه همان‌طور که به حق اشاره کردند مباحث تجویزی و توصیه‌ای هم در علوم انسانی هست. بخشی از اصول الفقه در بخش‌های تجویزی و توصیه‌ای کارآیی دارد؛ ولی آیا در بخش‌های توصیفی و تبیینی هم کارآمد است؟

۲ کاربرد قضایی توصیه‌ای و توصیفی در تولید علوم انسانی

آیت الله فیاضی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

در ادامه فرمایشات حضرت آیت الله رشاد با یک بیان دیگر عرض می‌کنم که وقتی ما می‌رویم سراغ قرآن و روایات می‌بینیم قرآن و روایات، منحصر نیستند در آنچه که فقه ما به آن می‌پردازد. حداقل پانصد آیه از قرآن دربارهٔ احکام فقهی است و آیات بسیاری دربارهٔ شناخت انسان است و مطالبی که علوم انسانی به آن نیاز دارند. و مبسوط‌تر از این، روایات ما است. از طرفی دیگر، علم اصول فقه در کل به سه بخش تقسیم می‌شود:

یک بخش، در فهم کتاب و سنت نقشی ندارد؛ مانند مباحث مقدماتی علم اصول فقه که در حقیقت فلسفه علم اصول فقه

اما دربارهٔ کارآیی اصول با لحاظ افق و لایه کاربردهای موردي قواعد و ضوابط استنباطی اصولی باید گفت که هر یک از رویکرد پیشینی یا پسینی در دور کن پرسش اصلی این جلسه (یعنی: علم اصول و علوم انسانی) و نیز تلقی‌های مختلف دربارهٔ هر کدام از آن‌ها، میزان کارکردها و کارآیی‌های اصول در تولید علوم انسانی را تعیین می‌کند. این پرسش باید به پرسش‌های ریزتری تجزیه شود تا پاسخ مناسبی داشته باشد. آنچه مسلم است این است که اولاً، در عین اذعان به عظمت و اهمیت دانش اصول و کارکردهای فراوان آن در تولید معرفت دینی، باید توجه داشت که هویت معرفتی و غایت اصلی دانش اصول، تولید همه علم انسانی نیست؛ یعنی نه همه اصول برای تولید علوم انسانی کاربرد دارد و نه این دانش، تولید همه علوم انسانی را دارد. ثانیاً باید کارکردهای اصول را در قیاس با هر کدام از دانش‌های حوزهٔ علوم انسانی بررسی کرد؛ زیرا اصول فقه در تولید مثلاً حقوق کارآیی بسیاری دارد، سپس در تولید دانش اخلاق و آنگاه در سایر علوم به ترتیب الأنسب فلاناسب، کما این که در هر علمی از زیرمجموعهٔ حوزهٔ معرفتی موسوم به علوم انسانی نیز توانمندی‌های اصول باید با توجه به جنس قضایای آن إخباری - توصیفی یا ارزشی - توصیه‌ای یا الزامی - تجویزی سنجیده و ارزیابی گردد. این نکته وجودانی است که اصول، دانش عقلایی استنباطی است نه عقلی یا تجربی، قهرا در آنجا که نیاز به مباحث برهانی یا تجربی باشد پای اصول لنگ است. در علوم انسانی علاوه بر روش‌های لفظی و عقلایی، در برخی از شاخه‌ها به کاربرد روش‌های برهانی و در برخی دیگر به استفاده از شیوه‌های تجربی نیاز است؛ البته این ارزیابی از کارآیی و کارکردها، ناظر به اصول محقق و موجود است، اما بسا بتوان کارکردها و کارآیی این دانش را با بسط و بازسازی، ترمیم و تتمیم و بیشتر کرد. بنابراین، برای تولید علم انسانی دینی، اصول فقه لازم است اما کافی نیست.

دکتر آذری‌جانی: آقای رشاد، محل نزاع راخیلی خوب تقریر کردند. ایشان سال‌های زیادی در کارهای اجرایی و مدیریتی علوم انسانی بوده‌اند و تجارت علمی‌شان و هم اینکه در بحث‌های آموزشی و پژوهشی هم در منطق فهم دین و بحث‌های دیگری هم که داشتند معتبر و قابل است.

نگاه این مجموعه به اصول، نگاه پسینی است و می‌خواهیم همین اصول فقه موجود را در نظر بگیریم؛ البته نه آن نگاه مضيقی که در خصوص کارکرد عقل لحاظ می‌شود و بعضی از بزرگان ما در گذشته داشتند، باید مقداری نگاه حداقل را لحاظ کنیم.

آیت الله رشد:

علوم انسانی عهدeddاد
بیان احکام الزامی و
ارزشی نوعی از انواع
مواجهه‌های جوانحی
و حوارحی انسان
بما هو انسان است،
مواجهه‌هایی که تداوم
و تکامل حیات آدمی،
مستلزم آن است.

سیره عقلا یکی از ادله شرعی نیست. ادله شرعی، کتاب، سنت و عقل است، اجماع نیز به کتاب و سنت برمی‌گردد. اگر شارع مقدس، سیره عقلا را در اخذ به ظهورات حجت کند باید اثر شرعی داشته باشد که توبه همان مطلب که درباره خبر واحد گفته شد پیش می‌آید.

نظر دیگری هست که می‌گوید: اخذ به همه آنچه که در کتاب و سنت آمده است (عملی و اعتقادی) لازم است. اعتقاد هم اثری عملی جوانحی است.

من می‌خواهم بفهمم واقع چیست و به آن معتقد شوم. می‌خواهم معتقد باشم به اینکه، سؤال شب اول قبری هست یا نیست.

اعتقاد هم، اثری عملی است، عمل که منحصر به عمل جوارحی نیست. عمل جوانحی هم عمل است. وقتی که من براین اساس وارد شدم که هرچه در کتاب و سنت هست می‌خواهم بفهمم و به عنوان اینکه واقعیاتی است که خداوند متعال و خلفای الهی آن‌ها را بیان کرده‌اند به آن‌ها معتقد شوم با توجه به این نکته که عقل بشر محدود است. عقل یکی از ابعاد وجودی نفس انسان است که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که نفس انسان محدود است عقلش هم محدود است. بنابراین نمی‌تواند همه حقایق عالم را بفهمد، بر همین اساس هم فلاسفه بر ضرورت نبوت استدلال کرده‌اند.

گفته‌اند: خدای متعال که حکیم است و انسان را برای هدفی آفریده است با توجه به اینکه در او چیزی نگذاشته که تمام آنچه را که خیر و سعادت او و تمام آنچه که شر و شقاوت او در آن است بفهمد؛ پس باید کسی را بفرستد که مکمل عقل باشد. که «ان لله على الناس حجتین؛ حجة ظاهرة و حجه باطنية».^۲

اگر عقل بشر، محدودیت دارد حتی در مسائل فلسفی؛ چون فلسفه یعنی هستی‌شناسی ولی آیا فلسفه می‌تواند تمام آنچه را که مربوط به هستی است بفهمد؟ خیر ابن سینا وقتی به معاد جسمانی می‌رسد می‌گوید که عقل از فهم آن ناتوان است و باید سراغ وحی برویم. وقتی می‌خواهید از وحی استفاده کنید علم اصول را لازم دارید که آیا ظاهر وحی در غیر احکام و در کشف حقایق عالم حجت است؟ من در اینجا می‌خواهم بفهمم این که آیا یک عالم دیگری هست یا نیست و آن عالم که هست در آن این بدن مادی عصری می‌اید یا نمی‌اید؟ می‌خواهم بفهمم.

دلیل حجت خبر واحد، بناء عقلا است. که وقتی شخص ثقه

است. موضوع علم اصول در استنباط یعنی در فهم حتی همان احکام فقهی که ما در کتاب و سنت داریم نقشی ندارد. یا تعریف علم اصول چیست؟

بخشی از علم اصول نیز برای فقیه یا بعضی از علوم انسانی کاربرد دارد همان‌طور که حضرت آیت‌الله رشد اشاره فرمودند مثل اصول عملیه یا اوامر و نواهی در علم فقه، فقه مصطلح یعنی همین علمی که احکام شرعی را بیان می‌کند کارآیی دارد.

بخشی از علم اصول نیز برای هر کسی که بخواهد از قرآن و روایات استفاده کند ضرورت دارد؛ مثل مباحث عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین مباحث، حجت ظهور، حجت خبر واحد و مباحث تعادل و تراجیح.

هر کس بخواهد از قرآن و روایات استفاده کند همان‌طور که باید ادبیات عرب و منطق بداند باید به بخش‌هایی از علم اصول مسلط باشد و اگر بخواهد مجتهدانه از قرآن و روایات استفاده کند باید اول مجتهد در این علوم مقدماتی باشد که عمده‌اش علم اصول فقه است.

وقتی به این مسئله دقت کنیم متوجه می‌شویم که علم اصول فقه برای کسی که بخواهد در علوم انسانی با دیدگاه اسلامی تحقیق کند و نظر بدهد یا به فرمایش دکتر آذربایجانی، افکار ا جانب را نقد کند و دیدگاه اسلام را در مسائل علوم انسانی ارائه کند باید در مباحثی از اصول که عرض شد مجتهد باشد. آیا ظهور فقط در احکام حجت است؟ یا ظواهر کتاب و سنت در تمام آنچه که کتاب و سنت به آن پرداخته حجت است؟ آیا روایات ما که بیشتر خبر واحدند، اگر سندش معتبر بود فقط در احکام فقهی حجت است یا در همه آنچه که رسول اکرم ﷺ و معصومان به آن‌ها پرداخته‌اند حجت است؟

این‌ها بحث‌هایی است که اصول باید به آن‌ها پاسخ دهد. تفکری که خیلی از قدمای و معاصران ما معتقدند که خبر واحد فقط در احکام حجت است به این دلیل است که حجت خبر واحد، حجت شرعی جعلی است و ذاتی نیست؛ زیرا ظن است و شارع مقدس که جعل حجت کرده باید ثمره‌ای داشته باشد و این ثمره مخصوص احکام فقهی است که می‌خواهد تنجیز و تعزیر را فراهم کند و بگوید که اگر این حکمی که از آیه یا روایت اخذ کردی مطابق با واقع بود که سخنی نیست و اگر هم نبود مذبور هستید. اما در جاهای دیگر خبر واحد حجت نیست. اگرچه حجت ظهور چیزی است که عقلا بر آن اتفاق دارند؛ ولی تا شارع مقدس این سیره عقلا را امضا نفرموده باشد این سیره ارزشی ندارد. خود

.۲. تحف العقول عن آل الرسول؛ ص ۲۸۶.



کشف کردیم وجود آن حکم را کشف کرده‌ایم و می‌توانیم به آن حکم اگرچه در کتاب و سنت نیامده باشد ملتزم شویم. این خیلی راهگشا است برای اینکه بتوانیم در علوم انسانی با همان وسعتی که اشاره فرمودند از کتاب و سنت استفاده کنیم، کتاب و سنتی که حضرت علامه طباطبائی - همان طور که حضرت آیت‌الله مصباح دام‌ظله نقل می‌فرمودند - می‌فرمودند که من هر وقت می‌خواستم سراغ تفسیر قرآن بروم خودم را در مقابل دریایی از معارف می‌دیدم؛ لذا کنار می‌کشیدم و می‌گفتم چطور من می‌توانم قرآن را تفسیر کنم.

تا اینکه خدای متعال به من الهام کرد که شما که نمی‌خواهی همه قرآن را یکدفعه تفسیر کنی. آیه آیه می‌خواهی تفسیر کنی، فعلاً بسم الله را تفسیر کن، چگونه می‌توانیم خودمان را از معارف عالیهای که در قرآن و در روایات اهل‌بیت هست در علوم انسانی محروم کنیم. به‌دلیل اینکه ظواهر فقط در احکام یا خبر واحد فقط در فروعات حجت است. این دریایی از معارف است که خدای متعال این‌ها را فرموده برای اینکه ما بفهمیم، هم واقعیات را بفهمیم و هم بدانیم که براساس آن واقعیات باید چه کار کنیم؛ باید و بنایدهایی که قرآن صریح فرموده و هم آنچه که براساس آن واقعیات، عقلمان می‌فهمد. وقتی این واقعیات را کشف کردیم عقل به ما می‌گوید که چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد.

بنابراین علم اصول برای کسی که می‌خواهد در هر یک از رشته‌های علوم انسانی وارد شود ضرورت دارد. مگر اینکه بخواهد مقدل صرف باشد و صرفاً دیگران را که اهل نماز شب و طهارت و وضو و غسل نیستند، چه چیزی می‌خواهد از آنها در بیاید. «والذين كفروا أوليائهم الطاغوت، يخرجونهم من النور الى الظلمات»^۳ یعنی اینها طوری هستند که از فطرت الہی انسانی هم با دست شیطان خارج شده‌اند. آنچه که می‌گویند حاصل آن اضلال‌های شیطان است. «وائل عليهم نباء الذي آتيناه آياتنا فانسلخ منها»^۴ یا «سامِرَف عن آیاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۵ مگر کسی شک دارد در اینکه آن‌ها متکبرند؟

اینکه امام تکیه می‌فرمودند استکبار جهانی، این استکبار فقط در سیاست‌مدارهایشان نیست. در بسیاری از علمایشان که در خدمت سیاست‌مداران قرار می‌گیرند نیز هست. یکی از اساتید دانشگاه می‌گفت: چهل استاد میزبان روان‌شناسی را گذاشتند برای اینکه دربارهٔ شخصیت امام و روحیه‌های امام تحقیق کنند تا بدانند چگونه می‌توان با این شخص مقابله کرد.

و یا خبر موثوق‌الصدور است عقلاً بر آن اعتماد می‌کنند و شارع مقدس هم همین سیرهٔ عقلاییه را تأیید فرموده است. و این اختصاص به احکام نداشته است. یعنی چنین نبوده که اگر زراره از امام صادق علیه السلام درباره احکام فقهی، روایتی را برای محمد بن مسلم نقل می‌کرد، او قبول می‌کرد؛ ولی اگر چیزی دربارهٔ غیر احکام فرموده بود و زراره برای محمد بن مسلم نقل می‌کرد و می‌گفت که حجت نیست.

اگر کسی در حجت ظهورات در غیر احکام بخواهد شببه کند معنایش این است که اگر امام صادق علیه السلام هم بدون واسطه به خود من گفت مثلاً به خود زراره گفت: سؤال شب اول قبری هست، حجت نیست؛ چون این ظهور است. حضرت که علم شهودی در او ایجاد نمی‌کند، بیان می‌کند. این بیان او هم یک ظاهر است، ظهور هم حجت نیست. آیا این حرف خنده‌داری نیست.

سرش این است که ظهورات که از نظر عقلاً حجت بوده، شارع مقدس همین ظهورات را به همان وسعتش تأیید فرموده و وقتی به وسعتش تأیید فرمود بنابراین شما در تمام مسائلی که کتاب و سنت به آن‌ها پرداخته می‌توانید ظهور را اخذ کنید. و در تمام مسائلی که روایات ما به آن پرداخته، می‌توانید روایات را اخذ کنید؛ البته با همان معیارهایی که هر فقیهی مراعات می‌کند.

آنجا که شما می‌خواهید در احکام به خبر واحد یا ظهور اخذ کنید به هر روایت ضعیفی که تمسک نمی‌کنید. می‌گویید این روایت باید سند معتبر داشته باشد، روات آن شناخته شده باشند، تحریشان از کذب احراز شده باشد، همین کار در بقیه هم هست. لذا به نظر می‌آید که هر کس در هر علمی از علوم انسانی بخواهد وارد شود، اگر بخواهد با دیدگاه اسلامی نظر بدهد و نظر اسلام را در آن علوم بدست بیاورد باید علم اصول فقه را مجتهدانه بداند؛ یعنی در مسائل علم اصول صاحب‌نظر باشد. بتواند آرایی را که برای این کار سد ایجاد می‌کنند رد کند برای رجوع به آیات و روایات در کشف واقعیات عالم، آنچه به انسان مربوط است و مسائلی که در علوم انسانی مطرح است، راه را باز کند و بعد به آیات و روایات مراجعه کند همان‌طور که یک فقیه برای مسائل خودش مراجعه می‌کند.

در این بخش، هم مسائل توصیفی و هم مسائل توصیه‌ای و تجویزی بیان می‌شود. بهویژه با توجه به اینکه معتقدیم که همه مسائل تجویزی و توصیه‌ای بر مصالح و مفاسد واقعیه‌ای مبتنی است که همه آن‌ها به مسائل توصیفی برمی‌گردند. از طرف دیگر معتقدیم که اگر در جایی مناطق قطعی حکمی را

^۳ بقره: ۲۵۷.

^۴ اعراف: ۱۷۵.

^۵ اعراف: ۱۶۶.

آیت الله فیاضی:

بکی از وظایف

حوزه‌ها این است که

همان طور که حضرت

آقا مکرر فرمودند، به

علوم انسانی پردازند

و نظر اسلام عزیز را

در مسائلی که این

علوم مطرح کرده

آن به دست بیاورند

و بنویسند و زمینه

ترویج اسلام را حتی

در کسانی که خارج

از حوزه اسلام هستند

فراهم کنند نه اینکه

خود ما هم پیرو افکار

آنها شویم.

همان طور که می‌دانیم که کرسی‌های اسلام‌شناسی را در کشورهای غربی، یهودیان به عهده دارند. همان‌هایی که قرآن می‌فرماید: «لنجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود»^۶ آیا این‌ها اسلام را می‌خواهند برای اینکه به آن معتقد شوند؟ نه آن‌ها دنبال این هستند که اسلام چیست و چگونه می‌توان با آن مبارزه کرد؟

بنابراین، ما باید علوم انسانی را بگیریم؛ «فیش عباد‌الذین یستمعون القول»^۷ ولی با معیارهای خودمان و عقل و کتاب و سنت باید به مسائل آن علوم پاسخ دهیم. نه اینکه بلندگوی مجانی دشمنان اسلام، مروج و مقرر حرف‌های آن‌ها شویم. لذا یکی از وظایف حوزه‌ها این است که همان‌طور که حضرت آقا مکرر فرمودند، به علوم انسانی پردازند و نظر اسلام عزیز را در مسائلی که این علوم مطرح کرده اند به دست بیاورند و بنویسند و زمینه ترویج اسلام را حتی در کسانی که خارج از حوزه اسلام هستند نه اینکه خود ما هم پیرو افکار پلید آن‌ها شویم.

دکتر آذری‌جانی: با سخنان آقای فیاضی، مقداری وارد حوزه روش‌شناسی شدیم که در دو نکته خلاصه می‌کنم. در آیات و روایات، با دو گروه گزاره‌های مواجه هستیم که می‌توانند ناظر به علوم انسانی باشند.

یک گروه، گزاره‌های تجویزی و توصیه‌ای است که بحث‌های تکلیفی ناظر به این مباحث فقهی و تکلیفی هست را در این‌گونه موارد برای فهم الفاظ آن‌ها، معانی و دلالتش قابل استفاده است. تجویز چگونه به بحث توصیف و تبیین اشاره دارد؟ چون ما معتقدیم که گزاره‌های تجویزی توصیه‌ای دارای مصالح و مفاسد نفس‌الامری و است و از این طریق می‌توانیم واقعیات نفس‌الامری را هم در علوم انسانی کشف کنیم.

گروه دیگر، گزاره‌های توصیفی است. فرمودند که براساس سیره عقلاً ظهورات فقط در احکام یا حتی واقعیت‌های اعتقادی که اعم از باید جوارحی و جوانجی است حجت نیست و در کشف واقعیت‌های تکوینی یا انسان‌شناختی هم می‌تواند برای ما حجت داشته باشد. اشارات استاد ناظر به بخشی از مباحث اصول است؛ دیدگاه‌هایی که ناظر به بحث تسمیم کشف یا جعل مؤدی هست. اگر درست فهمیده باشم مثل احادیثی که می‌فرماید: «العمری وابنه ثقثان، ما ادّی عنی فعّی یؤدیان»؛ یعنی همان‌طور که در مسائل فقهی و احکام اگر واسطه‌ای از امام مقصوم^ع بحثی را برای ما

[۳۲]

آیت الله رشداد: این مطلب که آیا خبر واحد برای تولید گزاره‌های عقیدتی نیز حجت است؟ پیشینه دیرینی دارد. و این به این معنا است که خبر واحد موثق غیرمحفوظ به قراین در تولید چه نوع قضایایی می‌تواند کارآیی داشته باشد؟ آیا فقط در اکتشاف یا اصطیاد قضایایی «حُکْمی» بایدی و شایدی کارآمد است؟ یا در کشف گزاره‌های «حُکْمی» و هستانی نیز کارآیی دارد و حجت است؟ و نیز آیا در مورد قضایای حُکْمی نیز اعم از تکلیفی - الزامی و تهدیی - ارزشی حجت است؟ یعنی اینکه عبد و رب می‌توانند حق دارند با تکیه به آن بر هم احتجاج کنند. من می‌توانم به خدای متعال عرض کنم که چون من عالم به غیب نبودم، خبر زراره را داشتم و به همان اعتماد کردم و این عقیده را پذیرفتم یا براساس این مبدأ و محظوظاً عمل کردم، عقلاً هم چنین می‌کنند.

یکی از نکات بسیار مهم در مقام مواجهه با شریعت بالمعنى‌الاعم و کل دین این نکته است که انسان، به لحظه نظر و عمل، با محدودیت‌هایی مواجه است و همین واقعیت - که کمتر به آن تصریح می‌شود - مبنای پاره‌ای از قواعد اصولی و فقهی مانند حجت ظنون خاصه، حجت ظاهر کتاب و سنت، فی الجمله حجت خبر واحد ثقه یا موثق، اصول





نفس‌الامری که واقع‌مندند هستیم و این از طرق غیرکاشف یا ناقص‌الکشفیه برنمی‌آید. چیزهایی که در واقع هستند حقیقتند و کسی آن‌ها را اعتبار نکرده و بود و نبود آن‌ها، منتظر بود و نبود بنده یا ذهن بنده و تلقی من نیست. من انسان باشم و نباشم او هست. در ذهن من هر آنچه منعکس است مخالف یا موافق، نافی یا مثبت، در نفس‌الأمر وجود دارد. ما در مقام کشف واقع هستیم، پس باید از طرق کاشف استفاده کنیم که به این واقع منتهی شود.

اما در حوزه احکام، چون مربوط به اعتباراتند، مسئله تفاوت اساسی پیدا می‌کند؛ البته اعتبارات هرچند واقع‌مند دارای حقایق خارجیه تکوینیه نیستند، اما- به تعبیر ما «واقع‌وش»‌ند، توهمند صرف نیستند، اعتبارات به معنی مورد نظر در مانحن فیه با موهومات و معدومات فرق می‌کنند؛ اعتبارات از جهات گوناگونی ریشه در واقع و واقعیت دارند: هم از جهت «مبداً اعتبار»، یعنی از حیث واقعی بودن وجود شارع و از حیث تعلق و تحقق اراده تشريع، هم از جهت «متعلق اعتبار»، یعنی از حیث واقعی بودن آنچه که شارع اعتبار می‌فرماید، و از حیث واقعی بودن مصالحی که داعی اعتبارند همگی ریشه در واقع و واقعیت دارند. مصالح احکام سه قسم است: مصالح صدوریه، مصالح سلوکیه، و مصالح وقوفیه (یعنی مصلحت‌های واقعیه‌ای که تحقق آن‌ها در گرو و قوع فعلند). مصلحت صدوریه را جمهور نمی‌پذیرند؛ اما ما معتقدیم که قابل تصویر است. اوامر و احکامی که پیش از امتنال نسخ شده باشند می‌توانند از این قسم باشند. به‌هرحال، اعتبارات شرعیه لامحاله ریشه در مصلحت‌مایی دارند از این جهت که هر سه دسته، حاوی مصلحت‌های معقولی هستند، واقعیه قلمداد می‌شوند.

در‌هرحال، ما در مورد حقایق و قلمروی حکمت نظری درصد کشف واقع در پی تحصیل «معرفت»، یعنی دسترسی به واقع‌مندی که در خارج و تکوین تحقق دارد هستیم پس باید از طرق تام کاشفیه بهره بگیریم و حاجت به حجیت معرفت‌شناختی داریم و نمی‌توانیم به حجیت اصولی بسندе کنیم. اما در حوزه اعتبارات اگر احیاناً ناچاریم به طرق کاشف ناقص‌تممسک شویم حاجت به تجویز مبدأ تشريع اعتبارات داریم و چون جعل آن‌ها به دست مبدأ اعتبار است حق دارد و قهراً موجه است که در مورد طرق آن نیز تجویزاتی داشته باشد. پس اولاً، در صورت امکان باید در اعتبارات از طرق کاشف استفاده کرد. ثانیاً، در صورت فقدان کاشف تام، نوبت به طرق غیرتام می‌رسد و باید از کاشف ناقص که احیاناً اراده‌تشريعی شارع متمم کشف آن شده باشد استفاده کنیم. ثالثاً، در صورت عدم دسترسی به طرق کشف ناقص از آنچه

عملیه، قاعدة لاحرج است. مبنای حجیت ظنون، آن است که آدمی در همه شوؤون و موارد قادر به تحصیل یقین نیست، شارع نیز که است بر این واقعیت واقف است، خالق حکیم است و تکلیف غیر‌حکیمانهای را بر عبد روا نمی‌دارد، در شرایط عدم امکان قطع با شروط خاصی ظنون خاصی را حجت می‌فرماید. مبنای حجیت قاعدة «لاحرج» محدودیت طرفیت عملی انسان است. چون انسان به لحاظ عملی محدود است و بالاتر از طاقتمنی‌تواند عمل کند شارع هم فرموده: «لاحرج في الدين». این مبنای انسان‌شناسختی برای حجیت ادله شرعی است.



۲ کارآئی اصول در کشف و تولید قضایی با بستی و ناکلارآمدی آن در کشف و تولید قضایی هستانی

نکته دیگر که قابل بحث و بررسی است این است که آیا طرق و ادله انواع قضایا یکسان است؟ آیا قضایای واقع‌مند واقع‌نمای که حاکی باید باشند و گزارش از واقع باشند با قضایای اعتباری و مجعلو که هویت آن‌ها در قبضه شارع و حاکم است مانند قضایای حاوی احکام تکلیفی و تهدیبی، حکم واحدی دارند؟ یا در قسم دوم، در صورت نبود طرق کاشف تام، می‌توان به طرق دارای کاشفیت ناقص بلکه فاقد خصلت کشف، بسنده کرد؟ آیا هنگامی که راهی به واقع ندارم می‌توانم به طرق کاشف ناقص یا غیرکاشف تممسک کنم؟ یعنی مجاز بلکه ملزم که به این طرق احتجاج کنم. بعضی مثل مرحوم سید مرتضی در «الذریعه» شریف‌ش حتی خبر واحد ثقه را در احکام حجت نمی‌دانند. ولی نظر مشهور این است که خبر واحد ثقه یا موثق در احکام و احیاناً اخلاق حجت است؛ اما در مباحث عقیدتی حجت نیست. مبنای این تفاوت است که در حوزه عقاید در مقام کشف واقع

علم اصول در کشف
و تولید قضایای
بایستی و شایستی،
کارآبی زیادی دارد؛
اما در کشف قضایای
هستانی کارآبی
کمتری دارد.

از مقصوم^۷ صادر شده است و حجت است. بعد، باید معنای سنت را فهم کنیم و درست فهم کنیم. ممکن است مشکل دوم در فرض تلقی بلاواسطه از مقصوم هم وجود داشته باشد.

فرض کنیم که مستقیم و بلاواسطه مطلبی را از محضر مقصوم شنیده باشیم در این صورت مسئله «احراز» حل است چون با نفس سنت محکی روپرتو هستیم نه با خبر و سنت حاکی. کلام را از مبدأ شریعت و لسان مقصوم تلقی کرده‌ایم پس یقینی و قطعی است. اما اینکه کلامی را که از لسان مقصوم و بلاواسطه تلقی کرده‌ایم، چگونه فهم می‌کنیم؟ کلام مقصوم را هریک از حاضران ممکن است به گونه‌ای تلقی کنند؛ فرض کنید در یک مجلس محمدين مسلم که صحابی مجتهد و مأنوس با بیان مقصوم بود حاضر باشد، طلبه‌ای مانند بنده و یک فرد درس نخوانده عامی هم باشد آیا هرسه نفر معنای یکسانی را از کلام مقصوم دریافت کرده و با هم تلقی واحد و مشترکی خواهند داشت؟ آنچه از لسان مقصوم صادر می‌شود می‌تواند هم نص و هم ظاهر باشد. حتی ممکن است یکی از حاضران در همان مجلس، همان سخن مقصوم را خطاب فهمد پس در مورد دلالت می‌تواند وضعیت چندگونه باشد.

ممکن است در اعتباریات، کشف واقع، مطرح نباشد و خبر واحد و محکی تفسیربردار کفایت کند؛ اما در جایی که مقصود نهایی، کشف واقع و دریافت حقیقت است، حاکی موثق و حتی محکی تفسیربردار کافی نباشد.

با توجه به مواردی که عرض شد، توقع می‌رود استاد فیاضی توضیح افزون تری نسبت به حجت خبر واحد در کشف گزاره‌های واقع مند واقع نما (قضایای عقیدتی و علمی) ارائه بفرمایند.

پس جمع‌بندی سخنانم این است که علم اصول در کشف و تولید قضایای بایستی و شایستی کارآبی زیادی دارد؛ اما در کشف قضایای هستانی کارآبی کمتری دارد.

علم اصول محقق و موجود به تولید قواعدی ناظر است که کبرای قیاس استنباطی قرار گیرد. این تلقی از ملاک مسئله اصولیه که میراث میرزاگی نائینی است و بقیه هم آن را قبول کرده‌اند، مورد قبول ما نیست.

اگر بخواهیم در تولید علوم انسانی، قضایایی را از منابع نقلی استنباط کنیم علم اصول کارآبی فراوانی خواهد داشت. اما در اکتشاف قضایایی که باید از منابع عقلی اخذ شود، چون بخش مباحث عقلی علم اصول موجود، بسیار کم است از کارآبی کمتری دارد. اصولی کنونی در قضایایی که با روش

که منشاً واقع تشریعی، (شارع)، تجویز و جعل می‌کند بهره ببریم. این طرق برای مکلف حجت است و می‌تواند بدان تمسک کند و در صورت احراز انتساب و ابراز منتبه، از آن به طریق علمی تعبیر می‌شود.

آنچا نفس الامر تکوینی وجود ندارد و می‌خواهیم واقع اعتباری را کشف کنیم. طریقی را که معتبر و جاعل برای دستیابی به اعتبار و جعلش اعتبار کند موجه است؛ چون قصد شارع تحقیق انقیاد و امتنال از ناحیه عبد است و ممکن است با طریق اعتباری نیز محقق گردد بنابراین حجت اصولی کافی است.

اگر بتوانیم آنچه را که استاد فیاضی درباره حجت خبر واحد در اعتقادات می‌فرمایند اثبات کنیم اثرات و برکات بسیاری خواهد داشت. در بحث ظرفیت‌شناسی اصول نیز، رد و قبول این پیشنهاد می‌تواند بسیار تعیین کننده باشد. اگر این مینا را قبول نداشته باشیم در بخش گزاره‌های توصیفی (گزارشی) با مشکل مواجه می‌شویم؛ چون بخش بزرگی از اصول ما را با واقع پیوند نمی‌زند و در آن، دغدغه کشف واقع مطرح نیست و یا واقعی وجود ندارد تا در اندیشه کشفش باشیم. بخش اندکی از اصول این توانایی را دارد. اصول عملیه هر چند می‌توانند حجت بالمعنى الأعم (ما يصح أن يحتج العبد على الرب وبالعكس) انگاشته شوند؛ اما در کشف واقع، کارآبی ندارند و اصلاً بنا نیست اصول عملیه واقع را کشف کند. مرد با شهامتی مثل محقق اصفهانی تئی در رساله «الاصول على النهج الحديث»^۸، می‌فرماید که اصول عملیه جزء علم اصول نیست. البته با توجیهاتی نظیر آنچه ما عرض کردیم می‌توان اصول عملیه را جزء اصول دانست. برخی از متاخرین؛ مانند شهید صدر در «البحوث فی علم الاصول»، توجیه بسیار خوبی برای جزئیت اصول عملیه ارائه می‌کنند. آیت الله سیستانی نیز در «الرافد»^۹ تبیین خوبی با نگاه معرفت‌شناسانه ارائه می‌کنند.

یکی از مباحث ارزشمندی که در ذیل این مطلب باید روش شود این است که زمانی که ما کلام را به طور مستقیم از محض مقصوم دریافت می‌کنیم آیا با زمانی که با واسطه و از طریق روایت دریافت می‌کنیم تفاوت دارد؟ به نظرم بین این دو وضعیت، تفاوت اساسی هست. از این جهت که دو مشکل در خبر ثقه یا موثق داریم که باید حل کنیم؛ یکی، مشکل سند است یعنی احراز سنت است. دوم، مشکل دلالت است که ابراز سنت است. اول باید احراز کنیم که این سنت

۸. اصفهانی، محمد حسین؛ بحوث فی الاصول يحتوى على الاصول على النهج الحديث.....؛ جامعه المدرسین بقم ۱۴۰۹ ق.

۹. حسینی سیستانی، سیدعلی؛ الرافد فی علم الاصول؛ گذارندۀ میرالسید عدنان قطبیفی؛ مکتبه آیت‌الله العظمی السید سیستانی ۱۴۱۴ ق.



انسانی باید برای مقیدات و مخصوصات روش تجربی را هم
ضمیمه کنیم؟

۲ کافی نبودن اصول فقه در تولید علوم انسانی

آیت الله فیاضی: همان طور که حضرت آیت الله رشداد فرمودند: علم اصول فقه، لازم است ولی کافی نیست. بنده هم همین را عرض می کنم. از چند جهت کافی نیست: یکی اینکه، برای همه علوم انسانی، فلسفه اسلامی را لازم داریم. یعنی آنچه را که ما با عقل درباره هستی از طریق روش فلسفی می توانیم کشف کنیم از ارکانی است که باید علوم انسانی اسلامی به آن توجه داشته باشند. بنابراین فلسفه را می خواهیم برای اینکه یک معرفت جامع و کلی نگر از کل هستی به ما بدهد که وقتی در هر یک از علوم انسانی وارد می شویم بدانیم که در چه جایگاهی هستیم؟ دوم اینکه، فلسفه، مادر علوم است. در هر علمی وارد شوید مبادی تصدیقی دارد که این مبادی تصدیقی همان مسائل فلسفی هستند که فیلسوف به آنها پرداخته و آنها را اثبات کرده است. و اما اینکه شأن خبر واحد چیست و شارع مقدس چه کار کرده است؟ بنده عرض می کنم که اگر شارع نبود چه بود؟ یعنی چرا عقلاً قبل از شرع به قول ثقہ یا خبر موثق مراجعه می کنند؟

آیا خبر این است که اطمینان از نظر عقلا در کشف واقع، حکم یقین منطقی را دارد. می گویند وقتی شما اطمینان دارید به اینکه این آقا عادل است می توانی در نماز به او اقتداء کنی و نیز امانتی را به او بسپاری. هیچ وقت عقلا، خودشان را به یقین منطقی محدود نمی کنند. اگر بخواهند زندگی شان را به یقین منطقی محدود کنند، باید زندگی نکنند. عقلاً می گویند ما اطمینان پیدا می کنیم از سخن آقایی که با او یک عمر زندگی کرده‌ایم. در خبر ثقہ گفته می شود: انسان باید با راوی معاشرت داشته باشد تا واقعیت را کشف کند، یا کسی که معاشرت داشته و خودش عادل یا ثقہ است به شما می گوید که من با این آقا معاشرت داشتم و قابل اعتماد است. ما می گوییم که اگر شارع مقدس نبود، سیره عقلا بر چه بود؟ بر این بود که با خبر موثق یا ثقہ معامله علم می کنند و اطمینان پیدا می کنند. به آن آثار واقع را بار می کنند می گویند: این آقا امین است، پس شما می توانید خانواده‌تان را به او بسپاری. اموال گران بهایت را پیش او بگذاری. اینها بحث جعل مؤدّی و تتمیم کشف نیست، خودش کاشفیت دارد. تتمیم هم نمی خواهد. به همان مقداری که کاشفیت دارد شارع مقدس تأیید فرموده است.

سیره عقلا؛ یعنی این سیره می گوید که این کاشفیت دارد.

تجربی قابلیت کشف دارند نیز بسیار ناکارآمد است.

زیرا غایت و غرض این علم، استنباط این علوم نبوده و برای تولید فقه تأسیس شده است. از «الذریعه» که تصحیح ادله الفقه را رسالت اصول دانسته تا تعابیر متاخرین بر این امر تصریح و تأکید شده است.

بدون اینکه استقراء و استقصایی شده باشد به صورت ظنی می گوییم که حدائق، پنجاه درصد از علوم انسانی اسلامی را می توان با تممسک به علم اصول بهدست آورد. پنجاه درصد بقیه هم به ضعف‌هایی برمی گردد که در بخش‌های لفظی و کمبودهایی که در بخش‌های عقلی این دانش وجود دارد.

۲ چند نکته

دکتر آذربایجانی: با توجه به اینکه بعضی از دوستان هم سؤالاتی را درباره بحث حضرت آیت الله فیاضی پرسیدند باید سه نکته را عرض کنم. یکی اینکه آیا در فرمایش شما وقته که با واسطه از مقصوم **لطف** چیزهایی را بدست می آوریم که علی القاعده ما این طور هستیم. شما قائل به این تنزیل مؤدی هستیم. می توانیم به خصوص با توجه به اشکالاتی که استاد آیت الله رشداد هم فرمودند یعنی ما بی واسطه از خدمت مقصوم **لطف** بررسیم آن اطلاقات عمومات، یا نصی که برای ما دارد خیلی راحت‌تر است تا اینکه با واسطه باشد. مشکلات بیشتر است ولی آیا ما با تنزیل مؤدی که برخی از احادیثی هم که من اشاره کردم به این مطلب می توانیم این را حل کنیم.

نکته دوم اینکه آیا در استفاده از ظهورات در واقعیت‌های تکوینی استی‌ها یا هستی‌ها به تعییر حضرت استاد، مبنای معتبریت و منجزیت در بحث‌های اصولی است یا مبنای دیگری داریم؟

نکته سوم هم این است که در احکام که ناظر به مباحث عملی است وقتی عمومات و مطالقات بیان می شود مقیدانش را هم خودشان بیان کردن و اگر ما بعد از فحص به یا س رسیدیم کفايت بر ما می کنند. سوال این است که آیا در مورد امور تکوینی، برای مقیدات هم می توانیم به این مقدار اکتفا کنیم و یا باید با روش‌های تجربی از موارد خارجی هم کمک بگیریم؟ مرحوم صدقوق در احادیث طبی این بحث را خیلی جدی مطرح می کنند که مرحوم علامه مجلسی در جلد ۷۳ یا ۷۴ بحار، احادیث طبی را به ۵ دسته تقسیم می کنند که بخشی، ناظر به گروه، فرد یا منطقه خاصی بوده است. این مقیدات هرچه در روایات بگردیم نیست. ولی این است یا با روش‌های تجربی است یعنی ما آیا در بحث‌های علوم

بنابراین، احتمال وجود مقييدات در همه جا هست و يكسان است. همان‌طور که فقهای ما در احکام می‌گویند که اين مقداری که داريم می‌توانيم احکام را کشف کنیم درباره معارف هم می‌گوییم که می‌توانیم واقعیاتی را بفهمیم و احتمال مقييد هم هست؛ ولی این احتمال برای ما ملزم نیست؛ چون خارج از وسع ما است و نمی‌توانیم خودمان را به دليل یک احتمال محروم کنیم از این همه معارفی که در کتاب و سنت آمده است.

اینکه فرمودند قرینه منحصر در قرینه لفظی است، عرض می‌کنیم که در اصول هم فرموده‌اند که عقل حجت است همان‌طور که عقل برای کشف احکام مستقلًا حجت است عقل می‌تواند خودش مثل کتاب و سنت، دليل برای کشف حکمی باشد. بگویید حکم خای متعال این است که امكان ندارد در زمان غیبت، جامعه بدون سرپرست باشد. مثلاً ممکن است با همین دليل عقلی، ولايت فقیه را بدون تمسمک به ادلة نقلى اثبات کنید، می‌تواند حجت باشد برای تقييد مطلقات و تحصیص عام، پس اگر خود احکام را مستقیم می‌تواند کشف کند، می‌تواند قرینه هم باشد بر مطلقات؟ آری عقلی قرینه می‌شود، قرینه صارفه می‌شود. همان‌طور که قرینه معینه می‌شود. وقتی در مجلمل احتمالات مختلف هست، عقل می‌تواند قرینه معینه شود و بگویید که مقصود از این چند احتمال، آن احتمالش نیست یا این احتمالش هست. بنابراین، عقل همان‌طور که فرمودید قرینه لبی است. البته در فلسفه علم یا بحث از روش‌های آزمایشی و شبه آزمایشی گفته‌اند که علوم تجربی یقینی نیست؛ هیچ شخص تجربه‌گری نمی‌تواند بگوید که تمام عوامل موجود در مورد تجربه را من شناخته‌ام و همه را یکی یکی بررسی کرده‌ام؛ چون اگر چنین ادعایی می‌کرد معنایش این بود که همه واقعیات را شناخته پس دنبال کشف چه چیزی است؟ همه علم دنبال کشف بیش از آنی هستند که شناخته‌اند و این نشان دهنده این است که هیچ تجربه‌گری نمی‌تواند به تمام آنچه را که در ظرف تجربه وجود دارد احاطه داشته باشد.

دکتر آذربایجانی: از اساتید گرامی تشکر دارم، مثل همیشه ما از علم و ادب آن‌ها خوش‌چین بودیم و بهره‌های کافی بردیم. امیدواریم که این جلسات ادامه پیدا کند.

و السلام عليکم و رحمة الله.

امضای سیره؛ یعنی آنچه عقلا دارند را تأیید کردم؛ یعنی کاشفیت را تأیید کردم. حالا اسم این را اگر بگذاریم «تأیید کشف»، درست است؟ یعنی آن ظن منطقی که عقلا با آن معامله علم عرفی می‌کنند من هم همان را قبول دارم و روش عقلا درست است. بنابراین امام معصوم کاشفیت قول ثقه یا خبر موثق را امضا می‌کند. پس خبر واحد یا ظاهر قرآن هر دو یعنی هم سند که در خبر واحد لازم داریم، و هم ظاهر خبر و ظاهر کتاب هر دو مستند به همین سیره هستند. یعنی سیره عقلا بر این است که اخذ به ظواهر و اخذ به خبر موثق یا قول ثقه کنند؛ در عین اینکه، این عقلا در آن مخرب احتمال خطأ می‌دهند؛ زیرا معصوم نیست. وقتی از امام می‌شنوم، احتمال خطأ در امام نمی‌دهم که امام در بیان کردن مقصود خودش دچار خطأ شده؛ ولی در راوی این احتمال را می‌دهم که درست مقصود امام را متوجه نشده باشد، یا با اینکه در زمان استماع کاملاً متوجه شده؛ ولی هنگام نقل دچار سهو یا نسيان شده است؛ ولی عقلا هرگز به این احتمال، اعتنا نمی‌کنند.

همان‌طور که وقتی هم که از محضر خود امام می‌شنوم در امام معصوم احتمال خطأ نمی‌دهم؛ ولی در خود این احتمال هست که مقصود امام ﷺ را درست نفهمیده باشم.

۲ عدم توجه به احتمال وجود مقييدات در کنار مطلقات

اما اینکه فرمودید: در احکام در کنار مطلقات، مقييداتش هم هست؛ من عرض می‌کنم که در بقیه معارف هم هست. به همان مقداری که در احکام هست در مسائل دیگر هم هست. لذا مطلق و مقيدي را که از علم اصول در احکام لازم دارید در بقیه جاهای هم لازم دارید. عام و خاص لازم دارید و اگر هم در جایی نباشد؛ اما احتمالش هست. مگر در احکام یقین دارید به اینکه همه مقييدات در دسترس است؟ مگر با توجه به اینکه صد سال نقل حدیث تحریم شده بوده و اگر کسی از پیامبر اکرم ﷺ نقل حدیث می‌کرد، مجازات می‌شد این احتمال را نمی‌دهید که همان احکام و مطلقاتی که هست مقييداتی داشته که به ما نرسیده است یا بعد از زمان ائمه مگر روات ما احادیثشان را دفن می‌کردند که اگر گرفتار شدند سند جرم بر ضد آن‌ها نشود. در این دفن کردن‌ها خيلي از احادیث از دست رفت.

اخبار علمی-فرهنگی

مجمع عالی

۲۷ جلسات هیئت مدیره

هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، با برگزاری سه جلسه، اهم موارد ذیل را در دستور کار خود قرار داد:

- پیگیری وضعیت بودجه و برنامه های سال ۱۳۹۲؛
- برنامه ریزی جهت برگزاری پنجمین گردهمایی اساتید علوم عقلی؛
- برنامه ریزی در راستای فعال سازی گروه علمی فلسفه سیاسی؛
- پیگیری برنامه ریزی همایش ملی حکیم طهران؛
- بررسی عضویت اعضای جدید؛
- تعیین محورهای پنجمین گردهمایی اساتید علوم عقلی و مراسم اجلال از مقام حکیم متأله حضرت آیت الله سید حسن مصطفوی «دامت برکاته»؛
- بررسی و ارزیابی موضوعات آموزشی سال ۹۲ - ۹۱؛
- برنامه ریزی جهت دیدار با ناظران معظم مجمع عالی بمنظور ارائه گزارش سالیانه، گزارش همایش ملی حکیم طهران و گردهمایی اساتید علوم عقلی؛
- بررسی در خواست های صورت گرفته از مجمع عالی.

۲ جلسات گروه‌های علمی

۱۱۱ گروه علمی فلسفه

- گروه علمی فلسفه در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ ، برگزاری سه جلسه به موضوعات ذیل پرداخت:
- ﴿رسالة في تفسير النسبة الحكمية﴾ توسط آیت الله فیاضی؛
 - ﴿ملاک نیازمندی اشیاء به علت در آیات و روایات﴾ توسط حجت الاسلام والملمین غفاری؛
 - ﴿پاسخ بر خی شباهت مخالفان فلسفه﴾ توسط حجت الاسلام والملمین مظفری.

۱۱۱ گروه علمی کلام

- گروه علمی کلام در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ ، چهار جلسه برگزار نمود که موضوعات ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

- ﴿بررسی برهان معجزه از میان برآهین اثبات صانع در کلام اسلامی مسیحی﴾ (۲ جلسه) توسط حجت الاسلام والملمین ایواندوست؛
- ﴿پاسخ به سوالات بحث کاربرد نجوم در علم کلام (جلسه سوم و چهارم)﴾ توسط حجت الاسلام والملمین زمانی قمشه‌ای.

۱۱۱ گروه علمی معرفت‌شناسی

- گروه علمی معرفت‌شناسی در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ دو جلسه برگزار نمود که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفت:

- ﴿تکاهاي به انسجام گروي در توجيه معرفت از نظر كيس لور﴾ (دو جلسه) توسط حجت الاسلام والملمین مهدی عبداللهی.

۱۱۱ گروه علمی فلسفه دین

- گروه علمی فلسفه دین در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ ، سه جلسه برگزار نمود که در آن موضوعات ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت:
- ﴿واقع گرایی دینی؛ چیستی و چالش ها﴾ توسط حجت الاسلام والملمین قلعه بهمن؛
 - ﴿بررسی و نقدها واقع گرایی دینی دان کیوپیت﴾ توسط حجت الاسلام والملمین قلعه بهمن؛

[۳۸]

جمعی از اعضای هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی در بخش خدمات مشاوره علمی (حضوری و اینترنتی) در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، به ارائه خدمات مشاوره ای در موضوعات ذیل پرداخت:

﴿ از خودبیگانگی از دیدگاه غرب و قرآن;

﴿ برسی تعیینی کلام اجتماعی شیعه و الاهیات اجتماعی مسیحیت;

﴿ نقش خواجه نصیر در استخدام مبانی فلسفی برای اثبات مدعیات کلامی (۲ جلسه);

﴿ عوامل موثر در سرنوشت انسان با تکیه بر آراء علامه طباطبائی (۲ جلسه);

﴿ مسائل امامت در فلسفه;

﴿ آزادی عقیده;

﴿ ماهیت و جایگاه موت از دیدگاه عرفا و...;

﴿ نقش عوامل غیر معرفتی در معرفت;

﴿ فلسفه برای کودکان;

﴿ تصحیح کتابی کلامی;

﴿ معرفی منابع فلسفی.



جمعی از اعضای هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی به همراه شورای سیاستگذاری و کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران پنج شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ با استاد معظم حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) دیدار کردند. در این دیدار که همزمان با سالروز شهادت فیلسوف والا مقام و استاد شهید حضرت آیت الله مرتضی مطهری صورت گرفت، حضرت آیت الله جوادی آملی با تبریک میلاد حضرت زهرا (علیها السلام) و گرامیداشت

مقام شهید مطهری، با اظهار خرسنده از اقدامات صورت گرفته فرمودند: فلسفه هرگاه بین المللی شد حرف تازه آورد. وی علم و دین را مرتبط با هم دانستند و تاکید فرمودند: تنها چیزی که علم را مهار می کند دین است. ایشان فرمودند: اینکه می بینید کمتر حرف جدیدی در فلسفه، پیدا شده چه اینکه در اصول کمتر پیدا شده، چه اینکه در فقه کمتر پیدا شده برای اینکه ما اصول مقارن نداریم. فقه مقارن نداریم. فلسفه مقارن هم نداریم.

حضرت آیت الله جوادی فرمودند: یکی از بهترین راه های تعامل با شرق و غرب که نتیجه بین المللی دارد، طرح مسائل فلسفی شرق و غرب در حوزه ها و آشنایی و نقد و تحلیل آنها است. ایشان با مبارک دانستن برگزاری همایش ملی حکیم طهران؛ نکوداشت مقام علمی مرحوم آقاضی مدرس زنوزی، از سوی مجتمع عالی حکمت اسلامی بر بین المللی شدن آن تأکید فرمودند و بیان داشتند: مرحوم آقا علی مدرس بین عرفان و فلسفه تلفیق کرده ایشان بیش از ۴۰ سال در تهران زندگی کرد، چون عاقلانه حرکت می کرد و عاقلانه زندگی می کرد. در ابتدای این دیدار آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی و رئیس همایش ملی حکیم طهران و حجت الاسلام والمسلمین معلمی دیر علمی همایش به تشریح برنامه ها و اهداف همایش پرداختند.

«آیت الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) ایشان با مبارک دانستن برگزاری همایش ملی حکیم طهران»

۲) برگزاری دومین جلسه کمیته علمی همیشہ حکیم طهران

در دومین جلسه کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران؛ نکوداشت مقام علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی (حکیم مؤسس) که با حضور رئیس، دبیر علمی، دبیر اجرایی و اکثر اعضای کمیته علمی در دفتر مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار گردید، محورهای فراخوان مقاله به تصویب نهایی رسید. همچنین مقرر گردید نسبت به زادگاه مرحوم آقا علی مدرس (زنوز) تحقیقات بیشتری صورت گیرد که در صورت شرایط مساعد اقدامات علمی یا فرهنگی خاص برای منطقه در نظر گرفته شود.

۳) تقدیر از همسران عوامل اجرایی مجمع حضرت زهرا (علیها السلام)

همزمان با سالروز ولادت با سعادت فرخنده دخت نبی مکرم اسلام حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) و روز زن، با برگزاری جشن میلاد از همسران عوامل اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی تقدیر بعمل آمد.

در این مراسم که پنج شنبه شب ۱۳۹۲/۲/۱۲ با حضور عوامل اجرایی مجمع عالی و خانواده هایشان در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد، ابتدا محمد باقر خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی با تبریک این ایام خجسته و تشکر از حضور میهمانان محترم به تشریح برخی اقدامات و برنامه ها پرداخت. در ادامه حجت الاسلام شمسی پور در سخنانی به بیان فضائل و شخصیت معنوی حضرت زهرا (علیها السلام) پرداخت. مذاхی مداعی اهل بیت (علیها السلام) حسینی نژاد از دیگر برنامه های جشن میلاد بود. در پایان مراسم از همسران عوامل اجرایی با اهداء لوح و هدایا تقدیر بعمل آمد.

۴) تقدیر از مدیر کتابخانه همایش ملی حکیم طهران

همزمان با میلاد فرخنده حضرت زهرا (علیها السلام) و میلاد فرزند برومند حضرت امام خمینی (ره)، جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی، شورای سیاستگذاری و کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران با حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دیدار کردند.

آیت الله فیاضی در این جلسه فرمود: همزمان با این دو میلاد فرخنده و این دیدار، با کسب اجازه از ناظران معظم دبیرخانه همایش ملی حکیم طهران، نکوداشت مقام علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی (علیها السلام) از امروز فعالیت خود را آغاز کرد. وی افزوید: این همایش ملی از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی و با همکاری ۱۷ مرکز علمی، فرهنگی و اجرایی کشور اواخر اسفند ۹۲ در تهران و قم برگزار خواهد شد.

لازم بذکر است دبیرخانه همایش ملی حکیم طهران در دفتر مجمع عالی حکمت اسلامی واقع در قم - خیابان ۱۹ دی، کوچه ۱۰، فرعی اول، سمت چپ، پلاک ۵ فعالیت خود را آغاز نموده است. تلفن های دبیر خانه با شماره ۰۲۵ - ۳۷۷۵۷۶۱۰ - ۰۲۵ در خدمت پژوهشگران و علاقمندان محترم قرار گرفته است.

۵) خرید کتاب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

در راستای تجهیز و تکمیل کتابخانه تخصصی علوم عقلی وابسته به مجمع عالی حکمت اسلامی به تازه های نشر، قریب ۵۰۰ عنوان کتاب از مجموعه های تازه منتشر شده از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران خریداری شد. با این خرید، مجموعه کتب کتابخانه تخصصی عقلی مجمع عالی حکمت اسلامی به بیش از ۹۰۰۰ عنوان رسیده است.

کتابخانه تخصصی علوم عقلی هر روز صبحها از ساعت ۸ - ۱۳ و عصر از ساعت ۲۱ - ۳۰ در خدمت علاقه مندان به حکمت و فلسفه اسلامی می باشد.



جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی شنبه ۱۳۹۲/۲/۱۴ با حکیم متأله و استاد فرزانه حضرت آیت الله سید حسن مصطفوی دیدار کردند.

در این دیدار که در محل تدریس آیت الله مصطفوی در تهران صورت گرفت، ابتدا آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی با اشاره به نحوه شکل

گیری مجمع عالی به تشریع برنامه‌ها و فعالیت‌ها پرداخت. وی یکی

از برنامه‌های مجمع عالی حکمت اسلامی را گردهمایی اساتید علوم عقلی و اجلال از مقام علمی اساتید پیشکسوت حوزه حکمت و فلسفه اسلامی دانست که از حضرت آیت الله مصطفوی جهت برگزاری مراسم اجلال کسب اجازه نمود. آیت الله فیاضی افزو: پنجمین گردهمایی اساتید علوم که قرار است چهارشنبه ۸ خرداد ۹۲ برگزار شود، پیش درآمد همایش ملی حکیم طهران به نکوداشت مقام علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی است که بسیار خرسنديم تا از بیانات حضرت آیت الله مصطفوی با موضوع بررسی حوزه حکمی و حکماء تهران بهره مند شویم.

آیت الله مصطفوی در این دیدار ضمانتشکر از اقدامات صورت گرفته، با اشاره به تحصیلات و تالیفات و تدریس خود، به برخی از ویژگی‌های علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی اشاره کرد. ایشان برگزاری همایش آقا علی مدرس را یکی از اقدامات موثر و مفید دانستند و بر احیاء آثار مرحوم آقا علی مدرس (حکیم مؤسس) تاکید فرمودند.

اسلامی با آیت الله مصطفوی «زید عزیز» دیدار جمعی از هیئت مدیره مجمع عالی حکمت

در راستای برگزاری همایش ملی حکیم طهران کمیته احیاء آثار مرحوم آقا علی مدرس زنوزی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شد. در اولین جلسه برنامه‌ریزی کمیته احیاء آثار که چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضور آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی، دکتر آیت الله‌ی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی، دکتر خدری رئیس پژوهشکده حکمت اسلامی، دکتر یوسفی فرمان پژوهشگاه و محمدباقر خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد، مقرر گردید لیست کاملی از نسخ تهیه شود، ضمن اینکه آئین نامه مشخصی تدوین و زمان بندی مشخصی نسبت به احیاء آثار ارائه شود. همایش ملی حکیم طهران؛ نکوداشت مقام علمی آقا علی مدرس زنوزی اوخر سال ۱۳۹۲ با همکاری جمعی از مراکز علمی، فرهنگی و اجرایی در تهران و قم برگزار خواهد شد.

پژوهشگاه پژوهشکده کمیته احیاء آثار

جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی و کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران، پنج شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضرت آیت الله العظمی سبحانی دیدار کردند. در این دیدار حضرت آیت الله سبحانی با تشکر از اقدامات مجمع عالی حکمت اسلامی، در مورد شخصیت علمی مرحوم آقا علی مدرس زنوزی فرمودند: زنوز در آذربایجان منطقه‌ای خاص هست که در بین آنها روشنفکران و شعرای خاصی وجود دارد. لذا بسیار مناسب است که خانواده مرحوم آقا علی مدرس زنوزی مورد بررسی قرار گیرد. وی با اشاره به آثار مرحوم حکیم مؤسس فرمودند: کتاب معاد جسمانی ایشان خیلی مورد توجه حکماء بعدی بوده است، لذا باید آثار این مرد حکیم یکجا جمع آوری و چاپ شود. حضرت آیت الله سبحانی فرمودند: چاپ این آثار نوعی سرافرازی برای ایران اسلامی است، بویژه اینکه در کشورهای اسلامی تقاضاها بسیار زیاد است. وی رمز بقای تشیع را در مقابل تمام طوفان‌ها، قوت منطقی آن دانست. در ابتدای این دیدار آیت الله فیاضی رئیس همایش ملی حکیم طهران گزارشی از اهداف و برنامه‌ها ارائه نمودند.

اعظمی سبحانی حکیم طهران با حضرت آیت الله العالیٰ همایش ملی حکیم طهران با حضرت آیت الله العالیٰ

هایش ملی حکیم طهران با حضرت آیت الله مصباح یزدی «مدظله العالی»
دادار جمعی از اعضای هیئت مدیره، کمیته علمی و شورای سیاستگذاری همایش

اسلامی، کمیته علمی و شورای سیاستگذاری همایش
ملی حکیم طهران؛ با حضرت آیت الله مصباح یزدی
«دامت برکاته» دیدار کردند. در این دیدار که پنج شنبه
۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ و در موسسه آموزش و پژوهشی
امام خمینی قمی برگزار شد، حضرت آیت الله مصباح
یزدی با برسی روند سیر و تحول فلسفه فرمودند: از

زمان شیخ الرئیس تا ملاصدرا، شخصیتی که همپای شیخ الرئیس باشد پیدا
نشد و ملاصدرا تحولی در فلسفه پدید آورد. وی افزود: این شخصیت‌ها، نعمت‌های بزرگ خداوند
بودند که برای رشد انسان‌ها بودند که باید از آنها استفاده کنیم.

آیت الله مصباح فرمودند: البته اختلاف نظرهایی بین فلاسفه وجود داشته همچنان که بین فقهاء
هم وجود دارد. آنچه موجب رشد علم می‌شود، همین تضارب آراء است. ایشان فرمودند: یکی
از برکات انقلاب اسلامی این بوده که بتوانیم از ذخائر علوم عقلی استفاده کنیم و اگر حضرت
امام (ره) جزء حکماء و فلاسفه نبودند، این توفیق زیاد حاصل نمی‌شد، لذا به برکت مجاهدت و
اخلاق امام زمینه‌ای بوجود آمد تا حوزه‌های علمیه برخی از نعمت‌های گذشته را احیاء کنند.
نعمت‌های که به دست افرادی چون حکیم موسس جاری شده و باید در دست تحقیق قرار گیرد.
حضرت آیت الله مصباح یکی از وظایف طالب حوزه‌های علمیه را احیاء میراث گذشتگان برشمرد
و فرمود: اگر در فقه شهیدانی مثل شهید اول و ثانی داریم، در زمینه‌های معقول نیز برخی انقدر
مجاهدت کردند که این مباحث را برای ما بگذارند، لذا فراموش نکردن اینها شکر نعمت است.
حضرت آیت الله مصباح در پایان فرمودند: خداوند شخصیت‌ها و بزرگانی چون حضرت آیت الله
جوادی آملی و حضرت آیت الله حسن زاده را که عمری را برای افزودن علوم عقلی ما زحمت
کشیده اند، بر ما حق استادی دارند را حفظ نماید و ما باید قدردان زحمات این بزرگان باشیم.

در ابتدای این دیدار آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی و رئیس همایش
ملی حکیم طهران گزارشی از اهداف، برنامه و مراکز همکار همایش ملی حکیم طهران ارائه نمودند.
همچنین حجت الاسلام والمسلمین معلمی دبیر کمیته علمی همایش، گزارشی از محورهای
فراخوان مقالات و اقدامات صورت گرفته بیان داشتند.

حکیم



مرحوم آقای مدرس زنوزی
(حکیم مؤسس)



ویژه نامه همایش ملی حکیم طهران







بيانات حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی «دامت برکاته» در دیدار شورای سیاستگذاری و کمیته علمی «همایش ملی حکیم طهران»

در سالروز میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا(س) و حضرت امام خمینی(ره) و در سالروز شهادت معلم بزرگوار و فیلسوف والامقام آیت الله مرتضی مطهری جمعی از اعضا هیئت مدیره مجمع عالی، شورای سیاستگذاری و کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران با حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی «دامت برکاته» دیدار کردند.

مشروح بیانات معظلم به استحضار خوانندگان محترم می‌رسد.
لازم به ذکر است همزمان با این دیدار، فعالیت رسمی دبیرخانه همایش ملی حکیم طهران؛ تکوادشت مقام علمی مرحوم آقائی مدرس زنوزی آغاز گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۷ ضرورت بین المللی شدن فلسفه

فکر علامه و تنوع فکر علامه در اثر همان برخوردها است. این مطلب اول. فلسفه هم هر وقت بین المللی شد حرف تازه‌های آورد و هر وقت بین المللی نبود و بسته بود، رشد کرد، اما نتوانست که جواب بیرون را بدهد و یا نداد.

مطلوب دیگر اینکه این بزرگان ما، فقه مقارن را طوری توسعه دادند که حرم امن عصمت محفوظ بماند هر وقت مثلاً مختلف علامه را نگاه می‌کنیم به عظمت روح ایشان پی می‌بریم که هرگز اینها در برابر شافعی و حنفی، وجود مبارک امام صادق ع را مطرح نمی‌کنند، می‌گویند که شیخ طوسی این طور گفته شافعی آن طور گفته، مفید این طور گفته، ابوحنیفه این طور گفته است. حريم نگهداری است. خب شما اگر بنا شد فقه مقارن بنویسید باید - معاذ الله - بگویید امام صادق ع این طور گفته و ابوحنیفه آن طور گفته اما در هیچ جا من ندیدم که مثلاً شیخ طوسی چنین اشتباهی کند یا علامه غفلت بکند؛ ابوحنیفه و شافعی و امثال آنها را در سطح علمای عادی می‌آورند. بنابراین این

بنده هم متقابلاً این عید بزرگ را به پیشگاه ولی عصر و شما علاقه‌مندان تهنیت عرض می‌کنم و مقدم شما را گرامی می‌داریم و روز معلم و یاد استاد شهید مرتضی مطهری(رضوان الله عليه) را زنده نگه می‌داریم. بیانات نافع شما امیدبخش بود. فلسفه هم مثل فقه یک وقت به طور جامع مطرح می‌شد آن وقت شکوفا تر بود یک وقت در مدار بسته طرح می‌شد در درون خود چاق شد ولی این رشد بیرونی نداشت. شما می‌بینید خیلی فرق است بین فقه مرحوم علامه و برخی از معاصران ایشان؛ اینکه گفته می‌شود مرحوم علامه در هر کتابی یک نظر تازه دارد برای اینکه در هر کتابی با یک گروه تازه تماس می‌گرفت؛ در یک مدار بسته، انسان بسته فکر می‌کند اینکه در بعضی از تعبیرات دارد که «فارسارت آرائه بحسب کتبه» برای اینکه این با سیاری از فقهاء اهل سنت درگیر شد، کتابهای اینها را مطالعه کرده، با آنها مباحثه کرده، مناظره کرده، نقد و بررسی کرده و فقه مقارن درست کرده است. این پختگی



که فرمود: «اضرروا بعض الرأي ببعض يتولّ منه الصواب»^۱ تضارب آراء از همین حدیث درآمد آنچا هم سرزمین ارسطو و افلاطون است مردان بزرگی برخاستند وقتی آنها رخت برپستند نوبت به دیگران رسید. هم دین از علم جدا شد هم علم از دین جدا شد. و هر دو منشأ خطر شد آن دین بی علم یک وقت تفتیش عقاید راهاندازی می کند، یک وقت گالیله را تهدید به سوزاندن می کند، یک وقت قرآن را می سوزاند این کار را همین کلیسا کرد این قرآن سوزی امروز با گالیله سوزی دیروز محصول بی فرهنگی یعنی دین بی علم است. می گفتند چرا گالیله گفته مثلاً زمین حرکت می کند! علم بی دین هم که خطرش معلوم است جنگ جهانی اول و دوم را راهاندازی کرد، اینها از بس آدم کشتن خسته شدند حالاً دارند دموکراسی صادر می کنند و گرنه این چنین نیست که اینها متمند باشند از آنها وحشی تر چه کسی را دارید. در کمترین مدت بیش از هشتاد میلیون را به قتل رسانند ما در آسیا چنین کاری نکردیم ما اینجا فقط توانستیم از خودمان دفاع بکنیم. اینها از بس آدم کشتن خسته شدند الان هم دست همه اینها روی ماشه بمب اتم است اگر جنگ بشود هشتاد میلیون می شود هشتصد میلیون، حالاً دارند دموکراسی صادر می کنند نتیجه اش یا اوضاع میانمار یا بنگلادش یا افغانستان یا پاکستان یا در غرب ما عراق و یا سوریه است. بنابراین علم بی دین، مهد توخش است دین بی علم هم همین است عقاینت وقتی نباشد این خطرها را دارد. بنابراین یکی از بهترین راه تعامل شرق و غرب که نتیجه بین المللی دارد و یکی از بهترین دستاوردهای هماهنگی حوزه و دانشگاه که دستاورد داخلی دارد طرح

۱. غزالی حکم و درالكلام، ص ۴۴۲، ج ۱۰۶۳.

حریم نگهداری خوب است در بیانات فلسفی هم مثلاً باید بگوییم این سینا این چنین گفته یا فلان فیلسوف غربی این چنین گفته دیگر میادا - معاذ الله - نهج البلاعه را در کنار آن قرار بدھیم بگوییم نهج البلاعه این طور گفته و فلان فیلسوف این طور گفته است.

۲۲ ضرورت فلسفه تطبیقی

مطلوب سوم این است که آقای حکیم از بزرگوارانی بود که در مدار بسته رشد کرد. یعنی سال‌ها تدریس کرد اما در همان مدار بسته، یعنی در حکمت متعالیه یا فلسفه اشراق یا فلسفه مشاء در کتاب بدایع الحکم چند سؤال از سوی همین علاقه‌مندان فلسفه شده است که فلان دانشمند فرنگ مثلاً دکارت به کسر دال این طور گفته است یا لبینیز به کسر لام این طور گفته است، نام این حکما به ایران نیامده بود هفت مسئله است که سؤال شده بود این مسائل هفت گانه در بدایع الحکم چاپ شده و اصلًا بدایع الحکم جواب همان هفت سؤال است این اسم این حکیم را نشینید که سائل ناچار است مثلاً بگوید دکارت به کسر دال این طور گفته است! این یک نقص است. آقای حکیم در مدار بسته فلسفه رشد کرد و الان احیای آقایی به این است که این فکر را گسترش بدھیم روش علامه را داشته باشیم فلسفه مقارن داشته باشیم تا آرای متنوع حاصل شود. اینکه می‌بینید کمتر حرف جدید در فلسفه پیدا شده است، چه اینکه در اصول کمتر پیدا شده، چه اینکه در فقه کمتر پیدا شده است برای اینکه ما اصول مقارن نداریم فقه مقارن نداریم فلسفه مقارن نداریم این بیان نورانی حضرت امیر



لَهُمْ»^۱ باز هم اثر نکرد، درون آتش رفت و «يَا نَارُ كُوْنِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»^۲ شد و دیگر وضع برگشت گرچه آن روز خبررسانی سخت بود ولی حادثه به قدری مهم بود که خبرش منتشر شد. ابو ریحان بیرونی می‌گوید یونانی‌ها از این برکت استفاده کردند، هندی‌های متاسفانه استفاده نکردند ما چند وقت قبل که با این علمای هند دیداری داشتیم همین حرف را که گفتم، دیدیم اشک می‌ریزند. ابو ریحان می‌گوید دانشمندان یونان با دادن شهیدی مثل سقراط مشکل را حل کردند بالآخره توحید را در یونان به وسیله پرورش افلاطون و ارسطو حفظ کردند. هند نتوانست این آثار را حفظ بکند^۳ هنوز هم که هنوز است مسئله بتپرسنی آنجا هست این برهمن و بودا و امثال ذلک آن هم که عصر، عصر علم است آنجا مطرح است. الان که عصر علم است شما می‌بینید هم موش را می‌برستند و هم گاو را می‌برستند. اکثریت مردم طبق بیان نورانی سیدالشهداء^۴ اسلام و دینشان آدامسی است، فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدِّينِ وَ الْأَدَمُ لَعِقُولُ أَسْتَهْمِ»^۵ مگر آدامس را چقدر در دهن می‌جوند قدری که شیرینی اش از بین رفت می‌اندازند بیرون؛ فرمود دین اکثری مردم آدامسی است. یک بیان نورانی سیدالاستاد مرحوم علامه طباطبائی دارند می‌فرمایند مشکل مردم این است و فضیلت حوزه آن است حوزه و همچنین دانشگاه اینها دو بُعدی اند یک بُعد تعلیم دارند یک بُعد تعلیل، اویل چیزی را یاد طبله‌ها می‌دهند حالا یا فلسفه است یا فقه است یا اصول است می‌گویند

۲. سوره آنبا، آیه ۵۸.

۳. سوره آنبا، آیه ۶۹.

۴. تحقیق مالهند، ص ۲۱.

۵. تحف العقول، ص ۲۴۵.

مسائل فلسفی غربی‌ها در حوزه‌هast. خب سیاری از آنها با مطالعه آثار کم و بیش آشنا شدند انسان یک راه فلسفی را که خوب بفهمد بقیه را بالأخره با مطالعه ولو با زحمت می‌فهمد می‌شود بالأخره افکار آنها را در حوزه‌ها مطرح کرد و به عنوان فکر جدید طرح کرد و سؤال کرد و پاسخ داد. مرحوم آقاعلی آن تلاش‌ها را داشت البته اینها در برابر مرحوم صدرالمتألهین و حکمت متعالیه خاضع بودند و کمتر توانستند مثلاً چیزی بیاورند که در برابر حکمت متعالیه باشد خود مرحوم صدرالمتألهین هم با اینکه حوزه اصفهان حوزه حکمت متعالیه نبود، حوزه اصفهان حوزه عرفان هم نبود. نه شیخ بهایی این حرف‌ها را داشت نه میرفندرسکی این حرف‌ها را داشت نه مرحوم میرداماد این حرف‌ها را داشت نه سایر بزرگانی که در حوزه اصفهان تدریس می‌کردند و مرحوم صدرالمتألهین نزد آنها آموخت. مبانی ایشان در اثر برخورد با همین حرف‌های ابن عربی و امثال ابن عربی کاملاً برگشت، این رشدی شد که فلسفه را با عرفان هماهنگ کرد اما اگر این فلسفه با فلسفه‌های دیگر هماهنگ می‌شد یک نوع آرایی پیدا می‌شد انسان دیگر چهل سال یک نحو فکر نمی‌کرد این چهل سال یک نحو فکر کردن نتیجه این است که آن را اصل مسلم گرفتند و در جهت تقویت آن، استدلال برای آن و دفاع از آن کار می‌کنند اما اگر وقتی «صارت آرایه و أقواله بحسب كتبه»، معلوم می‌شود حرف تازه‌ای را شنیده وجود مبارک ابراهیم^۶ وقتی در خاورمیانه ظهرور کرد خاورمیانه جز الحاد و شرک چیز دیگر نبود حضرت برهان اقامه کرد اثر نکرد، مناظره و جدال احسن کرد اثر نکرد و دست به تبر کرد «فَاجْعَلْهُمْ جُذَادًا إِلَّا كَيْرًا





الله) هم آن نسخه‌ای که مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی فهرست‌های مطالب بداعی‌الحكم را نوشته از ایشان گرفته بود. مرحوم آقای اعتقد دارد که بازگشت حکمت متعالیه در مسئله فقر و غنا به همان حرف عرفاست. چرا؟ برای اینکه ما خیال می‌کنیم تقابل فقیر و غنی، تقابل عدم و ملکه است آن از هر کسی پرسی تقابل غنی و فقیر چیست؟ می‌گوید عدم و ملکه است. غنی واجد شیء است فقیر فاقد چیزی است که من شأنه آن یکون واجد از طرفی فرمود: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» از طرفی مردم هم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَنْتُرُ الْفَقَرَاءِ»^۶ این فقیر در مقابل آن غنی، آن غنی در مقابل این فقیر، آیا آن غنا برای این فقیر ممکن است و این شائیت آن را دارد و فعلاً ندارد یا آن غنا بر این فقیر مستحیل است اگر مستحیل است پس بازگشت غنی و فقیر به عدم و ملکه نیست؛ به سلب و ایجاد است. آن وقت این همان محصول روایتی در خلق است یا خلق در خدا و ما چطور بشناسیم؟ فرمود: نه آن است نه این، شما خودتان را در آینه می‌بینید اما نه شما در آینه هستید و نه آینه در شماست^۷ پس این صور مرآتیه کجاست که شما را نشان می‌دهد؟ اگر اشیا به منزله صور مرآتیه هستند این صورت مرآتیه دیگر محال است مثل شاخص باشد این حرف در اسفار مرحوم ملاصدرا نیست که رابطه فقیر و غنی رابطه عدم و ملکه نیست رابطه سلب و ایجاد است عده‌ای از بزرگان دیدند با این مشکل رو به رو هستند آمدند توسعه دیگری در آن غنا دادند. چون مستحضرید در منطق یا جای دیگر عدم و ملکه را معنا کردند گفتند عدم و ملکه این است که این شیء یا بخشش شائیت آن را داشته باشد ولی فعلاً فاقد باشد یا بصنفه یا بنوعه یا بجنسه السافل یا بجنسه الأعلی لذا می‌گویند عقرب اگر کور است برای اینکه جنس حیوان، شائیت بصر را دارد لذا اعما بودن برای عقرب عدم ملکه است. خب شخص ما، صنف ما، نوع ما، جنس ما، جنس عالی ما، جوهر ما هر چه حساب بکنیم بالآخره محال است که آن غنا را داشته باشد آنها آمدند گفتند غنا درجاتی دارد آن غنا برای انسان محال است اما غنایهای پایین‌تر ممکن است. حال غنای پایین‌تر برای وجود رابط

این طور است این طور است، مثل متن تبصره یا متن شرایع. بعد وقتی نوبت به جواهر رسید آن تعلیم می‌شود تعلیل که اگر گفتند فلاں چیز واجب است علتش این است فلاں چیز حرام است علتش این است هم آن تعلیم بجاست هم این تعلیل بجاست. در علوم عادی یک مهندس را وقتی می‌خواهند بگویند سد بساز می‌گویند فلاں مقدار آهن، فلاں مقدار میلگرد این یاد می‌گیرد که چطور سد بسازد این سال اوّلش است بعدها علتش را ذکر می‌کنند که توان مقاومت میلگرد این مقدار است توان مقاومت سیمان این مقدار است توان مقاومت سنگ این مقدار است، این می‌شود مهندس. هم آن بخش تعلیمش بجاست هم این بخش تعليش بجاست. اما توده مردم به جای تعلیم، تبلیغ دارند و به جای تعلیل، تکرار دارند این رسانه‌ها به جای اینکه دلیل باشند گاهی دلال اند، یک روزنامه مطلبی را یک بار می‌گوید آن خواننده باور می‌کند ده بار می‌گوید این ده بار به منزله علت آن است یقین پیدا می‌کند، بگویی چرا، می‌گوید گفتند! توده مردم به جای اینکه تعلیم پیدا کنند با تبلیغ راه می‌روند به جای اینکه به مرحله تعلیل برسند آن تکرار، کار تعلیل را می‌کند باور می‌کند لذا نمی‌شود از آنها گرفت. تنها چیزی که می‌تواند این راه را ارائه کند همان فلسفه و عقلانیت است که آغاز و انجامش عقلانیت است بنابراین کار مبارکی است (ولا) و بین‌المللی بودنش باید حتمی باشد (ثانیا) و آشنا شدنش هم مهم است. انسان فوراً بگوید کانت این طور گفته، دکارت این طور گفته این دلیل باطل است این وهن حوزه است چون خیلی از این دکارت‌شناس‌ها یا کانت‌شناس‌ها اینها معمولاً دست دوماند یا سوماند. مگر حرف صدرالمتألهین را می‌شود به آسانی ترجمه کرد حرف آنها هم بعيد است به آسانی ترجمه بشود ادب اقتضا می‌کند که انسان به عنوان احتمال ذکر بکند که این قول، این احتمال اگر این است مثلاً فلاں خاصیت را دارد یا فلاں مشکل را دارد اگر خود انسان به زبان اصلی آشنا شد با زبان دان اصلی آشنا شد حرف را می‌تواند مستند نقل بکند که این حرف از فلاں دانشمند است این حرف از فلاں جهت صحیح است یا از فلاں جهت باطل و اما اگر به آنجا نرسد، اوایل قدری احتیاط می‌کند تا به آنجا برسد. مرحوم آقا علی حکیم از کسانی است که تلفیق کرده بین عرفان و فلسفه، این بداعی‌الحكم از کتاب‌هایی بود که مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی روی آن خیلی کار کرده و برای آن فهرست نوشته است. جناب آقای حسن‌زاده (حفظه

^۶ سورهٔ فاطر، آیه ۱۵.
^۷ سورهٔ فاطر، آیه ۱۵.
^۸ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۴۲۴ و ۴۳۵.



يعنى اين شخص يا مرحومه يا قده، آيا خودش گفته يا کسی راهاندازی کرده برای آزمون ما، بینند ما در برابر مرحومه خیلی خوشحال می‌شویم يا در برابر قده از جا در می‌رویم این «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» هست این بعد سوم را داشته باشیم راحت زندگی می‌کنیم یک موحد همیشه راحت زندگی می‌کند روح و ریحان است در بخش پایانی سوره مبارکه واقعه فرمود مقریبان «فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ»^{۱۱} برخی می‌گویند «الله» مقدار است؛ نه خیر خودش روح و ریحان است اگر دلیلی باشد بر استحاله این کار خب می‌گوییم مضافی مقدر است ضمیری مقدر است چطور در مسئله جهنم وقتی در سوره جن بگوید خود جهنمی هیزم جهنم است «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَابًا»^{۱۲} باور کردیم خب آن طرف هم کسی دسته‌گل می‌شود این طور نیست که از جنگل هیزم بیاورند حالا آنجا چه چیزهایی هست خیلی از چیزهایی است که ما نمی‌دانیم ولی این مقدارش که معلوم است اسرار جهنم و اینها که خیلی‌ها برای ما مجھول است اما این مقدارش بالآخره روشن است «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَابًا» دریاره مقریبان هم فرمود: «فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ» حالا آنجا شکوفا می‌شود و ظاهر می‌شود ولی بالآخره اینجا هست بنابراین می‌شود انسان طوری زندگی کند که نه بیراهه برود نه راه کسی را بینند ددها سال ایشان در تهران محترمانه زندگی کرده با اینکه می‌دانید آنجا هم همین حرف‌ها همیشه بود است.

مجددًا تبریک عرض می‌کنیم مقدم شما را گرامی می‌داریم و همت بالایی که داشتید و دارید مشکور ذات اقدس الهی باشد ادعیه خیر آنها هم - ان شاء الله - نصیب شما بشود! امر فرج ولی اش را ذات اقدس الهی - ان شاء الله - تسريع بفرماید! نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، ملت و مملکت ما، حوزه و دانشگاه‌های را در سایه ولی اش حفظ بفرماید! خدمات فرهنگی شما علماء و فضلا و دانشمندان را - ان شاء الله - به ثمر نهایی برساند! ارواح بزرگوارانی که رحلت کردن با انبیاء الهی محسشور بفرماید! امام راحل، شهدای بزرگوار و شهید مطهری (رضوان الله عليه) را با انبیاء و اولیاء محسشور بفرماید! پایان امور همه ما را به خیر و سعادت ختم بفرماید! «غفران الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

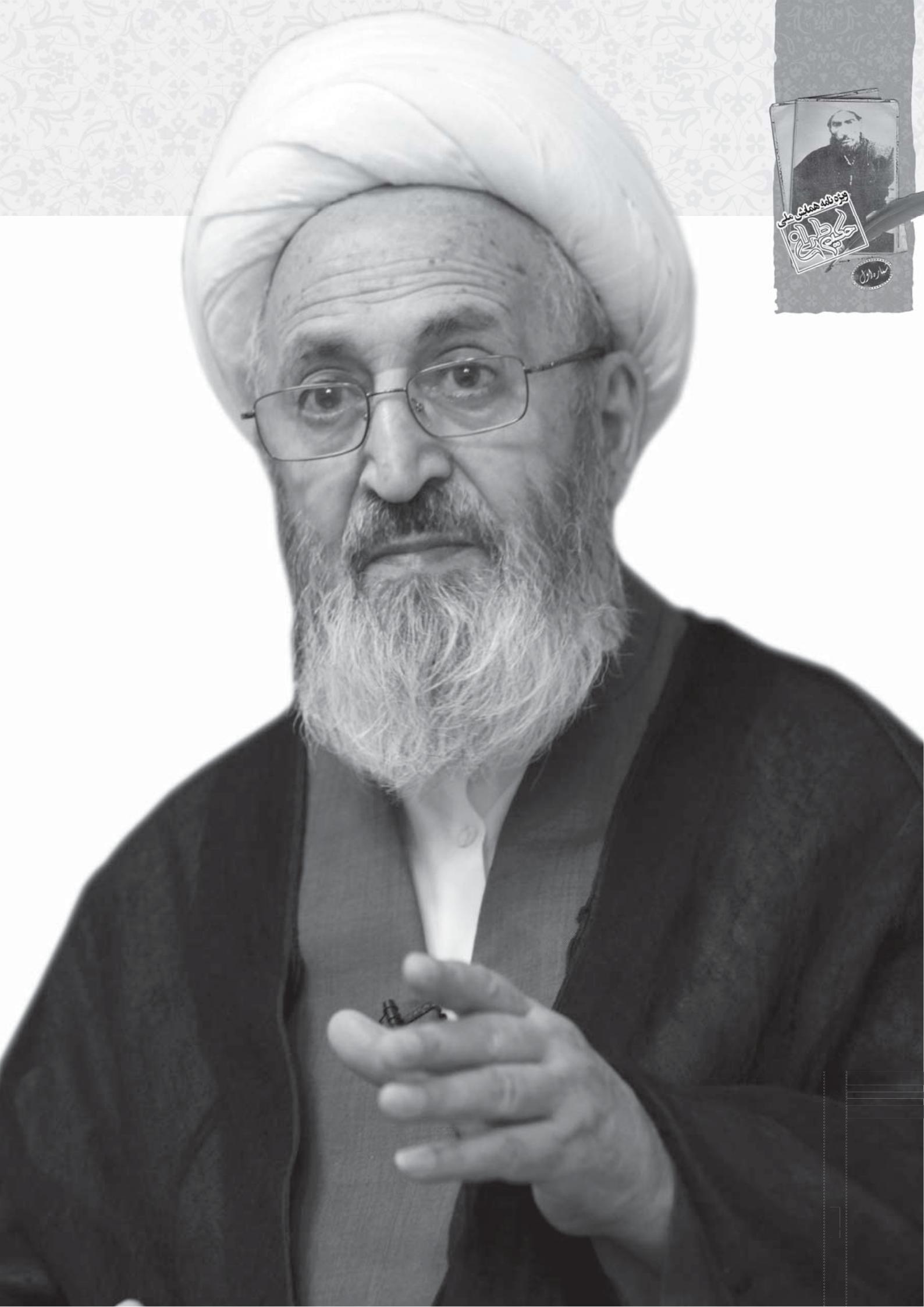
چه امکانی دارد؟ آنجا هم باز مشکل دارد رفتند آنجا را حل کنند آنجا هم حل شدنی نیست، چون یک صورت مرأتیه هیچ درجه‌ای از غنا را ندارد به هر تقدیر آنها چون با این مشکل روبرو بودند از آن طرف گفتند آن غنای واجب را ممکن ندارد ولی غنای کمتر را دارد! خب غنای کمتر، دیگر غیر از واجب هر چیزی باشد صورت مرأتیه است چه عقل چه فلک چه ملک. این حرف‌های نوبت در فرمایشات مرحوم آقایی هست در این جهت رشد کردن اما باید دید که آن حدود هفت مطلبی که از چند حکیم فرنگی به اصطلاح آن سائل سوال کرد ایشان خوب جواب داد یا نداد. وقتی باز بشود مطالب فراوانی را به همراه دارد.

۲۷ صورت رعایت ادب گفتاری

مطلوب پایانی عرضم این است که همه این بزرگان وقتی موفق بودند که ادب گفتار را رعایت بکنند بالآخره «الناس معادن کمعدن الذهب و الفضة»^۹ خب این طور نیست که انسان توقع داشته باشد معدن‌های ذهبی مثل معدن‌های فضه‌ای باشند، یا معدن‌های فضه‌ای مثل معادن ذهبی باشند «الناس معادن کمعدن الذهب و الفضة» اگر دیدی که ما هم مانند آنها که مرحوم قاضی و امثال قاضی داشتند را داشته باشیم نه بیراهه می‌رویم نه راه کسی را می‌بندیم کسی هم با ما کاری ندارد آن دید اصلاً برای اینها ملکه شده بود از ساده‌ترین کار تا پیچیده‌ترین کار، ساده‌ترین کار این است که اگر یک سبد میوه به ما برسد ما معمولاً می‌گوییم این چیست می‌گویند میوه است، می‌گوییم چه کسی داد می‌گویند، فلاں باغبان همین طور حرف می‌زنیم اما مرحوم آقای قاضی و امثال قاضی هرگز این طور حرف نمی‌زند می‌گفتند این چیست؟ می‌گفتند میوه است، می‌گفتند چه کسی آورد می‌گفت آن باغبان، چه کسی داد معلوم است، خدا. یک موحد هرگز نمی‌گوید باغبان داد اینها هرگز نمی‌گفتند که چه کسی داد می‌گفتند چه کسی آورد. حرفی را قانونی دارد می‌گوید این اشکالی که این شخص کرد یا تندی که کرد این حرف چیست مثلاً فلاں مطلب است چه کسی گفت فلاں آقا گفت حالا یا می‌خندیم یا عصبانی می‌شویم همین! ایشان می‌گوید آن بعد سوم هم یادتان نبود «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^{۱۰} را فراموش نکنید آدم راحت می‌شود با این دید خیلی راحت می‌شود

۹. الكافي، ۸، ص ۱۷۷؛ من لا يحضره الفقيه، ۴، ص ۳۸۰.

۱۰. سورة فصلت، آية ۲۱.





بيانات حضرت آیت الله العظمى سبحانى در دیدار شورای سیاستگذاری و کمیته علمی «همایش ملی حکیم طهران»

جمعی از اعضای هیئت مدیره، شورای سیاستگذاری و کمیته علمی همایش ملی حکیم طهران پنج شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضرت آیت الله العظمی سبحانی «دامت برکاته» دیدار کردند. مشروح بیانات عظیم له به استنام خوانندگان محترم می‌رسد.

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

خوشامد عرض می‌کنم از اینکه خانه امام صادق علیه السلام با قدموتان مزین فرمودید از شما سپاسگزارم. و از اینکه این مجمع علمی، فکری و فلسفی را تأسیس کردید که اصطلاح این علم بماند و پیشرفت کند و از انحراف هم باز بماند، تشکر می‌کنم.

معرفی خانواده «زنوزی»

درباره خانواده مرحوم زنوزی باید کاری انجام شود. وی در اصفهان تحصیل کرده است. پدرش از خودش هم معروف تر بوده؛ ولی حکیم نبوده است. او مورخ و نویسنده عالی مقامی بوده که کتاب عظیمی دارد که اسمش یادم نیست. نسخه‌اش در کتابخانه آیت الله نجفی هست و مرحوم آقای امیری هم خیلی از آن کتاب استفاده کرده است.

«زنوزی» در آذربایجان شرقی است. اهل آنجا همیشه با روسیه تزار رفت و آمد داشتند و در میانشان روشنفکران عجیبی بود و روشنفکران منحرف در زنوز زیاد بوده است،

همان شیخی که اولین بار مطرح کرده است که باید الفای فارسی را از بین ببریم و الفای لاتین را بیاوریم اهل «زنوز» است.

در آنجا بهایی‌ها هم هستند؛ اگر چه بهایی‌ها در آنجا کم شده‌اند. شعرای خاصی هم داشتند؛ هم شعرای دینی و هم شعرای ضد دینی. منطقه‌ای روشنفکر به معنای غیرحقیقی و حقیقی بوده است. درباره سال وفات مدرس زنوزی اختلاف است که در سال ۱۳۰۵ و یا ۱۳۰۷ است.

معرفی کتاب «معلاج جسمانی» زنوزی

او حکمت را از اصفهان به تهران آورده است، یا قبل از ایشان هم کسی آمده، ولی ایشان مهمترین فرد بود که در اینجا آورده است. شیخ احمد شیرازی کتاب «وجود رابطه و رابطی» ایشان را چاپ کرده است. «بدایع الحکم» ایشان هم چاپ شد.

کتاب معاد جسمانی ایشان، خیلی مورد اعتماد حکماء



نهایه را نوشته است.

آیت‌الله سبحانی: عبارات اسفار زیاد است، روشن‌تر از نهایه است، اسفار خلاصهٔ نویسندهٔ بوده است.

مجمع علاوه بر تقریر باید کارهای دفاعی و مهاجمی هم داشته باشد. مثلاً ما دربارهٔ وهابیت خیلی کار می‌کنیم و رشتهٔ وهابیت هم داریم. دربارهٔ احمد کاتب نیز تحقیق و کتابهایش را چاپ کرده‌ایم. شیخ مفید هفت رَدْ بر معتزله دارد. آقای رفیعی و شیخ محمد حسین اصفهانی می‌گویند که نفس به سوی بدن نمی‌رود، بدن به سوی نفس حرکت می‌کند، نفس اگر به سوی بدن باشد این در واقع بالفعل، بالقوه می‌شود، بالقوه به این طرف می‌آید.

کوشش کنید جوان‌هایی که در حوزهٔ ذوق فلسفی و کلامی دارند را به مجمع بیاورید و برایشان تدریس کنید؛ چون هر کسی برای این کار ساخته نشده است. استعداد در حوزهٔ فراوان است ولی باید کسی این‌ها را از حالت قوه به فعالیت در بیاورد.

رمز بقای تشیع، قوت منطقشان است؛ و گرنه از بین می‌روند. در مجمع به حسن و قبح عقلی هم اهمیت دهید. آیت‌الله فیاضی: خیلی کار کردند.

آیت‌الله سبحانی: از مشهورات ندانید. شیخ‌الرئیس می‌گوید: از مشهورات است. حاج محمد حسین هم می‌گوید که از مشهورات است. اگر کسی حسن و قبح عقلی را قبول نکند؛ یعنی حکمت عملی را نپذیرد نمی‌توانیم اصلی را در اسلام ثابت کنیم. بعد از اثبات صانع، هیچ معرفتی را نمی‌توان بدون این ثابت کرد. اوین کسی که تحقیق کرده است صاحب شوارح (لاهیجی) است که دربارهٔ حسن و قبح عقلی رساله‌ای دارد.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

بعد بوده است. آقا میرزا مهدی آشتیانی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی یا ۲۵ هجری شمسی (۱۳۶۵ هـ. ق) به قم آمدند.

در مدرسهٔ فیضیه اسفار اربعه را می‌گفت و توضیح می‌داد. گفت که می‌توانم معاد جسمانی را اثبات کنم که هیچ حکیمی آن طور نتواند. مرحوم آقای آقا جلال آشتیانی کنار من بود. گفت نظر ایشان به معاد جسمانی زنوی است. زنوی، مرد حکیم و بزرگی است و باید مجموعهٔ آثارش چاپ و تحقیق شود؛ و گرنه تکریم از یک شخصیت بدون اینکه آثارش چاپ شود زودگذر است. الان در مصر، دمشق و کشورهای عربی نسبت به فلسفهٔ اسلامی تقاضای زیادی است.

اساتید ترکیه که اهل عرفان و فلسفه هستند خیلی علاقه‌مند بودند که این کتاب‌ها را دریافت کنند. اگر این آثار چاپ شود باعث سوافرازی ایران است.

یک پیشنهاد دارم که توحید صدقون را نیز مانند نهج البلاغه گسترش دهید. توحید صدقون، مسائل کلامی و فلسفی عالی دارد. آقا سید هاشم تهرانی هم دربارهٔ آن کار کرده است. این کتاب در حوزهٔ متروک است همان‌طور که نهج البلاغه غریب است.

بحث‌های عقلی این کتاب بیشتر است، نهج‌البلاغه بیشتر مسائل اجتماعی دارد؛ البته مسائل عقلی هم دارد. توحید صدقون معنای خاصی از لقاء‌الله دارد؛ یعنی به لقای حقیقی و واقعی معتقد است.

وی می‌گوید که روایاتی که لقاء را نفي کرده‌اند به دلیل تقطیه بوده است.

پیشنهاد دیگر اینکه اسفار را خلاصه کنید که یک کتاب درسی شود.

آیت‌الله فیاضی: علامه طباطبائی این کار را در نهایه کرده‌اند. به نظرم، علامه، اسفار را مقابلشان گذاشتن و



بيانات ▶ ۵۳

پنج شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ جمعی از
اعضای هیئت مدیره مجمع عالی، شورای
سیاستگذاری و کمته علمی همایش ملی
حکیم طهران با حضرت آیت الله مصباح
یزدی «دامت بر کاهن» دیدار کردند. در این
دیدار پس از ارائه گزارش از فعالیت‌های
صورت گرفته و اهداف همایش ملی
حکیم طهران، معظم له به ایراد سخن
پرداختند که مشروح بیانات ایشان به
استحضار می‌رسد.

«**بیانات حضرت آیت الله مصباح‌یزدی**
در دیدار پژوهی‌سازی‌گذاری و پژوهی‌علمی



محرومیت بسیاری از مستعدین از درک این معارف و بهرمندی از آن شده است. آسیب شناسی این مشکلات، پژوهه سنگینی است. با این وجود استعدادهای بسیار درخشانی در این زمینه به کار گرفته شده و خدمات فراوانی که شاید قابل مقایسه با برخی خدمات در علوم دیگر نباشد در این زمینه ارائه شده است مانند متن الهیات شفا که شیخ الرئیس آن را در مدت کوتاهی که در زندان بوده - ۱۲ تا ۱۸ روز - القا کرده و شاگردش نوشته است. کتابی که بعد از هزار سال هنوز مهم ترین متن الهیات در عالم اسلام است و بزرگان افتخار می کنند که برایش تعلیقه و شرح بنویسند. ما چنین استعدادهایی را در این زمینه داشتیم؛ ولی به طور شایسته قدردانی نشده است. برخی، رحمت کشیدند و از این استعدادهای خدادادی بهره بردن و افکاری را ترسیم کردند. فراهم کردن زمینه مناسب برای تحقیق و فکر در این مسائل، خدمت بزرگی برای نسل های بعدی است. بعد از زمان شیخ الرئیس، چهره برجسته ای که بتوان او را با شیخ مقایسه کرد کمتر بیدا شده است تا اینکه ملاصدرا «رضوان الله عليه» طلوع کرد و نقطه عطفی در فلسفه اسلامی ترسیم کرد که این معارف از سرچشممه های مختلفی نشأت می گرفت و بدون شک از مباحث عرفانی هم بسیار متأثر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیهم و علی آباءه، فی هذا الساعه و فی كل الساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و قمتعه فيها طويلاً.

ارج نهادن به استعداد های درخشان درفلسفه

از حضور اساتید و عزیزان و بزرگواران تشکر می کنیم. معارف اسلامی به دلیل وسعتی که دارد شامل رشته های مختلفی از علوم و معارف می شود و تحقیق و ترجمه کاوی در آن ها نیاز به نیروهای فراوانی در سطوح مختلف دارد که حق این معارف در زمان های مختلف با توجه به شرایط مختلف زمانی و مکانی ادا شود. شریف ترین بعد از معارف اسلامی مربوط به حقیقت الحقایق و وجود خدای تبارک و تعالی است و سایر چیزهایی که از آن نشأت می گیرد؛ مانند معرفت اسماء، صفات، افعال و متعلقات افعال و آنچه در سایر علوم بحث می شود.

این رشته از معارف اسلامی در طول تاریخ اسلام و تشیع با دشواری های و بی مهری هایی مواجه شده که نتیجه اش



سوء تفاهم حاصل شد که باعث محرومیت بسیاری از افراد مستعد جامعه برای استفاده از این معارف شد که ممکن است برخی از علاقه مندان به فلسفه کوتاهی هایی کرده باشند.

از آغاز فلسفه که نقطه برجسته اش فارابی بود و بعد، ابن سینا، خواجه نصیر طوسی و شیخ اشراق، اعجوبهایی در عالم اسلام بودند و نعمت های بزرگی که باید از آن ها استفاده کنیم. البته معناش این نیست که همه افکار و رفتارشان صحیح بوده است؛ اما به هر حال زمینه ای برای رشد انسان فراهم کرده است مثل همه علوم دیگر. مگر در فقه اختلاف نداریم، برخی فتوها کاملاً تفاوت دارد.

دوران هایی را در فقه گذراندیم که تحولات قابل توجهی بین این دوره ها بوده است. در دوره ای گرایش به نوعی از تفکرو شیوه استنباط و در دوره دیگر، نوع دیگری بوده است. در همین عصر هم اختلافات فراوانی بین فتوهای فقها گاهی بین نفی و اثبات، بین وجوب و حرمت در برخی مسائل را داشته ایم. مثل آفای خوانساری که در مسئله نماز جمعه، وجوب عینی قائل بود و بعضی بزرگان دیگر به حرمت قائل بودند و آفای بروجردی احتیاط می کردند که اگر نماز جمعه خوانده شد حتماً نماز ظهر هم خوانده شود.

بود. وجه غالب برخی افکار و نوشته های او عرفانی است و در بسیاری موارد نیز صبغه عرفانی، هم چاشنی مسائل فلسفی شده است. از لحاظ عبادت، خلوت و توسل به اهل بیت و استفاده از منابع مختلف مشایی، اشراقی، عرفانی و استفاده از آیات و روایات و تفسیری که نوشته، شرح اصول کافی و سفرهای پیاده به حج، امتیاز داشت.

اعجوبهای با این ویژگی ها در عالم معارف اسلامی زحمات زیادی کشید و کتاب ها و آثار متعدد فراوانی را عرضه کرد و البته همان طور که عرض کردم معناش این نبود که در همه این ها مبتکر باشد اقتباس از دیگران هم بود اما تألیف این مجموعه با این شکل و ویژگی از لحاظ دینی، فلسفی و عرفانی و نیز تطبیق علوم مختلف و مقایسه نتایج آن ها و اینکه مؤیدی از هر کدام برای دیگری پیدا کند کار بزرگی بود.

بعد از ایشان، چهره هایی برجسته ای که در تاریخ حکمت در عالم اسلام و عمده ای در ایران - چون ظاهرادر کشور اسلامی دیگری مثل ایران، فلسفه و حکمت رواج نداشته و اوج نگرفته است - از این سرچشمۀ استفاده کردن و به سه هم خودشان، مطالبی را بر آن افزودند. متأسفانه در دوره طولانی بی مهری هایی از اقسام مختلف در اثر سوء فهم و





این‌ها معناش این نبود که فقه عیب دارد و یا فقاوت مذموم است. آنچه موجب رشد علم می‌شود همین تضارب افکار است که هر کس درباره نظریه‌ای نهایت دقت را به کار ببرد. باید مؤیدات نظریه را جمع آوری کرد و در معرض استفاده دیگران قرار داد که با توجه به آن‌ها استنبط کنند و فتوا دهند؛ ولی در علوم عقلی چنین اتفاقی نیافتاده است و غالباً طوری بوده است که بین طرفداران فلسفه و مخالفین، اختلافی در حد تکفیر وجود داشته است و این برای پیشرفت آسیب بزرگی است.

به هر حال متأسفانه از فرصت‌های محدودی هم که فراهم می‌شد و نوابغی ظهور می‌کردند که افکار جدیدی را عرضه می‌کردند و قدرت مناقشه و شهامت ارائه افکار نو درباره دیگران را داشتند، استفاده نشده است.

ضرورت احیاء میراث گذشتگان

یکی از برکات انقلاب اسلامی این بود که این زمینه را فراهم کرد که از ذخایر گذشتگان و میراث بزرگان در زمینه علوم عقلی استفاده کنیم و بیشتر این برکات برای امام (رضوان الله تعالیٰ علیه) است. اگر ایشان متخصص در علوم عقلی نبود چنین زمینه‌ای در کشور فراهم نمی‌شد. بزرگان دیگری هم بودند که نه طرفداری و نه مخالفتی می‌کردند؛ اما امام بر کتاب‌های معروف فلسفه و عرفان حواشی داشت و سال‌ها تدریس کرده بود و شاگردانی مثل مرحوم مطهری پرورش داده بود. این باعث شد که خدای متعال به برکت وجود و اخلاق ایشان، زمینه‌ای را فراهم کند که حوزه‌های علمی بتوانند بخشی از فرصت‌های گذشتگان را احیا کنند و میراث‌های بزرگانی مثل حکیم زنوزی در معرض بحث و تحقیق قرار بگیرد.

یکی از وظایف ما طلبه‌ها این است که سعی کنیم از این فرصت‌ها استفاده کنیم و میراث گذشتگان را احیاء کنیم. احیاء آثار فقهی فقهای هزار سال قبل ارزش دارد با اینکه فتوی‌شنan مورد عمل نیست و کسی نمی‌خواهد از آن‌ها تقليد کند و چه بسا فتوای غالبه که از فقهای معاصر هم بر خلاف آن‌ها باشد؛ اما اصل خواندن آن نظر و استدلال، میراث علمی است و باید با توجه به آن‌ها تحقیق شود اگر چه موفق نباشند.

در مسائل فلسفی، عقلی و عرفان هم این مطلب صادق است. اگر در عالم فقه، شهیدانی مثل شهید اول و ثانی داریم که البته در اثر شرایط بعضی مخالفان در مذهب بود که به شهادت رسیدند؛ در زمینه مسائل معقول هم برخی مجاهدت بسیار کردن و تحريم‌ها و تکفیرها را تحمل کردن و این مواریت را برای ما گذاشتند که از آن استفاده کنیم. اگر کسی بخواهد پهلوان کشته شود؛ اما کسی نباشد که با او کشته بگیرد هیچ وقت رشد نمی‌کند. مسائل علمی هم همین طور است. اگر نظر مخالفی و مناقشه‌ای نباشد نباش علم رشد نمی‌کند.

به هر حال وظیفه خودم می‌دانم برای شکر نعمتی که نصیبیم شده است که از بعضی از مواریت گذشتگان بهره‌مند شوم از کسانی که در این راه قدم می‌گذارند و تشکر کنم و برای موقیت‌شان دعا کنم. همه را به خدا می‌سپارم و امیدوارم خدا بر توفیقات شما بیافراید و خداوند بزرگانی مثل حضرت آیت الله جوادی و حضرت آیت الله حسن زاده که به وجودشان مفتخر هستیم و عمری را در استفاده از میراث گذشتگان و افزودن بر این مواریت زحمت کشیدند را طول عمر بدهد و بر توفیقاتشان بیافراید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته



محورهای فراخوان مقاله همایش ملی

حکیم طهران

الف) شخصیت‌شناسی حکیم طهران

شخصیت علمی

- ذیست‌نامه، استادی و شاگردان حکیم طهران؛
- ابعاد عقلی و نقلی و نوآوری‌های علمی آقایی مدرس (توصیفی)؛
- جایگاه علمی آقا علی در مقایسه با حکماء معاصرش (آقامحمد رضا قمشه‌ای، حکیم سبزواری، میرزا جلوه و...);
- بازخوانی پژوهش‌ها و آنچه درباره احوال و آراء آقایی مدرس انجام پذیرفته؛
- روش‌شناسی فکری فلسفی حکیم طهران؛
- جایگاه حکیم طهران در حکمت متعالیه.

شخصیت اخلاقی

- سیره اخلاقی و معنوی آقایی مدرس؛
- آقایی مدرس به روایت دیگران.

شخصیت اجتماعی - سیاسی

- جایگاه اجتماعی - سیاسی حکیم طهران و والد معظم وی؛
- منش سیاسی آقایی مدرس و معاشران وی؛
- سلوک و تعامل آقایی مدرس با فقیهان؛
- مواجهه حکیم طهران با جریان‌های فکری معاصرش.

ب) معرفی حوزه حکمی طهران

- زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل گیری حوزه حکمی تهران؛
- ابعاد و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی حوزه حکمی تهران؛
- جامعیت حوزه حکمی تهران در قرون ۱۳ و ۱۴؛
- شکل گیری تاریخی گفتگو میان فلسفه اسلامی و فلسفه غرب در حوزه حکمی تهران و پیامدهای آن؛
- نشر آثار فلسفی و عرفانی در قرون ۱۳ و ۱۴؛
- استادی طبقه نخست حوزه حکمی تهران: ملا عبدالله زنوزی، آقا علی مدرس زنوزی، میرزا جلوه، آقامحمد رضا قمشه‌ای، میرزا حسین سبزواری؛



- ﴿ اساتید طبقه دوم حوزه تهران: شیخ عبدالنبی نوری، ملام محمد آملی، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا اهاشم اشکوری، میرزا طاهر تکابنی، میرشاهاب الدین نیریزی، میرزا محمود قمی، میرزا علی اکبر حکیم بزدی، ملانظر علی طالقانی و...؛ اساتید طبقه سوم: میرزا محمد علی شاه‌آبادی، میرزا احمد و میرزا مهدی آشتیانی، سید کاظم عصار، میرزا محمود آشتیانی، شیخ محمد تقی آملی، شیخ محمد حسین فاضل توفی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید حسین بادکوبه‌ای، آقازدگ حکیم شویدی، شیخ اسدالله بزدی، حاج فاضل رازی، میرزا ابوالحسن شرعانی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای و...؛ تعامل میان اساتید حکمت تهران و فقهاء؛ مدارس تهران و وضعیت تدریس حکمت و عرفان در آنها (گذشته و حال)؛ امتداد و تأثیر اندیشه حکیمان تهران در حوزه‌های نجف، قم، مشهد و...؛ سیره سیاسی اجتماعی حکماء، اندیشمندان و روشنگران تهران در دو سده اخیر؛ سیاست و جامعه در اندیشه حکمت پژوهان تهران؛ آسیب‌شناسی حوزه فلسفی عرفانی تهران (آسیب‌شناسی نظری و عملی)؛ نقش حکمت پژوهان تهران در تأسیس دانشگاه‌ها و مرکز آموزش عالی نوین. ﴾

(ج) تحلیل آراء و اندیشه‌های حکیم طهران

- ﴿ تبیین وحدت تشکیکی و شخصی وجود؛ استفاده و الهام‌گیری از آیات و روایات در آراء و اندیشه‌های فلسفی؛ تفاسیر ناصواب وحدت شخصی وجود از منظر آقاعی؛ برهان صدیقین به تقریر حکیم مؤسس؛ وجود رابط و رابطی در اندیشه آقاعی مدرس؛ اقسام حمل از منظر آقای علی مدرس و تأثیر آن در مباحث حکمی؛ ذات و ذاتی در فلسفه و موارد کاربرد آنها؛ آقاعی مدرس و تبیین اصالت وجود و طرح برشی برایین جدید؛ آقاعی مدرس و تبیین بساط وجود و ادله آن؛ سلب تحصیلی فقر ممکنات و نتایج آن؛ تشبیه و تنزیه از منظر حکیم مؤسس؛ معاد جسمانی از دیدگاه حکیم مؤسس. ﴾

(د) مباحث قطبیقی و مقایسه‌ای

- ﴿ وجود لابشرط و بشرط لا از نگاه آقاعی مدرس و آقامحمد رضا قمشه‌ای؛ مقایسه میان تعلیقات دو حکیم معاصر (سیزوواری و زنوزی) بر اسفار؛ رابطه نفس و بدن از منظر حکیم طهران و صدرالمتألهین؛ تصویر معاد جسمانی از منظر حکیم صدرالمتألهین و حکیم طهران؛ وجود رابط و رابطی در اندیشه حکیم سیزوواری و سایر اساطین حکمت (ملا اسماعیل درب کوشکی، ملا احمد اردکانی، ملام‌صفی قمشه‌ای و ملام محمد جعفر لاهیجی) و نقدهای حکیم مؤسس بر آنها؛ وجود محمولی از منظر کانت و آقاعی مدرس؛ ﴾



- هلیات بسیطه و مرکبه از منظر حکماء مکتب شیواز (دواوی و سید سند) و حکیم طهران؛ مقایسه میان آراء ملا احمد اردکانی و آقا علی مدرس در تعلیقات اسفار؛
- آقابنده حکیم آغازگر فلسفه تطبیقی؛ وجود رابط، ساختار گرایی و پاساختار گرایی؛
- تأثیر آراء حکیم طهران در اندیشه‌های اصولی محقق اصفهانی و دیگران؛ نقد و بررسی انتقادات مرحوم شیخ محمد صالح مازندرانی بر بدایع الحکم.

۵) بررسی آثار مرحوم حکیم مؤسس

- بدایع الحکم
- تعلیقات اسفار (شامل تعلیقه‌های مفصل بر العلة والمعلول و نفس و تعلیقات بر حواشی حکیم سبزواری ملا احمد اردکانی و...)
- تعلیقات علی حواشی صدرالمتألهین علی الهیات الشفاء
- تعلیقات علی حواشی صدرالمتألهین علی شرح حکمة الاشراق
- تعلیقات بر لمعات الہیه
- تعلیقة واحدة علی الحواشی الجمالیه علی الحواشی الخفریة علی شرح القوشجی علی التجربید
- تعلیقات علی حواشی الفیاض الاصحیحی علی شرح الاشارات
- تعلیقات علی حواشی والده علی حواشی الفیاض الاصحیحی علی شرح القوشجی علی التجربید
- رساله تاریخ حکما
- تعلیقات شوارق الانعام
- تعلیقات الشواهد الروبیه
- رساله فی احکام الوجود والماهیة
- رساله حقیقت محمدیه
- رساله سبیل الرشاد فی اثبات المعاد
- رساله فی مباحث العمل
- رساله فی التوحید
- رساله فی الوجود الرابط
- رساله وحدت وجود صوفیه
- رساله فوائد
- تعلیقات بر رساله القواعد الفقهیه میرزا محمد حسن آشتیانی
- برخی تقریض‌ها و بقایای آثار مفقود



چگونگی تدوین و دریافت مقاله

- ☒ - ضروری است خلاصه مقاله حداقل ۳۰۰ کلمه و اصل مقاله حداقل ۶۰۰۰ کلمه (۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای) باشد.
- ☒ - خلاصه مقاله و اصل آن در محیط WORD با فونت B Lotus Times New roman یا نویسنده (CV) نیز ضمیمه باشد.
- ☒ - ضروری است که همراه خلاصه مقاله، شرح حال علمی نویسنده (CV) نیز ضمیمه باشد.
- ☒ - خلاصه مقالات ارسالی و اصل آنها پس از داوری و گزینش جهت ارائه، چاپ و یا هر دو رتبه‌بندی خواهد شد.
- ☒ - مقالاتی که در این محورها و موارد مرتبط با اندیشه‌های حکیم طهران باشد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.
- ☒ - مضمون مقاله باید قابل در جایی چاپ شده باشد.
- ☒ - خلاصه مقاله حداقل تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۹۲ و اصل آن تا ۱۵ آبان ۱۳۹۲ ذیل ارسال گردد:

info@hakim-tehran.com
hamayesh@hekmateislami.com

علاقه‌مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به پایگاه اطلاع‌رسانی همایش ملی حکیم طهران (hakim-tehran.com) و یا به پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع عالی (www.hekmateislami.com) واقع در قم، دفتر مجمع عالی حکمت اسلامی مراجعه و یا با شماره ۰۰۴-۳۷۷۲۱۰۰-۰۲۵ (نامبر ۱۱-۰۲۵-۳۷۷۵۷۶۱۰-۰۲۵) تماس حاصل نمایند.



با همکاری:

